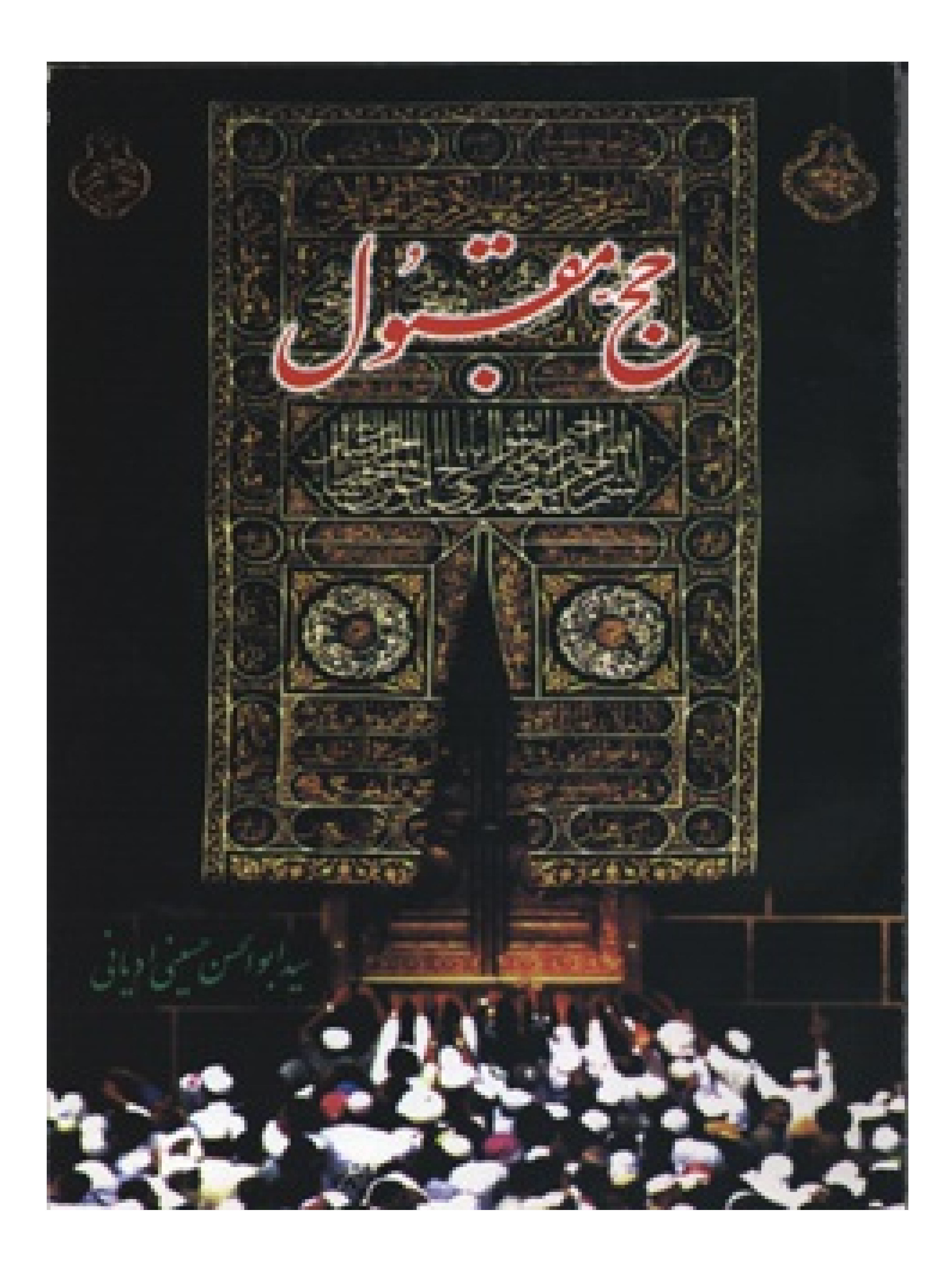

حج مقبول
سید ابوالحسن حسینی


بسم الله الرحمن الرحیم

حج مقبول

نویسنده:

ابوالحسن حسینی ادیانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
حج مقبول ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
اشاره ----- ۹
مقدمه ----- ۱۱
بخش اوّل برخی از اسرار و آثار حج ----- ۲۴
مقدمه ----- ۲۴
حج در شریعت عملی اسلام ----- ۲۴
اشاره ----- ۲۴
۱-نقش مکتبی حج ----- ۲۹
الف:حج یکی از پایه ها و ارکان اسلام است ----- ۲۹
ب:حج پرچم و نشانه دین اسلام است ----- ۳۰
ج:کعبه ضامن بقای جامعه اسلامی است ----- ۳۱
د:کعبه پناه گاه مسلمانان و خانه امن الهی است ----- ۳۳
ه:حجّ عامل تقویت و نیرومندی دین است ----- ۳۵
۲-فلسفه و اسرار عبادی حج ----- ۳۸
۳-اسرار سیاسی حج ----- ۴۷
اشاره ----- ۴۷
هان ای مشرکان! ----- ۵۰
۴-حج عامل تقویّت ایمان ----- ۵۳
۵-اسرار اخلاقی حج ----- ۵۶
۶-بعد فرهنگی حج ----- ۵۸
۷-بعد اقتصادی حج ----- ۶۳

بخش دوّم مقدمات و آداب سفر ----- ۶۶
مقدّمات سفر ----- ۶۶
اشاره ----- ۶۶
۱-وصیّت کردن ----- ۷۰
۲-اصلاح نیت و اخلاص در عمل ----- ۷۱
۳-تحصیل مال حلال ----- ۷۲
۴-طلب حلالیت ----- ۷۳
۵-خلق حسن ----- ۷۵
بخش سوّم مواقف و مناسک حج و عمره ----- ۷۸
مواقف و مناسک ----- ۷۸
مقدمه ----- ۷۸
اشاره ----- ۷۸
موقف اول: میقات و احرام در آن ----- ۸۳
اشاره ----- ۸۳
حرم ----- ۹۱
موقف دوم: مطاف، طواف و نماز آن ----- ۹۵
مکّه: ----- ۹۵
«مسجد الحرامو کعبه» ----- ۹۸
کعبه و آیات بیّنات ----- ۱۰۲
ارکان کعبه ----- ۱۰۳
حجر الاسود ----- ۱۰۴
ناودان ----- ۱۰۶
شاذِرْوان ----- ۱۰۶
مُلْتَزَم ----- ۱۰۶

مُسْتَجار ----- ۱۰۷
حَطیم ----- ۱۰۷
حِجْر اسماعیل ----- ۱۰۷
مَقام ابراهیم ----- ۱۰۷
زَمْزَم ----- ۱۰۸
مَطاف ----- ۱۰۸
کعبه در طول تاریخ ----- ۱۰۸
راز عظمت و شرافت کعبه ----- ۱۱۴
طواف ----- ۱۲۱
نماز طواف ----- ۱۲۱
موقف سوّم: مَسْعی سعی و تقصیر ----- ۱۲۴
اشاره ----- ۱۲۴
«تقصیر» ----- ۱۳۱
«ایام فراغت» ----- ۱۳۱
موقف چهارم: عرفات و وقوف در آن ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵
عرفات، سرزمین خواستن و دعا ----- ۱۳۹
دعا: طریق مستقل برای جلب رحمت الهی ----- ۱۴۲
بعضی از دعاهای وارده در روز عرفه ----- ۱۴۷
موقف پنجم: مشعر الحرام و وقوف در آن ----- ۱۵۰
موقف ششم: مِنا و اعمال پنجگانه آن ----- ۱۵۵
اشاره ----- ۱۵۵
واجبات روز عید ----- ۱۵۶
۱- رمی جمره، یا سنّت طرد شیطان ----- ۱۵۶

۲-قربانی ----- ۱۵۹

۳-حلق و تقصیر ----- ۱۶۶

۴-بیتوته در مِنا در شبهای تشریق ----- ۱۷۰

۵-رمی جمرات در ایّام تشریق ----- ۱۷۶

موقف هفتم: مکّه و انجام واجبات پنجگانه ----- ۱۷۶

بهره‌گیری از مناسک حجّ در طول زندگی ----- ۱۷۸

بخش چهارم به سوی حرم رسول اللّه صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۲

مدینه، حرم رسول اللّه صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۲

اشاره ----- ۱۸۲

۱-مودّت اهل بیت، پاداشِ اجر رسالت است ----- ۱۸۹

۲-اهل بیت پیامبر صراط مستقیم هستند ----- ۱۹۱

۳-تمسّک به اهل بیت، راه نجات از گمراهی است ----- ۱۹۳

۴-ولایت اهل بیت، شرط قبول عبادات است ----- ۱۹۵

۵-پیامبر و عترت او، واسطه‌های فیض الهیند ----- ۱۹۸

خاتمه تذکرات و پیشنهادهای ضروری ----- ۲۰۲

تذکرات و پیشنهادهای ضروری ----- ۲۰۲

فهرست منابع ----- ۲۱۵

درباره مرکز ----- ۲۲۴

حج مقبول

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی ادیانی، ابوالحسن ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : حج مقبول /تالیف ابوالحسن حسینی ادیانی [برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

مشخصات نشر : تهران مشعر ۱۳۸۱

مشخصات ظاهری : ۲۱۵ ص : مصور، نقشه

شابک : ۶۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۲۹۳-۲۲-۰ ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ سوم ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهارم ؛ ۱۰۰۰۰ریال (چاپ هفتم ؛ ۱۰۰۰۰ ریال چاپ هشتم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ سوم و چهارم: ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ هفتم: زمستان ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه ص [۲۰۸] - ۲۱۵؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : حج شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ح۴۲۷ح۳ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۱۶۰۰۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

مقدمه

ص: ۴

«وَاذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...»

سوره حجّ، آیات ۲۷ و ۲۶

« (ای ابراهیم!) مردم را به حـج دعوت عمومی کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راهِ دوری به سوی تو بیاینـد و شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند ...»

یک فرقه برآنند که این همّت بود گویند گروهی که ترا قسمت بود

ای آمده در دیار وحی آگه باش نی همّت و نی قسمت و این دعوت بود

*** «إنَّ الْحَجَّ المبرورَ لایَعْدِلُهُ شئٌ وَ لا جَزاءَ لَهُ الَّا الْجَنَّهُ»

«همانا چیزی با حج خالص برابری نکند و پاداشی مگر بهشت برای آن نیست.»

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴. مضـمون حـدیثی از امام صادق علیه السـلام/ وسائل الشـیعه، ج ۸، باب ۴۱، حدیث ۳/ همچنین از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مستدرک الوسائل، باب ۲۴،

حدیث ۲۲ و ۲۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

گرچه ملاک عمل به دستورات دینی و شرط صحت عبادات شناختن فلسفه و اسرار آن احکام نیست.

ولی بـدون شک آشـنایی با حکمتها و مصالح احکام برای انسان با ایمان، موجب طمأنینه و آرامش نفس می‌شود و در نتیجه اشتیاق شدیـدتر به شـناخت احکام خـدا پیدا می کند. بر اثر این شـناخت نسـبت به دین احساس نیاز حتمی می کند و با آغوش باز آن را در متن زندگی خویش وارد می‌سازد.

چنانچه از سوی دیگر، آگاهی به فوایـد و منافع عظیم احکام خـدا از لحاظ بهـداشت و تهذیب نفس، ترویج اخلاق و تطهیر اجتماع، تـأمین اقتصـاد فراگیر و تطـبیق تحقیقـات دانشـمندان و صـاحبنظران در فنـون مختلـف دانش بـا آن، موجب می‌شود ارزش و اهمیّت احکام، قاطعیت و واقع‌بینی بیانات اولیای دین و معجزات خاتم النبیّین و قرآن شریف روشن‌تر می‌شود.

از این رو، بسیاری از احکام در قرآن و روایات همراه با سرّ و حکمت

ص: ۸

آن بیان می‌شود، تا با این روش، مسلمانان به صراط تحقیق و تعمّق هدایت و با بصیرت و آگاهی و روشن بینی و هدف جویی وارد عمل شوند.

به عنوان نمونه، قرآن پس از بیان حکم روزه ماه رمضان، با جمله «لَعلّکم تتّقون» (۱)

به سرّ وجوب و حکمت این حکم اشاره می کند و می‌فرماید: روزه برای آن است که شما روح تقوا و ملکه خودداری از گناه را پیدا کنید.

همچنین قرآن فلسفه نماز را در آیه «اقِمِ الصَّلوةَ لِذِکْری (۲)

یاد خدا و توجّه دایم به او ذکر می کند و نشان می‌دهد که غفلت از خدا منشأ هرگونه پلیدی و آلودگی به گناه است.

یا در آیه مربوط به حج، با جمله کوتاه «لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» (۳)

به اسرار و آثار عظیم اجتماع امّت اسلامی در مرکز توحید اشاره می کند.

همچنین در آیه مربوط به حجاب زن و لزوم فاصله گرفتن مردان و زنان از یکدیگر می‌فرماید: «ذلِکُمْ اطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (۴)

این روش برای حفظ طهارت و پاکی دلهای مردان و زنان مؤثرتر است.

در روایات و احادیث بسیار، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام از اسرار و منافع احکام سخن گفته‌اند و هرگز راه سؤال و فهم اسرار را به روی مردم نبسته‌اند، بلکه به سؤالات مردم در این زمینه‌ها پاسخ داده و تا آنجا

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳

۲- ۲- سوره طه، آیه ۱۴

۳- ۳- سوره حج، آیه ۲۸

۴- ۴- سوره احزاب، آیه ۵۳

ص: ۹

که مستلزم فسادی نبوده منعی نفرموده‌اند. کتاب معروف «عِلَلُ الشَّرایع» تألیف شیخ صدوق، در همین زمینه نوشته شده است.

البته ما هرگز توقع نداریم که به تمام مصالح و مفاسد احکام پی ببریم، چرا که مصالح و مفاسد مادی و معنوی احکام، به تدریج در طول زمان با پیشرفت علوم و دانش بشر و بالا رفتن سطح افکار و عقول کشف می‌شود.

اکنون پس از بیان این نکته، به این موضوع می‌پردازیم که سالکان طریق عبودیت و بندگی، عبادات را از نظر خاصیّت اثر گذاری در روح و تکمیل نفس متفاوت می‌دانند. (۱) به طوری که بعضی، اثر تطهیر و تخلیه دارند و موجب تزیین و تحلیّه جان می‌شوند، برخی تاریکیهای روح را می‌زدایند و برخی بر نور و صفا می‌افزایند.

به عنوان مثال اثر انفاقها و صدقه‌هایی چون زکات، خمس، کفّارات، مظالم و خلاصه ادای حقوق مالی تطهیر قلب از پلیدی و آلودگی حبّ مال است که قرآن کریم می‌فرماید:

خُذْ مِنْ امْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها. (۲)

(ای پیامبر!) صدقات اموال مردم را بگیر تا (بدین وسیله قلوب آنان را از پلیدیهای حبّ مال) پاک کنی و بر رشد معنوی‌شان بیفزایی.

روزه گرفتن موجب تقویّت اراده و نیروی مقاومت در برابر تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیّت از غلبه شهوات است.

۱- ۱- المراقبات، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۱۹۷، تذکرة المتّقین، بهاری، ص ۴۸.

۲- ۲- سوره توبه، آیه ۱۰۳.

ص: ۱۰

(یا اَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ) (۱)

ای اهل ایمان! روزه بر شما مانند امّتهای پیشین واجب شد تا پرهیزگار شوید.

خاصیّت نماز منوّر ساختن جان آدمی به نور ذکر و مناجات با خدا و جلا یافتن صفحه روح با (اللَّه نُورُ السَّمواتِ و الارضِ) است که می‌فرماید:

(اقِمِ الصَّلوةَ لِذِکْرِی (۲)

(نماز را بپای دار تا به یاد من باشی).

*** امتیـاز حـج در میان عبادات، این است که جامع الامرین است، یعنی هم خاصـیّت تطهیر دارد و هم مایه تزیین است؛ هم ظلمت حبّ مال را رفع می کند و هم نورانیت قلب را با ذکر و انس با خدای متعال، فراهم می‌آورد.

انفاق مال، دور افتادن از اهل و عیال، جـدا شـدن از آسایش وطن مألوف، تعطیل کردن کسب و کار، تحمل رنج سـفر و بی‌خوابیها، تحمل نامـلایمات از افراد بـد خو، احیاناً تشـنگیها و گرمازدگیها و انجام اعمال نامأنوسـی که طبع آنها را نمی پسـندد وعقل سـطحی فایـده‌ای برای آنها نمی‌بینـد،ماننـد سـنگ زدن به سـتونهای بیابان منا، هروله کردن، از لباس معمولی خود درآمـدن، سرتراشـیدن و امثال اینها، نمونه‌ای از ویژگیهای طهارت بخشی حج است.

از سوی دیگر کسب نورانّیت، صفات فاضله روحی و اخلاقی، تقویّت روح ایمان و تسلیم، اطّلاع از وضعیّت مسلمانان سراسر عالم،

۱- ۱- سوره بقره/ ۱۸۳

۲- ۲- سوره طه/ ۱۴

ص: ۱۱

تحصیل عزّت و شرف برای جامعه مسلمانان، ایجاد وحدت کلمه وتألیف قلوب، نشان دادن سیادت و حاکمیّت دین، شکستن شوکت دشمنان دین و ... نمونه‌ای از خصیصه تزیین روح به نورانیّت و ملکات فاضله و صدق و صفای حج است.

تلاش این نوشتار آن است که به قدر استطاعت گوشه‌ای از اسرار و رموز بی‌شمار این سفر پر از عجایب معنوی را نشان دهد.

تنها آن حجّی، منشأ این همه آثار عظیم حیاتی است که دارای روح و مغز باشد و با توجّه به اسرار و رموز آن انجام گیرد وگرنه هرگز نباید متوقّع باشیم که یک سلسله اعمال خشک و تشریفات عاری از حقیقت، خلّاق سعادت و آفریننده عزّت و شرف شود.

به همین جهت، در روایات اسلامی ضمن تأکید فراوان به شناخت اسرار و شگفتیهای حج، از مردم خواسته شده است که این فریضه بزرگ الهی را با توجّه به اسرار و آثار آن انجام دهند و مناسک و اعمالی که بدون توجه به آثار و اسرار و اهداف مترتّب برآن گزارده شود بدون ارزش آنچنانی و تنها ساقط کننده تکلیف معرفی شده است.

«عبدالرحمان بن کثیر» می‌گوید: همراه امام صادق علیه السلام برای انجام فریضه حج خارج شدم. در بین راه به کوهی رسیدیم. امام علیه السلام بر بالای کوه رفتند و به جمعیّت نظر افکندند و فرمودند: (ما اکثَرَ الضَّجِیجَ وَ اقَلَّ الحَجَیج ...!). (۱)

یعنی «چقدر زیاد است ناله چقدر کمند حاجیان واقعی»!

به همین جهت، در میان همین مردم مکّه رفته و عمره و حج بجای آورده و قبر مطهّر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام را زیارت کرده، مشاهده

۱- ۱- بحار الانوار، ج ۲۴، باب ۴۲ حدیث ۱، ص ۱۲۳

ص: ۱۲

می‌شود که گاهی کجرویها و بی‌تقواییهایی وجود دارد که هیچ گونه تناسب با روح حج، احرام و طواف، حضور در موقف عرفات، مشعر الحرام و رمی جمرات ندارد.

«ابوعبیده» می‌گوید، امام باقر علیه السلام به انبوه جمعیت که در حال انجام اعمال حج بودند نگریست و فرمود:

فِعالٌ کَفِعالِ الْجاهِلِیَّهْ، اما وَ اللَّه ما امِرُوا بِهذا وَ ما امِرُوا الَّا انْ یَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ فَیَمُرُّوا بِنا فَیُخْبِرُونا بِوِلایَتِهِمْ وَ یَعْرِضُوا علینا نُصْرَتَهِمْ. (۱)

(کارهایی است همانند کارهای جاهلیّت. به خدا قسم که چنین دستور ندارند، آنچه به آنها امر شده این است که حج خود را انجام دهند و به نذر خود وفا کنند و نزد ما بیایند و ولایت و یاری خود را به ما خبر دهند و حمایت خویش را بر ما عرضه کنند.)

همین بی‌توجهی به اسرار و فلسفه و رسالت حج و انجام دادن آن با اهداف مادی، یا شهرت طلبی و کسب و تجارت است که هرساله میلیونها تن از مسلمانان از ملّیتهای مختلف از اطراف و اکناف عالم با خرج کردن میلیاردها تومان، با شور و حرارت زاید الوصف در آن اماکن مقدّس تجمّع می‌کنند، اما با کمال تأسف بدون اینکه میانشان تفاهمی حاصل شود و افکار یکدیگر را بخوانند و از دردهای درونی هم باخبر گردند و از آنچه در داخل کشورهای اسلامی می‌گذرد و از نقشه های خائنانه‌ای که از خارج برای نابودی آنها طرح می‌شود مطلع شوند (بلکه با سوءظنّ و بدبینی نسبت به هم، با هم روبه رو می‌شوند) با دلهای رمیده و ترسیده از

۱- ۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجهْ، باب ۱۵۴، حدیث ۲، ص ۳۹۲

ص: ۱۳

یکدیگر، صورت بی‌روحی از اعمال حج را انجام می‌دهند، و با سرعت هر چه تمامتر از هم جدا می‌شوند، و به کشورهایشان بر می گردند و در نتیجه آن سرمایه بزرگ و آن نیروی کوبنده و قهّار بدون برنامه ریزی از دست می‌رود و متلاشی می‌شود.

انبوه جمعیت مسلمین، همانند دریای بیکرانی است که از به هم پیوستن رودها و نهرها و دریاچه‌ها به وجود می‌آید، و امواج پر جوش و خروشش چشمها راخیره و گوشها را پر می‌سازد و دلها را مالامال از وجد وسرور و بهجت می کند، ولی ناگهان یکباره بخار و نابود می‌شود.

شگفت‌آور است که نیروی عظیم دین وایمان، آن مجمع بزرگ و آن کنگره عظیم را در زمان و مکان واحدی با سهولت و بی‌زحمت تشکیل می‌دهد و به دست جامعه مسلمانان می‌سپارد؛ امّا تأثیر تبلیغات سوء بیگانگان و نقشه های مخرّب دشمنان داخلی و خارجی از راههای گوناگون موجب تفرقه و تشتّت یا بی‌اعتنایی آنها به هم می‌شود و شکافهای عمیق بین امّت واحده آنچنان خود را نشان می‌دهد که اصلًا به هم نمی‌پیوندند به طوری که در عین اجتماع از هم متفرّقند و در عین وصل از هم جدایند و درعین نزدیکی از هم دورند: «اجْتَمِعُوا عَلی انْ لایَجْتَمِعُوا» گویا متفق شده‌اند که هیچ گاه با هم متّحد نشوندً!

این وضع آنچنان دردناک و اسف انگیز است که دورنمای آن در چهارده قرن پیش، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را متأثّر و غمگین ساخت، به طوری که آن روز در مجمع عمومی مسلمانانی که در ملازمت حضرتش به حج آمده و در مسجد الحرام جمع شده بودند، نگرانی خود را از آینده امّت اسلامی به زبان آورد. و در شمار حوادث و وقایع تلخ و غم انگیز

ص: ۱۴

بسیار، به مردم چنین گوشزد فرمود:

«یَحُجُّ اغْنِیاءُ امَّتِی لِلْنُزّهَةَ وَ یَحُجُّ اوْساطُها لِلْتِّجارَةِ وَ یَحُجُّ فُقَرائُهُمْ لِلْرِّیاءِ وَ الْسُّمْعَةِ. فَعِنْدَ ها یَکُونُ اقْوامٌ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَیْرِاللَّه. وَ یَتَّخِذُونَهُ مَزامِیرَ وَ اقْوامٌ یتفَقَّهُونَ لِغَیراللَّه ...»؛ (۱)

(ثروتمندان امّت من برای تفریح و تفرّج به مکه می‌روند و متوسّطان آنها برای خرید و فروش و تجارت و فقرا و مستمندان برای ریا و کسب آوازه و شهرت. برخی از مردم قرآن را برای غیر خدا فرا گیرند و آن را به شیوه غنا تلاوت کنند و برای رسیدن به منافع مادی و شؤون دنیوی در احکام بحث و فحص کنند.)

پس امّت‌اسلامی موظّفند بمراتب بیش از آن‌مقدارکه به‌تعلیم ویادگیری ظواهر دستورات دینی می‌پردازند، به درک و فرا گرفتن و فهمیدن مقصدها و هدفهای انسانی و حیاتی آن برنامه های حکیمانه آسمانی همّت گمارند و در این راه از خود سعی بلیغ و اهتمام کافی نشان دهند و این جمله امام سیّد السّاجدین علیه السلام را به خاطر داشته باشند که آن حضرت ضمن تشریح مقاصد عالی اعمال حج، از شخصی که مکّه رفته و اعمال حج را بجای آورده بود، سؤال فرمود: آیا در حین انجام آن عمل و این عمل متوجّه معنی و مقصد کار بودی؟ به هنگام خلع لباس از تن و پوشیدن جامه احرام و گفتن لبیک، عزم خلع لباس گناه از روح و پوشیدن جامه تقوا تا آخر عمر را در دل داشتی؟ همچنین در طواف، سعی، وقوف در عرفات، مشعر، منا، رمی جمرات، بیتوته در منا و کشتن قربانی چنین و چنان بودی؟

او در جواب تمام سؤالات امام علیه السلام می‌گفت: نه، این چنین که شما

۱- ۱- المیزان، ج ۵، ص ۳۹۶ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

ص: ۱۵

می‌فرمایید نبودم. امام علیه السلام در پایان سخن فرمود:

فَما وَصَلْتَ مِنا، وَ لا رَمَیْتَ الْجِمارِ وَ لاحَلَقْتَ رَأْسَک، وَلاادَّیْتَ نُسُکَکَ وَ لاصَلَّیْتَ فِی مسجِدِ الْخِیفِ وَ لاطُفْتَ طوافَ الافاضهٔ وَ لاتَقَرَّبْتَ، ارْجِعْ فَانَّکَ لَمْ تَحُجْ. (۱)

(پس تو نه به منا رفته و نه رمی جمرات نموده‌ای، نه سرتراشیده‌ای و نه قربانی کرده‌ای، نه در مسجد خیف نماز خوانده و نه طواف بیت انجام داده‌ای و بالاخره به مقام قرب خدا نرسیده‌ای. برگرد، چه آن که تو حج بجا نیاورده‌ای.)

البتّه، مقصود امام علیه السلام آن است که این اعمال را چون به قصد تحقّق اهداف حجّ انجام نداده‌ای در حقیقت کاری نکرده‌ای و حجّی بجای نیاورده‌ای و گرنه مسلّم است اعمال این چنینی اگر ظاهر آن صحیح باشد موجب اسقاط تکلیف می‌شود.

به نظر می‌رسد با این مقدمه کوتاه، تردیدی در ضرورت توجّه به اهداف و اسرار و آثار حجّ باقی نمانده باشد؛ حجّی که از صورت اعمال خشک، بی‌روح و خسته کننده درآید و انقلابی روحی، اخلاقی و اجتماعی در حاجی و زایر خانه خدا به وجود آورد؛ حجّی که دارای معناو روح و محتوا شود و از صورت یکسری اعمال ظاهری و سطحی و تکراری بیرون آید. راستی چرا حجی که حاجی در تمام عمرش یکبار می‌خواهد آن را انجام دهد، باید در یکسری آداب و اعمال ظاهری خلاصه شود؟ مناسک و اعمالی که در شرایط عادی و طبیعی بسیار آسان است و چرا نباید توجّهی به روح و معنای آن شود؟

۱- ۱- مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، حدیث ۵.

ص: ۱۶

کتاب حاضر، نه توضیح مناسک حج و نه معرّفی اماکن آن و نه سفرنامه حج است، تا به ذکر خاطرات تلخ و شیرین و یا کم و کاستیهای کاروان و یا برخورد غیر اخلاقی همسفران بپردازد. چرا که این سفر، نه سفر خوشگذرانی است و نه جای گله و شکایت از کسی. کتاب حاضر در باره اهداف و آثار این کنگره عظیم اسلامی است که باید اعمال و مناسک حج در راستای تأمین آن انجام گیرد. با این حال ایفای رسالت فوق بی‌نیاز از اشاره‌ای هر چند مختصر، به مواقف و مناسک حج نیست، به همین جهت تنها به ذکر کلیّاتی در زمینه مناسک و اماکن اکتفاء شده است.

این برگ سبز را به همه روحانیان محترم کاروانهای حجّ که مسؤولیت خطیر آموزش زایران خانه خدا و صحّت اعمال آنان را بر عهده دارند تقدیم می‌دارم که امید است مورد قبول آنان واقع شود.

همچنین امیدوارم این اثر ناچیز گامی در نزدیک شدن به اسرار و فلسفه واقعی سفر حج و پربارتر شدن و با شکوهتر برگزار کردن این کنگره عظیم اسلامی باشد. آمین.

قم- حوزه علمیّه

پاییز ۱۳۷۶

سید ابوالحسن حسینی ادیانی

بخش اوّل برخی از اسرار و آثار حج

مقدمه

حج در شریعت عملی اسلام

اشاره

ص: ۱۷

بخش اوّل برخی از اسرار و آثار حج

ص: ۱۸

ص: ۱۹

مقدمه

حج در شریعت عملی اسلام

فقهای بزرگ شیعه ابواب مختلف فقه را چهار بخش می کنند:

عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. بر اساس این تقسیم بندی اعمال شرعی انسان یا به نحوی است که قصد تقرّب به خدا در آنها شرط شده است و صرفاً باید به این قصد انجام شود و اگر به قصد و غرض دیگری آورده شود تکلیف ساقط نمی شود، یا چنین نیست.

اگر از نوع اول باشد عبادت نامیده می‌شود. مانند: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد و ... اما اگر از نوع دوّم باشد یعنی قصد قربت شرط صحّت آن نباشد و اگر به قصد و غرض دیگری هم آورده شود صحیح است، آن نیز بر دو قسم است، یا وقوع آن متوقّف به اجرای صیغه خاصّی است یا نیست.

اگر متوقّف به صیغه خاصّی نباشد «احکام» نامیده می‌شود. مانند ارث، حدود، دیات و غیره و اگر متوقّف به اجرای صیغه باشد؛ این نیز به دو نوع است، یا صیغه آن باید به وسیله دو طرف خوانده شود؛ طرف

ص: ۲۰

ایجاب و طرف قبول. یا اینکه نیازی به دو طرف ندارد، صیغه‌ای یکجانبه است.

اگر از نوع اول باشد «عقود» نامیده می‌شود. مانند بیع، اجاره، نکاح، وکالت، وقف و ... و اگر از نوع دوم باشد آن را «ایقاعات» گویند. مانند طلاق، عتق، نذر و ... (۱)

شکّی نیست که حجّ جزو عبادات است یعنی قصد قربت و اتیان عمل فقط برای نزدیک شدن به خدا، در همه اعمال حج شرط است و همه اعمال حجّ از احرام گرفته تا طواف نسا باید «خالِصاً لِوَجهِ اللّه» گزارده شود.

عبادات در اسلام از جهت اهداف و آثار اقسامی دارند و هر یک از آنها به تناسب شرایط زمانی، مکانی، مقدّمات و اجزا، تأثیر بسزایی در تربیت و تکامل و تعالی انسان دارند.

«نماز» عبادتی عینی و تعیینی است، که باید در هر شبانه روز پنج بار به جا آورده شود. قلب و زبان و اعضا و جوارح در نماز باید به طور هماهنگ عمل کنند و دهها شرط و مقدّمه در آن لازم است تا بمنزله ستون خیمه دین و چشمه پاک و زلال جهت شست وشو از رذایل و مفاسد شمرده شود.

«روزه» نیز با آداب و شرایطش، عامل تقویت اراده و تقوا، تضعیف انگیزه های گناه و تقویت عواطف و احساسات پاک انسانی، همچنین عامل سلامت و تندرستی و سپری در برابر آتش جهنّم است.

«خمس» و «زکات»، دو عبادت مالی و دو نوع مالیات بر سرمایه و درامدند که فرد مسلمان باید از طریق دادن آنها به خدا نزدیک شود.

۱- ۱- آشنائی با علوم اسلامی، استاد مرتضی مطهری، ص ۳۱۴، فقه. با تصرّفی اندک در نقل عبارت.

ص: ۲۱

پرداخت خمس و زکات موجب پاکی اموال و مصونیّت بخشیدن به نفس از ابتلا به مال پرستی است.

«جهاد» عبادتی است که انسان باید با فداکاری و ایثار و از خود گذشتگی و کشتن و کشته شدن به خدا نزدیک شود.

اما «حجّ» عبادتی است که در آن هم تعب و رنج نفس است و هم محرومیت از محرّمات احرام، هم عبادت بدنی است و هم مالی، هم عبادت قولی است و هم عملی؛ قلب و زبان و جوارح باید در آن هماهنگ عمل کنند. گذشته از اینکه عبادت حج، مشروط به زمان خاصّ (الْحَجُّ اشْهُرٌ مَعْلُومات) (شوّال، ذی قعده و ذی حجّه) و حضور در مکانهای معیّن (میقاتها، مکه، صفا، مروه، عرفات، منا و ...) است. از این جهت جمعیت میلیونی مسلمانان را در ایّام معیّنی از سال و در جاهای معینی فراهم می‌آورد. این امور و امور دیگر، به این عمل عبادی ابعاد مختلفی بخشیده است؛ ابعاد و جنبه هایی چون عبادت خدا، خالص کردن نیّت و عمل، سیاست و تدبیر جوامع اسلامی، بررسی وضعیّت دشمنان داخلی و خارجی، ابعاد فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و ...

این ابعاد گوناگون در اعمال حج، آنچنان در هم آمیخته است که تفکیک آنها از هم امری بسیار دشوار است. از این جهت نگریستن به حج تنها از دریچه عبادت فردی و یا اقتصادی، مُثلَه کردن این عمل بزرگ عبادی و از اثر انداختن آن است و لازم است که مسلمانان آن را با توجه به ابعاد و جنبه‌های گوناگونش بیاموزند.

در این جا با رعایت اختصار، به بعضی از این جنبه ها و آثار و اسرار این کنگره عظیم و باشکوه اسلامی اشاره می کنیم.

۱-نقش مکتبی حج

الف:حج یکی از پایه ها و ارکان اسلام است

ص: ۲۲

۱-نقش مکتبی حج

در اینجا به نقش مهمّ و اساسی حج در برپایی اسلام و جامعه اسلامی و تقویت و نیرومندی دین اشاره می‌شود.

الف:حج یکی از پایه ها و ارکان اسلام است

ترک عمدی حج از گناهان کبیره و انکار آن، انکار ضروری اسلام و موجب خروج از دین می‌شود.

عن ابی‌جعفر علیه السلام: «بُنِیَ الاسْلامُ عَلی خَمْسٍ: عَلَی الصَّلوةِ وَ الزَّکاةِ وَ الصَّومِ وَالْحَجِّ وَ الْولایة وَ لَمْ یُنادَ بِشَیءٍ کما نُودِیَ بِالولایة». (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «اسلام (در مرحله عمل) بر پنج پایه بنیاد شده است:

برنماز، زکات، روزه، حج و ولایت (و رهبری جامعه) و آن چنانکه برای ولایت سفارش شده است برای هیچ چیز سفارش نشده است.»

پس حج نیز همانند نماز برافراد واجد شرایط و مستطیع واجب و ترک آن از گناهان کبیره است.

ب:حج پرچم و نشانه دین اسلام است

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«جَعَلَهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی لِلإسْلامِ عَلَماً»؛ (۲)

«خداوند سبحان، کعبه را پرچم

۱- ۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان والکفر، باب دعائم الاسلام، ص ۱۸.

۲- ۲- نهج البلاغه، خطبه نخستین.

ص: ۲۳

و نشانه اسلام قرار داده است.»

نقش برپایی پرچم در میدانهای جنگ برای حفظ روحیه سربازان و تقویت و ایستادگی آنان در برابر دشمن برکسی پوشیده نیست. اگر پرچم به زمین افتد سپاه شکست می‌خورد، سربازان روحیه خود را از دست می‌دهند و فرار می‌کنند.

همچنین وجود نشانه ها و علامتها در بیابانها برای هدایت و راهیابی گمگشتگان امری حیاتی و ضروری است. خداوند کعبه را عَلَم و نشانه اسلام قرار داده است تا کسانی که در شناخت اسلام و برنامه های تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف می‌شوند، با دیده تحقیق در مناسک حج و موقعیّت خانه خدا از نظر تحوّلی که در افکار و اخلاق و کردار مسلمانان به وجود می‌آورد بنگرند و مشخصات اسلام واقعی را عاری از هرگونه پیرایه های بی‌اساس در چهره حج بخوانند.

ج:کعبه ضامن بقای جامعه اسلامی است

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلْناسِ وَالشَّهْرَ الْحَرامَ وَالْهَدْىَ وَالْقَلائِدَ ...؛ (۱)

«خداوند خانه محترم کعبه را، بر پادارنده (تکیه گاه) مردم قرار داده است و همچنین ماههای حرام و قربانیهای بی‌نشان و قربانیهای نشاندار ...»

«راغب اصفهانی» در معنای قیام می گوید: (وَالْقِيامُ وَالْقِوام اسْمٌ لِما يَقُوم بِهِ الشَّئُ اى يَثْبُتُ كَالْعِمادِ وَ السناد لِما يُعْمَدُ وَ يُسْنَدُ بِهِ ...). (۲)

یعنی قوام و

۱- ۱- سوره مائده، آیه ۹۷.

۲- ۲- معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ماده «قوم».

ص: ۲۴

قیام چیزی است که انسان یا هرچیز دیگری به وسیله آن بر پا می‌شود، و قوام و قیام هر دو اسمند برای چند چیز مانند ستون و تکیه گاه ...

از اینکه کعبه در آیه شریفه به (البیت‌الحرام) و همچنین ماه تجمع مسلمین در مکه به (الشّهر الحرام)، و «هَدیْ» و «قلائد» ذکر شده به عنوان احترام و تجلیل از آن خانه به حساب می‌آید. از تمام این اوصاف و عناوین، این مطلب استفاده می‌شود که علت و سبب و ملاک قیام بودن آنخانه و تکیه گاه بودنش برای حیات و بقای مردم، همانا حرمت و جلالت و قداستی است که در نظر مردم دارد. (۱)

به عبارت دیگر هرچه که محبوب عموم باشد، وسیله اتّحاد اجتماعی خواهد بود. آری، خانه‌ای که مورد تقدیس و احترام همگانی است، مرکزی که قبله است و تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان به هنگام نماز و عرض بندگی رو به‌سوی او می‌ایستند، و ذبائح خود را وقتی پاک و حلال می‌دانند که رو به سمت کعبه سربریده شود، مردگان خود را، به سمت کعبه در قبر می‌خوابانند. حالات شریفه و اعمال صالحه خود را، از هر قبیل که باشد، وقتی در درجه کمال فضیلت می‌شناسند، که در حال مواجهه به سمت کعبه انجام شود و آنچنان قداست و حرمتی برای کعبه قایلند که در دورترین نقاط عالم و در مخفی‌ترین مکانها هم مراقبند به هنگام قضای حاجت، روبه سمت قبله یا پشت به سمت قبله نباشند.

مسلّماً چنین نقطه‌ای که بیت حرام و خانه محترم و مورد احترام عمومی است بدون تردید، عامل ابقای امّت و جامع شَمْلِ جمعیت و مرجع و پناهگاه ستمدیدگان و خانه امن ترسیدگان خواهد بود.

۱- ۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۴۱.

ص: ۲۵

بـدیهی است که این همه آثـار حیـاتی، معلول همـان حرمت و قـداستی است که خـدا برای آن خانه قرار داده و آن را به طور خارق العاده و اعجازآمیزی، محبوب و محترم ساخته و دلها را به سوی آن متمایل کرده است. ازین جهت قرآن در ادامه آیه می‌فرماید:

(ذلِکَ لِتَعْلَمُوا انَّ اللَّه یَعلمُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ وَ انَّ اللَّه بِکُلِّ شَیٍ عَلِیم). (۱)

(خداوند این امور را قرار داد تا بدانید که خداوند به هرچه در آسمان و زمین است آگاه و به همه چیز داناست.)

آری او می‌داند که جامعه بشر، به مرکز و مرجع واحدی نیاز دارد که مورد احترام همه و محبوب جهانی باشد، تا همه در آنجا گرد آیند، یکدل و دست در دست هم، با نیروی شگرف اتّحاد، گره مشکلات را بگشایند.

شاعر و متفکّر بزرگ جهان اسلام علّامه اقبال لاهوری چه زیبا سروده است:

راز دار و رازما بیت الحرام سوزما، هم سازما بیت الحرام

چون نفس درسینه او پروریم جان شیرین است او، ماپیکریم

تازه رو بستان ما از شبنمش مزرع ماآبگیرِ زمزمش

دعوی او رادلیلستیم ما از براهیم خلیلستیم ما

تو زپیوند حریمی‌زنده‌ای تاطواف او کنی پاینده‌ای

پیرهن را جامه احرام کن صبح پیدا از غبار شام کن

مثل آبا غرق اندر سجده شو آنچنان گم شو که یکسر سجده شو (۲)

د:کعبه پناه گاه مسلمانان و خانه امن الهی است

۱- ۱- سوره مائده، آیه ۹۷.

۲- ۲- کلیّات اقبال، رموز بیخودی، ص ۹۱.

ص: ۲۶

(وَاذْ جَعَلْنا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ امْناً ...). (۱)

(و به خاطر بیاورید) که ما خانه کعبه را مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.)

مَثاب: اسم مکان از ثابَ يَثُوبُ، به معنای مرجع و محل بازگشت و پناهگاه است.

به این ترتیب، مکه و بخصوص کعبه از طرف خداوند به عنوان پناهگاه و مرکز امن اعلام شده است و مقررات شدیدی برای اجتناب از هر گونه نزاع و کشمکش و برخورد، در این سرزمین مقدّس وضع گردیده است، به طوری که نه تنها افراد انسان از هر نژاد و هر قبیله و در هر شرایط باید در آنجا در امنیّت بسر ببرند، بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آنجا باید در امن و امان باشند.

در دنیایی که همیشه جنگ و نزاع وجود داشته و خواهد داشت، وجود چنین مرکزی، اثر عمیق و خاصی برای حل مشکلات دنیوی مردم دارد؛ زیرا چه بسا طرفین نزاع یا دولتها علاقه به رفع خصومت و آغاز مذاکره دارند، اما محلّی که برای هر دو طرف مقدّس و محترم و امن و امان باشد پیدا نمی کنند. همین احتیاج، بشر متمدّن را وادار به تشکیل سازمان ملل متّحد و شورای امنیّت کرده است.

در دین مقدّس اسلام، مکه به عنوان چنین مرکزی اعلام شده است و مسلمانان می‌توانند با استفاده از قداست و امنیّت مطلق این سرزمین، در

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۲۷

این حرم امن الهی، کنار هم بنشینند و از طریق مذاکرات صریح و دوستانه به هرگونه نزاع پایان دهند.

ه:حجّ عامل تقویت و نیرومندی دین است

امیر مؤمِنان علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: (فَرَضَ اللّه ... الحجَّ تَقْوِیَةً لِلّدِّین) (۱)

؛ (خداوند حج را برای تقویت و نیرومندی دین واجب کرده است). بدیهی است، هر بنیاد و سازمانی که به اقتضای طبیعت این عالم، بر اثر عوامل مخرّب روبه ضعف و سستی می‌گذارد نیازمند به عوامل تقویت و ترمیم کننده‌ای است تا ضعف آن را جبران کند و به حال اوّلش برگردد.

دین هم که سرمایه سعادت دو جهان انسان است، براثر تبلیغات بیگانگان از خارج و طغیان تمایلات و شهوات از داخل و فراهم بودن زمینه برای اجرای هوسها و تمنّیات نفس از طریق انگیزه های گناه، قهراً قدرت معنوی خود را در انسان از دست می‌دهد و در زیر پرده‌هایی از غفلت و دنیاپرستی رو به زوال و نابودی می‌رود.

در این میان ناگهان نسیم لطف و عنایت می‌وزد و ندای روحبخش (وَلِلّه عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ) کاروانهای حج را از تمام بلاد اسلامی به راه می‌اندازد و بار دیگر مکه به عنوان «امُّ الْقُرى همچون مادری مهربان، فرزندان دورافتاده خود را به دامن می‌گیرد و در طی چند روز محدود، خاطرات روح‌افزای عبادت و بندگی خدا را با نشان دادن جنبه های زندگی بخش در دلها تجدید می‌کند، و سفر پر خطر مرگ، بی‌اعتباری دنیا، جدایی از مال و فرزند و عیال و خاندان، مراحل هولناک برزخ و محشر و قیامت را مقابل چشمها می‌آورد، زحمات طاقتفرسای انبیا و اولیای خدا را در راه تأسیس و تحکیم مبانی دین تذکّر می‌دهد و خلاصه پرده‌های

۱- ۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت شماره ۲۴۴.

ص: ۲۸

ضخیم غفلت را از دلها می‌زدایـد ونور ایمان و توجّه به خـدا و آخرت را در جانها روشن می‌سازد و فرزندان خود را با ایمان قوی و عقیده محکم به اوطان خودشان برمی گرداند تا برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی کاملًا مجهّز و آماده و با نشاط باشند.

آری (انَّ هذِهِ امّتکم امَّةً واحِدةً) و مکه محل تجلّی امّت واحده اسلامی است.

بنابر این بقای مکه و احیای مناسک حج نقش بسزایی در بقای دین دارد. به همین جهت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لایَزالُ الّدِینُ قائِماً ما قامَتِ الْکَعْبَةٌ»؛ (۱)

(دین همواره، برپاست مادامی که کعبه برپاست.)

معروف است «گلادسـتون» (۱۸۰۹– ۱۸۹۸ م) نخست وزیر وقت بریتانیـای کبیر، در ایـام صـدارتش، روزی در حـالی که کلوچه نان لنـدنی را در یـک دست و قرآن را در دستی دیگر داشت، وارد پارلمان شـد و پشت تریبون قرار گرفت و نان را به نماینـدگان نشان داد و گفت: «آقایان! ما ده نفریم و این نان را داریم در حالی که دو نفر می‌توانند با خوردنش سیر شوند، اگر به دو نفر بدهیم هشت نفر باقیمانده خواهند مرد، و اگر بر سـر آن دعوا کنیم هر ده نفر از میان خواهیم رفت. از این رو می‌فهمیم که تنها راه نجات، بزرگ کردن نـان است و بزرگ کردن نان موادّ اولیّه می‌خواهـد که آن هم در مشـرق زمین وجود دارد. امّا تازمانی که آن خانه (منظورش کعبه بود) و این کتاب در میان مسلمانان است این عمل غیر ممکن است ...» (۲)

بنابراین تعطیل حج مستلزم ضعف نیروی دین و استیلای کفّار بر

۱- ۱- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۴، حدیث ۵، ص ۱۴.

۲- ۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۳۸۵، ص ۳.

ص: ۲۹

مسلمین است. چنانچه اکتفا به یکسری اعمال و مناسک بدون توجه به روح آنها و غفلت از رسالت و آثار حیاتبخش آن نیز موجب ضعف روحیه دینی از جامعه اسلامی می‌شود. از این جهت اهمیّت فریضه حج و جنبه حیاتی آن از نظر سیاست جهانی اسلام تا حدّی است که فرموده‌اند:

«لَوْ انَّ النّاسَ تَرَکُوا الحَجَّ لَکانَ عَلَی الوالِی انْ یُجْبِرَهُمْ عَلی ذلِکَ وَعَلَی الْمَقامِ عِنْدَهُ ... فَانْ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ امْوالٌ انْفَقَ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْتِ مالِ الْمُسْلِمین». (۱)

«اگر مردم از انجام حج رو برگردانند، بر زمامدار مسلمین است که آنها را به حج و اقامت در مکه مجبور کند ... و اگر مردم، قدرت مالی نداشته باشند بر حاکم اسلامی لازم است که از بیت المال هزینه سفر حجّاج را تأمین کند.»

در روایات زیادی تهدید شده است که در صورت تعطیل حج، عذاب خداوند نازل می‌شود:

«وَاللَّه اللَّه فی بَیْتِ رَبِّکُمْ لاتُخَلُّوهُ ما بَقِیْتُمْ، فَانَّهُ انْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا». (۲)

از خدا بترسید درباره خانه پروردگارتان، آن را تا زنده هستید خالی نگذارید که اگر آنجا، رها شود مهلت داده نخواهید شد.

از جمله ادلّه روشن بر اینکه، حج در حفظ اساس دین و احیای جامعه اسلامی، نقش مهمّی ایفا می‌کند و در هیچ شرایطی نباید تعطیل یا تضعیف شود، وجود روایاتی بدین مضمون است که (در بعضی از

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، حدیث ۱، ص ۲۷۲.

۲- ۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷ وصیت به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

ص: ۳۰

شرایط)هیچ عمل مستحّبی نمی‌تواند جای حجّ استحبابی را بگیرد، که از بیان آن روایات خودداری می‌شود.

۲-فلسفه و اسرار عبادی حج

یکی از امتیازات انسان بر سایر حیوانات، همان فضیلت حق شناسی و اظهار تشکر و سپاس در برابر انعام منعم و احسان محسن است، که حیوانات فاقد این خصیصه والا هستند. گرچه در بعضی از حیوانات، این خصیصه تا حدّی مشاهده می‌شود، ولی به هر حال از ویژگیهای ضروری نوع حیوان نیست. امّا انسان، به شرط سلامت فطرت و وجدان، ممکن نیست این فضیلت ممتاز را نداشته باشد، مگر اینکه در اثر فرو رفتن در شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی، فطرت انسانی‌ش واژگون و به حیوانات ملحق شده باشد که قرآن در مورد آنان می‌فرماید:

(اولئکَ کَالانْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ اولئکَ هُمُ الْغافِلُون). (۱)

(آنان بسان چهارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنانند. آنان غفلت زدگان بی‌خبرند.)

لطف بزرگ خداوند درباره بشر، آن است که او را به نماز و روزه و حج و سایر اعمال عبادی که هر یک راهی از راههای شکرگزاری و حق‌شناسی انسان در برابر خداوند است مأمور فرموده است تا بدین وسیله او را در رتبه انسانی خود نگهدارد و شرف انسانیش را حفظ فرماید.

۱- ۱- سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

ص: ۳۱

امام علی بن الحسین علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«وَالْحَمْدُ للَّهالّذِی لَو حَبَس عَنْ عباده مَعْرِفَةَ حَمْدِه عَلی ما ابْلاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ المُتَتابعَة وَ اسْبَغَ عَلَیْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظاهِرَة لتصرّفُوا فی مِنَنِه فَلَمْ یَجْهَدُوهُ وَ تَوَسَّعُوا فی رِزْقِهِ فَلَمْ یَشْکُرُوهُ وَ لو کانوا کذلک لَخرجُوا مِنْ حُدُودِ الانسانیة الی حَدِّ البَهِیمَةِ فکانُوا کَما وصَفَ فی مُحْکَمِ کتابِه انْ هُمْ کَالانْعام بَلْ هُمْ اضَلُّ سَبیلًا». (۱)

(سپاس خدای را که اگر بندگانش را، به شناختن راه سپاسگزاری بر نعمتهای پی در پی که به ایشان داد و عطیّات پیوسته که به آنان عنایت فرموده وا نمی‌داشت، در نعمتهای خدا تصرف می‌کردند بدون آنکه شکر آنها را بجای آورند و روزیهای سرشار خدا را با کمال وسعت و فراغت می‌خوردند بدون آنکه به درگاه او سپاسگزاری کنند. و اگر چنین می‌شدند از حدّ انسانیت خارج می‌گشتند و به مرز حیوانات داخل می‌شدند همان طور که خدا در کتاب محکم خود حالشان را چنین توصیف کرده است: آنان همانند چهار پایان بلکه از چهارپایان نیز گمراهترند.)

حج یکی از عباداتی است که خداوند بندگانش را به آن فراخوانده است:

(وَللَّه عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَانَّ اللَّه غَنِیٌّ عَنِ العالَمِینَ) (۲)؛ (به عهده مردم مستطیع است که برای خدا قصد خانه (ی کعبه) کنند و هر کس کفر ورزد و از انجام حج سرباز زند، قطعاً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.)

۱- ۱- صحیفه سجادیه، فیض الاسلام، دعای نخستین، فراز هشتم، ص ۳۱.

۲- ۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۳۲

پس زیارت کعبه و اجتماع برگرد آن خانه، حقّ خدا بر مردم است.

چنانچه پیشتر اشاره شد، تمامی اعمال حج و عمره، عبادت و بندگی خداست؛ زیرا عبادت یا قولی است و یا عملی. و همه اعمال حج نیز از احرام، تلبیّه، طواف، نماز، سعی، وقوف، قربانی، حلق و رمی جمرات ...

عبادت هستند و انسان باید آنها را به قصد قربت و نزدیک شدن به خدا انجام دهد.

همه مناسک حج، یاد خدا، بندگی و عبودیت او و اظهار خضوع و کرنش در برابر فرامین و دستورات اوست؛ یاد قلبی، زبانی، عملی و جوارحی هماهنگ با هم.

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

(انَّما فُرِضَتِ الصَّلوةُ وَ امِر بالحَجِّ وَ الطَّوافِ وَ اشْعَرَتِ المَناسک لِاقامَةِ ذِکْرِاللّه، فَاذا لم یکن فی قلبک لِلمذکورِ الذی هو المقصود وَ المُبتغی عظمةٌ وَ لا هَیْبَةٌ فَما قِیمةُ ذِکْرِکَ). (۱)

منظور از وجوب نماز، حج، طواف و دیگر مناسک بپا داشتن ذکر و یاد خداست، پس وقتی قلب تو از هیبت و عظمت خدا که مقصود و مطلوب اصلی از عبادات است خالی باشد، در این صورت تنها ذکر زبانی (واعمال خشک بدنی) چه ارزشی خواهد داشت؟

در حج گونه‌های مختلفی از عبادت و بندگی خدا وجود دارد؛ در آن شفاعت و دعا در حق دیگران، توبه و استغفار از گذشته، تصمیم نسبت به آینده و تقاضای خواسته‌های مشروع و ... وجود دارد. زیرا حاج و معتمر

۱- ۱- جامع السعادات، ج ۳ ص ۳۲۷.

ص: ۳۳

مهمان خداوندند و خواسته های مهمان نزد میزبان کریم و بزرگوار برآورده و رواست.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«الحاجُّ وَ المُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّه، انْ سَأَلُوهُ اعْطاهُم واَنْ دَعَوْهُ اجابَهُمْ وَ انْ شَفَّعُوا شَفَّعَهُمْ وَ انْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ وَ يُعَوَّضُون بِالدِّرْهَمِ الْفَ الْف دِرْهَم». (۱)

«حاج و معتمر وارد بر خدا هستند، اگر درخواستی کنند عطایشان فرماید، و اگر دعا کنند اجابتشان نماید و اگر از کسی شفاعت کنند (در حق کسی طلب آمرزش کنند) شفاعتشان را بپذیرد، و اگر هم سکوت کنند (میزبان کریم) خود به بذل عنایت آغاز کند و در ازای هر درهم، هزار هزار درهم عوض می‌دهد.»

البتّه حجّاج، به جهت اختلاف در نیّت، و تفاوت در معرفت ربّ البیت، و درک لطائف و اسرار عبادت و تأثیر پذیری روح از مناسک حج، در بهره گیری از رحمت و مواهب الهی مختلف هستند.

قال ابوعبداللّه علیه السلام:

«الحُجاّجُ يَصْدُرُونَ عَلى ثلاثَةِ اصْنافٍ: صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّار وَ صِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ امُّهُ وَ صِنْفٌ يُحْفَظُ فِى اهْلِه وَ مالِه فَذلِكَ ادْنى ما يَرْجِعُ بِهِ الحاجُّ». (۲)

(حاجیانی که باز می گردند سه دسته‌اند: دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند، و دسته‌ای از گناهان خود خارج می گردند مانند روزی که از مادر متولّد شده‌اند

۱- ۱- وافی، ج/ ۲، کتاب الحج، باب ۱۵، ص ۴۰.

۲- ۲- وافی، ج ۲، کتاب الحج، باب ۱۵، ص ۴۰.

ص: ۳۴

و دسته سوّم با مصونیّت مال و عیال بر می گردند و این کمترین بهره‌ای است که عاید حاجی می‌شود.)

یکی از آثار بُعْد عبادی حج، تأثیر فراوان آن در ایجاد روحیه انقیاد و تسلیم در مقابل خداست؛ زیرا اعمال عبادی اقسام مختلفی دارد. بعضی از آنها در عین حال که عبادت است و برای اطاعت امر خدا آورده می‌شود، دارای حظّ نفسانی و موافق با طبع انسانی است، مانند ازدواج و غذا خوردن و ... که ممکن است این امور هم به عنوان عبادت آورده شود و هم به عنوان ارضای تمایلات نفسانی انجام گیرند.

قسم دیگر، اموری هستند که لذّت نفسانی ندارند ولی از نظر عقلی مورد رغبت انسان است، مثل تحصیل علم، احسان به مستمندان و راهنمایی گمگشتگان و ترک بسیاری از محرّمات. این امور وقتی برای جلب رضای خدا انجام شد، جنبه عبادت و مطلوبیت الهی آن با جنبه مطلوبیّت عقلی توأم می‌شود.

در این دو قسم عبادت، چون با حظّ نفسانی و عقلانی توأم است طبعاً تحصیل اخلاص در آنها مشکل است و سهم نفس و عقل در این گونه اعمال بیش از خداست.

امّا در قسم سوم از عبادات، از حظوظ نفسانی و فایده های عقلانی خبری نیست، مانند بسیاری از اعمال و مناسک حج؛ زیرا بیرون آمدن از لباس متعارف و رسمی و پوشیدن دو قطعه پارچه ندوخته، برهنه کردن سر و پا، ترک بسیاری از عادات و کارها در حال احرام، طواف دور خانه سنگی، بوسیدن سنگ سیاه، هفت بار رفتن و برگشتن در صفا و مروه، وقوف در سرزمین سوزان عرفات، مشعر، منا، پرتاب کردن چندین

ص: ۳۵

سنگریزه و بسیاری از کارهای دیگر، نه محبوب نفس است و نه مطلوب عقل. به عبارت دیگر نه نفس از انجام آنها لذتی می‌برد و نه عقل برای آنها فایده و فلسفه‌ای می‌فهمد، بلکه تنها امر خدای متعال انسان را وادار به انجام این اعمال می‌سازد، زیرا در منطق یک مسلمان تربیت یافته در مکتب قرآن، تنها عامل تأمین سعادت و کمال نهایی انسان، اسلام‌است:

(انَ‌الدّینَ عِنْدَاللَّه الاسلامُ). (۱)

اسلام یعنی تسلیم خدا شدن و مطیع صرف او بودن. عالیترین فلسفه اوامر و نواهی در شرع مقدّس، از نظر روشندلان واقعبین همان به دست آوردن روح تسلیم و خضوع در مقابل «باری‌تعالی» است.

آری اگر فرضاً حلال و حرام حج و غیر حج هیچ فایده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بهداشتی جز همین یک فایده عظیم، یعنی تسلیم شدن در مقابل ولی نعمت و بخشنده عقل و هوش نداشت، کافی بود که انسان عاقل و عارف را با شوق وافر و اهتمام کامل به انجام اعمال عبادی و ترک معاصی وادارد. البته این تعبّد و تسلیم، تبعیّت خشک و بی‌منطق یک زیر دست از مافوق خود، برای اشباع هوس ریاست طلبی مقام مافوق نیست، بلکه مقصود از تعبّد در دین این است که وقتی انسان از سویی به محدودیت نیروی عقل و درک خود اعتراف کرد و از سوی دیگر فهمید و معتقد شد که احکام دین از مصالح و مفاسد واقعی سرچشمه گرفته از علم نامحدود خداست، و هرگز نیروی تفکّر محدود نمی‌تواند حقایق نامحدود را درک کند، طبعاً خود را موظّف به تسلیم محض در برابر احکام خدا می‌داند.

۱- ۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

ص: ۳۶

اوامر امتحـانی خـدا، همیشه برای ظـاهر ساختن روح تسـلیم و انقیاد بشـر در برابر مبـدأ هستی و کمال مطلق است. ولی متأسّـفانه این انسان بینوا و بی‌خبر از رمز کار، پیوسته از فلسفه احکام دم می‌زند و از فواید بهداشتی و اقتصادی و اجتماعی سوأل می کند.

این طرز تفکّر جاهلانه و مادیگریـانه، ویژه عصـر معیّنی نیست، بلکه در تمـام اعصـار گذشـته بوده و احیاناً آثـار شومی نیز به دنبال داشته است.

داسـتان مردودیّت اصـحاب سـبت، و لشـکریان طالوت و قوم بنی اسرائیل خواندن دارد و در مقابل، سرافرازی ابراهیم خلیل الرحمان علیه السـلام از امتحان بزرگ الهی مبنی بر ذبـح فرزند و اطاعت و انقیاد فرزند در برابر فرمان الهی نیز درس بزرگی به همه طالبان و عاشقان اطاعت و بندگی است.

غرض اینکه در اوامر امتحانی، اگر به نحوه کار بنگریم، چه بسا مصـلحتی در آن نبینیم، بلکه احیاناً ضرر و زیانی هم از بعض جهات مشاهده کنیم. تحریم صـید ماهی در شـنبه، لطمه اقتصادی به دنبال داشت، همچنین تحریم خوردن آب از نهر معهود، برای لشکریان گرما زده طالوت که کنار آب روان رسـیده بودند و مأموریت پیدا کردند که تشنگی را تحمل کنند همچنین وارد شدن بنی اسرائیل از در تنگ و کوتاه شـهر و نرفتن به سـمت دروازه های بلند و فراخ دیگر و مأموریت ابراهیم به ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام و ... از این نمونه‌اند، اما عالیترین فایده و مصـلحت در این گونه موارد در خود امر یا نهی الهی است که اطاعت و تسلیم بنده را در پی دارد.

در باب حـج و مناسک آن نیز دسـتوراتی داده شـده که برای پرورش اخلاص و تسـلیم بنـدگان خدا، عامل بسـیار قویّ و میزان فوق العاده دقیقی

ص: ۳۷

است. یکی از امتیازات حج بر سایر عبادات، همین است که جنبه تعبّد در آن روشن‌تر است و عبودیّت در خلال امتثال اوامر الهی ظهور بیشتری دارد، زیرا بسیاری از اعمال و مناسک حج، نشانه‌هایی از تسلیم و اطاعت ابراهیم علیه السلام و هاجر در اجرای اوامر خداوند و مبارزاتشان با شیطان درون و بیرون است و انجام این مناسک تحصیل رضای خدا و مبارزه با شیطان است زیرا این طواف، سعی، قربانی، حلق و رمی جمرات پیروی از امر خدا و دماغ شیطان را به خاک مالیدن است.

«امام محمّد غزّالی» می‌گوید: «بدان! اگرچه بظاهر، تو سنگریزه‌ها را به جمره عقبه می‌زنی، امّا در حقیقت با همان سنگریزه‌ها به صورت شیطان می‌کوبی و پشت او را می‌شکنی، زیرا یگانه راه به خاک مالیدن بینی شیطان، امتثال محض از فرمان خداست بدون اینکه حظّی از حظوظ نفسانی یا فایده‌ای از فواید عقلانی در آن ملحوظ شده باشد». (۱)

پس مناسک حج، وسیله امتحان و صحنه آزمایش عظیمی برای مدّعیان اسلام و ایمان و محکی است تا نفس پرستان و عقل باوران را از خداپرستان جدا سازد، زیرا بیابان عرفات و مشعر و منا، نه ریاکاریهای نفس پرستان را می‌پذیرد و نه فلسفه بافیهای عقل پرستان را؛ آنجا جولانگاه توسن عشق و جلوه گاه محبّت معبود است. (وَ ما امِرُوا الَّا لِیَعْبُدُوا اللَّه مخلِصِینَ لَهُ الدِّین). (۲)

به جهت غفلت از این نکته و وجود دیدگاه مادّیگرایانه نسبت به مناسک حج بعضی از ماتریالیستها و روشنفکرنمایان، خرده گیریها و

۱- ۱- المحجّهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- ۲- سوره بینه، آیه ۵.

ص: ۳۸

اشکال‌تراشیهائی را متوجّه آن کرده‌اند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود.

«ابن ابی العوجا» که فردی متهم به الحاد و زندقه، از طرفی سخنور و بی‌باک و هتّاک و بدزبان بود، از امام صادق علیه السلام رخصت سوأل طلبید و سپس با کمال وقاحت، با الفاظی مسجّع و عباراتی فریبنده و گیرا، تمام مناسک حج را به تمسخر گرفت و گفت:

«الی کَمْ تَدُوسُونَ هذَا البَیْدَر، وَتَلُوذُونَ بِهذا الْحَجَر، وَ تَعْبُدُونَ هذا البیتَ المرفوع بالطوب وَالْمَدَر، وَ تُهَرْوِلُونَ حَوْلَه هَرْوَلَةَ الْبَعیر اذا نَفَرَ مَن فکَّر فی هذا وَ قَدَّرَ عَلِمَ انَّهُ فِعْلُ غیر حَکیم وَلاذِی نَظَرٍ. فَقُلْ فانَّکَ رَأْسُ هذا الامرِ وَ سَنامُهُ وَ ابوکَ اسُّهُ و نَظامُهُ». (۱)

(تا کی شما این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ پناهنده می‌شوید و این خانه گِلی و سنگی را می‌پرستید و همچون شتران رمیده برگرد آن جست و خیز می‌کنید؟ هر کس در این برنامه و تشریفات این خانه بیندیشد می‌فهمد که این کاری است که دستور دهنده‌اش خالی از حکمت و بینش بوده است.

پس جوابم بده که تو در رأس این امر واقع شده‌ای و شخصیّت برجسته این قومی و پدرت بنیانگذار این مسلک و نگهدار آن بوده است.)

امام صادق علیه السلام نخست، ریشه خباثت نفس او و همفکران او را نشان داد و از پایان شوم و عاقبت وخیمی که در انتظار آنان است با خبرش گردانید که:

«انَّ مَنْ اضلَّهُ اللَّه وَ اعْمی قَلْبه اسْتَوخم الحَقَّ وَ لَمْ یَسْتَعْذِبْهُ وَ صارَ الشیطانُ وَلِیَّهُ وَ رَبَّهُ وَ یُورِدُهُ مَناهِلَ الهَلَکَةِ وَ لا یُصْدِرُه». (۲)

۱- ۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۲- ۲- همان.

ص: ۳۹

(هرکس را که خدا گمراهش گرداند و چشم دلش راکور کند حق در ذایقه او تلخ و ناگوار می‌آید و شیطان ولیّ و صاحب اختیار او می‌شود و او را بر چشمه های هلاکت وارد می‌سازد و از آن مهلکه برنمی گرداند.)

سپس امام علیه السلام در حکمت مناسک حجّ فرمود:

«وَهذا بیتٌ استعبد اللَّه به خَلْقَهُ لِیَخْتَبِرَ طاعَتهُم فی اتْیانِهِ، فَحَثَّهُمْ عَلی تعظیمِه وَ زیارته، وَ جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْمُصَلِّینَ له، فهو شُعْبَةٌ مِن رضوانه، و طریقٌ یؤدّی الی غُفْرانِه، منصُوبٌ علی استواءِ الکمالِ وَمَجْمَعُ العظمهٔ و الجلالِ. خَلَقَهُ اللَّه تعالی قبل دَحْوِ الارض بِالْفَیِ عامٍ، فَاحَقُّ مَنْ اطیع فیما امَرَوَ انْتَهی فیما زجر، اللَّه المُنْشی لِلَارْواحِ و الصُّوَرِ». (۱)

(این خانه‌ای است که خداوند، آن را وسیله امتحان بندگان قرار داده و آنان را مأمور به تعظیم و زیارت آن فرموده است، تا میزانِ روشنی برای اخلاص و تسلیم در پیشگاه خدا در میان بشر باشد. این خانه قبله گاه نمازگزاران و راه رسیدن به مغفرت و رضای حضرت ایزد منّان است. در کمال استواری بر پا و در آن عظمت و جلال جمع شد و خداوند آن را دوهزار سال پیش از گسترش زمین ایجاد کرده است، پس خدای خالق جسم و جان شایسته‌ترین کسی است که باید فرمانش اطاعت و نهیش ترک شود.)

آری بُعد عبادی مناسک حج، موجب تقویت روحیّه تعبّد و تسلیم در برابر فرامین الهی و نجات از وسوسه‌ها و بیماری روشنفکرنمایی و مانع پیدایش دیدگاه مادیگرایانه در احکام الهی می‌شود.

جامعترین بیان در این زمینه، خطبه قاصعه (۱۹۲) نهج البلاغه است، که به جهت پرهیز از طولانی شدن مطلب، به همین مقدار بسنده می‌شود.

۳-اسرار سیاسی حج

اشاره

۱- ۱- همان.

ص: ۴۰

از میان واجبات و فرایض اسلامی، حج در عین اینکه خالصترین و عمیقترین عبادت است، مؤثرترین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام نیز هست.

روح عبادت، توجّه به خدا و روح سیاست، توجه به خلق خداست.

این دو روح آنچنان به هم آمیخته اند که مانند تار و پود یک پارچه‌اند.

حج عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان است، حج عامل مبارزه با تعصّبات ملّی و نژادی و محدود شدن در حصار مرزهای جغرافیایی است؛ حج وسیله‌ای برای شکستن سانسورها و از بین بردن خفقانهای نظامهای ظالمانه‌ای است که در کشورهای اسلامی حکمفرما شده است؛ حج وسیله‌ای برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از نقطه‌ای به نقطه دیگر است و بالاخره حج عامل مؤثری برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین ... است (۱)

آری این کنگره عظیم اسلامی که نمایندگان و متفکّران هر نقطه‌ای در آنجا گرد می‌آیند، بهترین فرصت برای تصمیم گیریهای اساسی و استراتژیک در برابر دشمنان خارجی و داخلی، صدور قطعنامه ها و دفاع از ملّتهای تحت ستم و بررسی موقعیّت سیاسی و دفاعی جهان اسلام در مقابله با ترفندهای استعمار خارجی و استثمار داخلی است.

۱- ۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۷.

ص: ۴۱

هیچ منفعتی، مهمتر از دفاع و حفاظت از تمامّیت سیاسی، فکری، فرهنگی و اخلاقی کشورهای اسلامی نیست. یکی از بهترین راهها برای نیل به این هدف این است که مسلمانان از هر قشر و طبقه‌ای؛ رجال علمی و فرهنگی، آگاهان مسایل اقتصادی و مالی، معلّمان شرع و دین و مردان جبهه و جنگ برای احراز منافعشان به سرزمین وحی و حرم امن الهی بشتابند. (لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لهم ...) (۱)
تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند.

لفظ «منافع» جمع و به صورت مطلق و بدون هیچ گونه قیدی آمده است، تا شامل هر نوع منفعتی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشد.

از این جهت درست به دنبال آیات حج، آیات جهاد و دفاع از حریم مسلمانان آمده است: (انَّ اللّٰه یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ امَنُوا ...) وحدت سیاق و لزوم ارتباط میان این دو گروه آیات ما را بر این می‌دارد که حتماً میان حجّ و جهاد، و میان کنگره فکری و میدان دفاع و عمل، رابطه خاصّی وجود دارد و کنگره عظیم حج بهترین فرصت برای طرح و برنامه ریزی در مقابله با دشمنان اسلام است تا آنجا که گاهی در روایات اسلامی از «حج» تعبیر به «جهاد» شده است: بهترین جهاد، حج نیکو و خالص است. (۲) جهادی که حتّی پیرمردان و پیرزنان با حضور در صحنه آن می‌توانند شکوه و عظمت اسلامی را منعکس سازند.

کارها، پیمانها، سخنرانیها، خطبه ها و اشعار سیاسی مطروحه در مراسم باشکوه حج در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام فراوان است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- ۱- سوره حجّ، آیه ۲۷.

۲- ۲- أَفْضَلُ الْجَهادِ الْحَجُّ المَبْرُورِ.

ص: ۴۲

۱- پیامبر اسلام در سال نهم هجرت، حضرت علی علیه السلام را مأمور کرد قطعنامه‌ای مبنی بر اعلان بیزاری از مشرکان، در موسم حج قرائت کند در حالی که شانزده آیه از آغاز سوره برائت بر پیامبر نازل شده بود که از جمله آنهاست:

«بَراءَةٌ مِنَ اللّه وَ رَسُولِهِ الَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ فَسیحوُا فِی اَلّارْضِ ارْبَعَةَ اشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا انَّکُمْ غیر مُعْجِزِی اللّه و انَّ اللّه مُخْزِی الْکافِرِینَ ...» (۱)

(اعلام بیزاریی است از جانب خدا و رسول او به گروهی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید، که می‌توانید در روی زمین چهار ماه آزادانه گردش کنید و بدانید که شما خدا را عاجز نخواهید کرد بلکه خداوند کافران را خوار خواهد نمود.)

امیر مؤمِنان علی علیه السلام، پس از قرائت آیات برائت، قطعنامه‌ای متضمّن موادی چهارگانه به این شرح ایراد کرد:

هان ای مشرکان!

- بت پرستان حق ندارند وارد خانه خدا شوند.
- طواف با بدن برهنه ممنوع است.
- بعد از این هیچ بت پرستی در مراسم حج شرکت نخواهد کرد.
- کسانی که با پیامبر پیمان عدم تعرّض بسته‌اند و به پیمان خود وفادار بوده‌اند پیمان آنان محترم است و تا پایان موعد پیمان، جان و مالشان

۱- ۱- سوره توبه، آیات ۱ تا ۳.

ص: ۴۳

محترم است ولی به مشرکانی که با مسلمانان پیمانی ندارند و یا عملًا پیمان‌شکنی کرده‌اند، از این تاریخ (دهم ذی حجه) چهار ماه مهلت داده می‌شود که تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن سازند؛ یا به گروه موحّدان بپیوندند و یا آماده جنگ و نبرد شوند. (۱)

۲- امام حسین علیه السلام، در موسم حج، فرزندان هاشم و شخصیّتهای بزرگ و گروهی از انصار علاقه‌مند به خود را در سرزمین منا گرد آورد، به گونه‌ای که جمعیتی متجاوز از هزار نفر پای سخنرانی او حاضر شدند.

آنگاه سخنان خود را چنین آغاز کرد:

«امّا بَعْد فَانَّ هذَا الطاغِیَّهَٔ قَدْ صَنِعَ بِنا ما قَدْ عَلِمْتُمْ وَ رَأَیْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ وَ بَلَغَکُمْ، وَ انّی اریدُ انْ اسْئَلَکُمْ عَنْ اشْیاءَ فَانْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونی وَ انْ کَذِبْتُ فَکَذِّبُونی اسْمَعُوا مَقالی وَ اکْتِمُوا قَوْلی ثُمَّ ارْجِعُوا الی امْصارِکُمْ وَ قَبائِلِکُمْ مَنْ امَّنْتُمُوهُ وَ وَثِقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ الی ما تَعْلَمُونَ، فَانّی اخافُ انْ یَنْدَرِسَ هذَا الحقُّ وَ یَذْهَبَ، وَ اللَّه مُتِمُّ نُورِه وَ لَوْکَرِهَ الْکافِرونَ ...» (۲)

(ای مردم! بدانید این طغیانگر (معاویه) همان طور که می‌دانید و دیده‌اید و به شما رسیده است چه کارهای بدی در باره ما انجام داده است. من مواردی را از شما می‌پرسم: اگر راست می‌گویم تصدیقم کنید و اگر دروغ می‌گویم تکذیب کنید. هم اکنون سخن مرا بشنوید و آن را در دل پنهان دارید سپس به بلاد و میان قبایل خود باز گردید و هر فردی که او را امین می‌شمارید و به او اعتماد دارید، به وظیفه شرعی دعوتش کنید. من

۱- ۱- تفسیر طبری، ج ۱۰ ص، ۴۷/ سیره ابن هشام، ج ۴، ص، ۵۴۵.

۲- ۲- کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۸.

ص: ۴۴

می‌ترسم که آیین حق فرسوده و محو شود. امّا خداوند نورش را بتمامی جلوه‌گر می‌سازد هر چند کافران نخواهند.)

۳- امام صادق علیه السلام در مراسم حج، مردم را به رهبری ائمه حق و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرد. «عمرو بن ابی‌المقدام» می‌گوید: امام صادق علیه السلام را در عرفه دیدم که با صدای بلند می‌فرمود: «ای مردم! همانا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله امام و رهبر مردم بود و پس ازاو علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه السلام و پس از او حسن مجتبی علیه السلام و پس از او امام‌حسین علیه السلام و پس از او حضرت علی بن الحسین علیه السلام و پس از او محمد بن علی علیه السلام و پس از او خودم هستم.

پس دوازده مرتبه با صدای بلند و در هر جانب سه مرتبه این را اعلام فرمود. (۱)

۴- در همین مراسم حج بود که رسول خدا در حجّهٔالوداع، برای تعیین رهبری بعد از خود، در غدیر خم اقدام کرد وامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به زعامت و رهبری مسلمین معرّفی کرد. ومسلمانان با امام بیعت کردند و به او تبریک گفتند و کفّار که منتظر مرگ پیامبر وخاموش شدن اسلام واز هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند، مأیوس شدند: (الْیومَ یَئِسَ الذین کَفَروا مِنْ دینِکُم) (۲)

علاقه‌مندان به این موضوع به اثر ارزنده «الغدیر» مراجعه کنند.

موارد فوق نشان می‌دهد که چگونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام بر حسب شرایط سیاسی زمان و ارزیابی موقعیت دشمنان

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲- ۲- سوره مائده، آیه ۳: امروز، کافران از زوال آیین شما مأیوس شدند.

ص: ۴۵

داخلی و خارجی اسلام، حرکتهای متناسب و سازنده سیاسی خود را ارائه می کردند. امروزه نیز احیای برائت از مشرکان و تنفّر و بیزاری از آمریکا و اسرائیل در مراسم حج، در راستای حرکتهای سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است چرا که اعلام تنفّر و بیزاری از دشمنان اسلام، قرآن و مصالح امّت اسلامی، مصداق بارز همان منافعی (لِیَشْهدُوا مَنافِعَ لَهُمْ) است که مسلمانان باید شاهد تحقّق آن در پایگاه اسلام و یکتاپرستی باشند.

گر چه این حرکتهای سیاسی به عنوان اجزا یا شرایط، دخالتی در اصل عمل حج ندارند، ولی بلا شک از آثار و نتایجی به شمار می‌روند که بر حجّ مترتّب هستند و زایران خانه خدا باید از آن بهره گیرند.

۴-حج عامل تقویّت ایمان

از راه مشاهده آیات توحید

از اسرار و حکمتهای مهمّ مراسم حج و زیارت خانه خدا، نقش بسزای آن در تحکیم و تثبیت ایمان، از راه مشاهده نشانه هاو مظاهر توحید و یکتاپرستی در آن سر زمین است:

(فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ ابْراهیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً)؛ (۱)

(در حج نشانه های روشنی است (از آنجمله) مقام ابراهیم است که هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود.)

آری در این خانه، نشانه های روشنی از خدا پرستی و توحید و

۱- ۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۴۶

معنویت به چشم می‌خورد. دوام و بقـای آن در طول تاریـخ، در برابر دشـمنان نیرومنـدی (چون ابرهه) که قصـد نـابود ساختن آن را داشـتند یکی از این نشانه‌هاست. آثاری که از پیامبر بزرگی، همچون ابراهیم علیه السـلام در کنار آن باقی مانـده است ماننـد: زمزم، صفا، مروه، رکن، حطیم، حَجَرالاسود، حِجْرِاسـماعیل- که هر کدام تاریخ مجسّـِمی از قرون و اعصار گذشـته و روشنگر خاطره های عظیم و جاویدان می‌باشد- نیز از دیگر نشانه‌هاست.

بر اساس نظر مفسّـِران، مقصود از «آیات بیّنات» همان مقام ابراهیم، حجر الاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام جمعیّت و بزرگداشت آن است. (۱) از میـان این نشـانه های روشن، مقام ابراهیم به طور ویژه ذکر شـده است چرا که محلّی است که در آن ابراهیم ایستاد، به خاطر بنای کعبه یا دعوت مردم و یا برای انجام این مراسم بزرگ. در هر حال این مقام از مهمّترین نشانه‌های مزبور است که خاطرات بی‌نظیری را از فداکاریها، اخلاصهاو اجتماعها زنده می کند.

در اینکه منظور از «مقـام ابراهیم» دقیقـاً همـان نقطه‌ای است که هم اکنون سـنگ مخصوصـی که اثر پای ابراهیم بر آن نمایان است، می‌باشـد و یا اینکه منظور از آن، تمام «حرم مکه» و یا «تمام مواقف حج» است، در میان مفسّـِران گفت وگوست. ولی روایتی که از امام صادق علیه السلام در کتاب فروع کافی نقل شده، به همان احتمال اول اشاره دارد. (۲)

مشاهده این آیات و نشانه‌ها و حضور سالانه میلیونها نفر در این مشاهد و بازگو کردن و نوشتن و به خاطر آوردن و نشان دادن آنها، نقش

۱- ۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲- ۲- ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴.

ص: ۴۷

فراوانی در تقویت ایمـان و اعتقـاد افراد دارد. امروز پس از گـذشت بیست قرن از میلاـد مسیح علیه السـلام، وجود مسیح و مادر او مریم و کتـاب او انجیل ویاران و حواریان او، در غرب به صورت افسانه‌ای تاریخی در آمـده است و گروهی از مستشـرقان در وجود این مرد آسـمانی تشـکیک کرده و آن را افسانه‌ای زاییـده تخیّل تلقّی می‌کنند. دلیل آن در دسترس نبودن یک اثر واقعی ملموس از مسیح علیه السـلام است. مثلًا، به طور مشـخّص محل تولّـد او، محل زنـدگی و جایی که در آن به عقیده نصارا به خاک سپرده شده است معلوم و روشن نیست، کتاب آسمانی او دستخوش تحریف شده است.

اگر تمام خصوصـیات مربوط به او محفوظ می‌مانـد، گواه روشـنی بر اصالت او بود و برای این خیالبافان و شـکّاکان جای تشـکیک باقی نمی‌گذاشت.

اما مسـلمانان با سـرافرازی به مردم جهان می‌گوینـد: مردم! هزار و چهارصد سال پیش، در سـرزمین حجاز مردی برای رهبری جامعه بشری برانگیخته شد و در آن راه موفّقیت بزرگی به دست آورد. تمام خصوصیّات زندگی این مرد محفوظ است و کوچکترین نقطه ابهامی در زندگی آن مرد بزرگ مشاهده نمی‌شود، خانه‌ای که او در آن متولد شده مشـخص است، کوه حرا، منطقه‌ای است که در آنجـا بر او وحی نـازل شـد. او در این مسـجد نماز می‌گزارد، در این خانه به خاک سپرده شـد. اینها خانه های فرزنـدان، همسـران و بستگان اوست و این قبور فرزندان، اوصیا، خلفا و همسران اوست و ... (۱)

آری وجود آیات و نشانه ها بر یک امر و بر یک شـخص، می‌توانـد شک و شـبهه پیش آمـده بر اثر مرور زمان را بزداید و آن را به صورت

۱- ۱- آیین وهابیت، ص ۵۴.

ص: ۴۸

حقیقت زنده و جاوید در طول زمان نگهدارد.

از سوی دیگر آثار و نشانه ها و قبور یاران و صحابه پیامبر و مجاهدان صدر اسلام، خدمات ارزنده و جانبازیهای مقدس آنان را در ذهنها زنده می‌کند و موجب می‌شود پیوند قلبی و عاطفی عمیقی نسبت به آنها پیدا شود. گذشته از این که زیارت آثار و قبور این گروه از شهیدان فضیلت و پیشوایان مذهبی و نویسندگان و علمای بزرگ، نوعی سپاسگزاری و قدردانی از جانبازی و فداکاریهای آنان است.

در اینجا از طرح اندیشه باطل رهبران مذهبی وهابیّت، مبنی بر شرک دانستن این نوع از احترامها، و محو و پایمال کردن آثار و قبور ائمه بقیع علیهم السلام و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتابهای مربوط ارجاع می‌دهیم. (۱)

۵-اسرار اخلاقی حج

از مهمترین فلسفه‌ها و اسرار حج، دگرگونی اخلاقی در انسانها است.

مراسم «احرام» انسان را بکلّی از تعیّنات مادّی و امتیازات ظاهری و لباسهای رنگارنگ و زرو زیور بیرون می‌برد و با تحریم لذایذ و پرداختن به خود سازی، که از وظایف مُحْرِمْ است او را از جهان مادّه جدا می‌کند و در عالمی از نور و روحانیت و صفا فرو می‌برد و آنان را که در حال عادی بار سنگین امتیازات موهوم و درجه‌ها و مدالها را بردوش خود احساس

۱- ۱- آیین وهابیت، استاد جعفر سبحانی/ کشف الارتیاب، علّامه سید محسن امین حسینی عاملی/ وهابیان، علی اصغر فقیهی.

ص: ۴۹

می‌کنند، یکمرتبه سبکبار و راحت و آسوده می‌کند چراکه می‌بینند همه افراد در این بارگه یکسانند؛ سفید و سیاه، چاق و لاغر، ثروتمند و فقیر، دانشمند و امّی و ... با هم برابر و حتی غیر قابل تمایزند. آری، هنگامی که تعلّقات و مشخّصات مادّی و زرق و برقهای ظاهری کنار رود، افراد در جوهره انسانیّت یکسان و برابرند و کسی را بر کسی جز به تقوا برتری نیست:

(یا ایُّهَا النَّاسُ انَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ انْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا انَّ اکْرَمَکُمْ عندَاللَّه اتْقاکُمْ). (۱)

البته در مواردی زایران خانه خدا باید برخی از اخلاق و آداب آمیخته با رسومات قومی و محلّی خود را عوض کنند و از پایگاه اسلام و سرزمین نزول قرآن اخلاق اصیل اسلامی را تحصیل کنند به شهر و دیارشان به ارمغان ببرند. امروزه اخلاق و آداب زایران در حین طواف، سعی، وقوف در عرفات، منا، حلق، رمی جمرات، نماز طواف، در محل سکونت و هتل‌ها و معابر عمومی آمیخته با انواعی از خرافات، آداب محلّی، بی‌نظمی و بی‌انضباطی و موارد غیر بهداشتی است. و این موضوع باعث می‌شود که با شکوهترین مراسم عبادی و اجتماعی اسلام با نوعی توهین و اهانت همراه شود. امروزه این وضعیّت اخلاقی و آداب اینچنینی است، حج را آمیخته‌ای از توحید و شرک، حقیقت و خرافه، نظافت و کثافت و امنیت و خشونت در آورده است که همه این امور باید اصلاح شود و با طرح

۱- ۱- سوره حجرات، آیه ۱۲: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

ص: ۵۰

صحیح اخلاق و آداب اصیل اسلامی، این لکّه های ننگ از چهره حج زدوده گردد. حج نباید محل نمایش اخلاق و آداب قومی و محلّیِ زایران کشورهای اسلامی باشد، بلکه باید محلّ تجلّی اخلاق اصیل محمّدی صلی الله علیه و آله باشد. به بیان دیگر، مواقف و مراسم حج باید یادآور خاطرات تسلیم و توکّل، ایثار و فداکاری، شهادت و جانبازی، استقامت و پایداری، جهاد و حماسه بانیان این خانه، یعنی ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام و همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل و نیز احیاگر حج ابراهیمی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و سایر پیشوایان بزرگ دین و مجاهدان صدر اسلام باشد.

هنگامی که این امور همه دست به دست هم دهند زمینه یک انقلاب اخلاقی را در دلهای آماده فراهم می‌کنند و به گونه‌ای توصیف ناشدنی ورق زندگی انسان را بر می‌گردانند و صفحه نوینی در حیات او آغاز می‌کنند. (۱)

۶-بعد فرهنگی حج

حج می‌تواند مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و فکری و محلّی برای طرح فرهنگ اصیل اسلامی، در همه زمینه های زندگی باشد. نمایندگان و رهبران مذاهب اسلامی باید با استفاده از این فرصت، آثار، اخبار و سیره پیامبرخدا را در زمینه های مختلف اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی بازگوکنند.

۱- ۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۶.

ص: ۵۱

به همین جهت در روایات اسلامی یکی از فواید حج نشر اخبار و آثار رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به تمام بلاد اسلامی ذکر شده است. «هشام بن حکم» از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: از آن حضرت درباره فلسفه حج و طواف کعبه سؤال کردم، ایشان فرمود:

«انَّ اللَّه خَلَقَ الخلقَ ... وَ امَرَهُمْ بِما یکون مِنْ امْرِ الطّاعَةِ فی الدین و مصلحتهم مِنْ امْرِ دُنْیاهُم، فَجَعَلَ فیه الاجتماعَ مِنَ الشرقِ و الغَرْب وَ لِتَعارَفُوا وَ لِینْزَعَ کُلُّ قومٍ مِنَ التِّجاراتِ مِنْ بَلَدٍ الی بلدٍ ... وَلِتُعرَفَ آثارُ رسولِ اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم و تُعْرَفَ اخْبارُه وَیُذْکَر وَ لایُنسی . (۱)

(خداوند این بندگان را آفرید ... و دستوراتی در طریق مصلحت دین و دنیا به آنها داد، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را در آیین حج مقرّر داشت، تا مسلمانان یکدیگر را بخوبی بشناسند و از حال هم آگاه شوند هر گروهی سرمایه های تجاری را از شهری به شهر دیگر منتقل کند ... و برای اینکه آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اخبار او شناخته شود، و مردم آنها را به خاطر آورند و هرگز فراموشshان نکنند.)

حج از این نظر می‌تواند به یک کنگره فرهنگی و مرکزی برای تبادل نظر اندیشمندان و متفکران اسلامی تبدیل شود. متفکران اسلامی در ایام حضور در حج باید گرد هم آیند و افکار و ابتکارات خویش را به هم عرضه کنند.

امروزه یکی از بزرگترین موانع در راه تحقق این هدف مقدس، نداشتن زبان واحد برای تفاهم و گفت وگوست؛ زیرا زبان عربی فصیح، که زبان قرآن و سنّت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است کنار نهاده شده و

۱- ۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶، حدیث ۷.

ص: ۵۲

اکثر حاجیان کشورهای اسلامی غیر عربی قادر به تکلّم با آن نیستند.

گذشته از این که کشورهای عربی نیز با جایگزین کردن زبان عربی محلی و وارد کردن واژه‌های بیگانه در زبانشان از تکلّم به زبان عربی فصیح عاجزند. اینها همه از ترفندهای استعمار برای بی‌محتوا کردن حج است و مسلمانان در این اجتماع عظیم مانند افرادی بیگانه و اجنبی از کنار هم می‌گذرند و هیچ‌گونه راهی برای تماس و گفت وگو و تبادل اندیشه و آرا و درد دل کردن با هم ندارند. گویی در صفوف عظیم نمازهای مسجد الحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، صدها هزار نفر انسانهای لال و بی‌زبان کنار هم نشسته‌اند، در نتیجه پس از این اجتماع عظیم، بدون اینکه کوچکترین سخنی بین آنها رد و بدل شود بزودی پراکنده می‌شوند.

از راههای ارتقا و ارائه فرهنگ اصیل اسلامی در ایّام حج، القای سخنرانیها و ترسیم سیمای واقعی اسلام است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه و حجهٔ الوداع (در اجتماع عظیم و پر شکوه مردم در مسجد الحرام، عرفات و منا در مسجد خیف) خطبه‌هایی بجای مانده که در آنها خطوط کلی اسلام در زمینه‌های مختلف بیان شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه در اجتماع عظیم و پرشکوهی که از مسلمانان و مشرکان دوست و دشمن تشکیل شده بود، سخنان جامعی پیرامون دعوت خود که تقریباً بیست سال از آن می‌گذشت ایراد فرمودند که فرازهایی از آن چنین است:

۱- «... انَّ اللَّه قَدْ اذْهَبَ نِخْوَةَ الْجاهِلِیَّهٔ وَ تَکَبُّرَها بابائِها، کُلُکُّم مِنْ ادَمَ وَ ادمُ مِنْ ترابٍ وَاکْرَمَکُمْ عنداللَّهاتْقاکُم». (۱)

۱- ۱- المغازی، محمد بن عمر بن واقد، ج/ ۲ ص ۸۳۶.

ص: ۵۳

- خداونـد در پرتو اسـلام افتخارات دوران جاهلیّت و مباهات به وسـیله انساب رااز میان شـما برداشت. همگی از آدم به وجود آمده اید و او نیز از گِل آفریده شده است، بهترین مردم کسی است که از گناهان چشم بپوشد.

۲- «الا انَّ خَیْرَ عبادِاللَّه عَبْداً اتْقاه، انَّ الْعربیّهٔ لَیْسَتْ بابُ والدٍ وَ لکنَّها لِسانٌ ناطقٌ، فَمَنْ قَصُرَ به عَمَلُهُ لَمْ یَبْلُغْه حَسَبُهُ ...». (۱)

- آگـاه باشـید که بهترین بنـدگان خـدا بـا تقواترین آنهـاست و عرب بودن جزو ذات شـما نیست، بلکه آن تنهـا، زبـانی گویاست و هرکس در انجام وظیفه خود کوتاهی کند افتخارات پدری، او را به جایی نمی‌رساند.

۳- «الا کُلُّ مَأْثُرَهٍ اوْ دَمٍ اوْ مالٍ یُدَّعی فَهو تَحْتَ قَدَمَیَّ هاتَیْنِ الَّا سَدانهَ الْبَیْتِ وَ سِقایَهَ الْحاج ...». (۲)

من تمام دعاوی مربوط به جان و مال و همه افتخارات موهوم دوران جاهلیّت را زیر پای خود نهاده و بجز پرده‌داری کعبه و آبرسانی و سقّایی زایران خانه خدا همه آنها را بی‌اساس اعلام می‌کنم.

همچنین در بخشی از خطبه حجهٔ الوداع در عرفات فرمودند:

۴- «... رَحِمَ اللَّه امْرَءاً سَـمِعَ مَقـالَتِی فَوَعاهـا، فَرُبَّ حامِـلِ فِقْهٍ لاـ فَقْهَ لَهُ، وَ رُبَّ حامِـلِ فِقْهٍ الی مَنْ هُـوَ افْقَهُ مِنْه، وَ اعْلَمُوا انَّ امْوالَکُمْ وَ دمائَکُمْ حرامٌ عَلَیکُمْ کَحُرْمَـهِ یومکم هـذا، فی شَـهْرکم هـذا، فی بلدِکم هذا، وَ اعْلَمُوا انَّ الصُّدُورَ لاتَغُلُّ علی ثَلاثٍ: اخْلاصِ الْعمل للَّه، وَمُناصِحَهِ اهْلِ الامْر، وَلُزُومِ جَماعَهِ المسلمین ...». (۳)

۱- ۱- روضهٔ الکافی، ج/ ۸، ص ۲۴۶.

۲- ۲- سیرهٔ ابن هشام، ج/ ۴، ص ۴۱۲.

۳- ۳- المغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

ص: ۵۴

- رحمت خدا بر بنده‌ای باد که سخنان مرا بشنود و آن را به خاطر بسپارد، چه بسا افرادی که حامل فقه هستند ولی خودشان از آن بهره‌ای ندارند و چه بسا افرادی که فقه را به داناتر از خود می‌رسانند، پس بدانید که خونها و اموال شما بر شما محترم و حرام است مانند احترام امروز و این ماه و این شهر و بدانید که قلب مؤمن در سه چیز خیانت نمی‌کند:

اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی به پیشوایان دین و ملازمت اجتماع مؤمنان.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از خطبه روز عید در مسجد خیف (در منا) فرمودند:

۵- «انَّ کُلَّ مُسْلِمٍ اخُوالمسلم، وَ انَّمَا الْمُسْلِمُونَ اخْوَةٌ، وَ لا یَحِلُّ لِامْرِیءٍ مُسلِمٍ دَمُ اخیه وَ لامالِهِ، الَّا بِطیبِ نفسٍ مِنْه». (۱)

- مسلمان برادر مسلمان است، و همه مسلمانان برادر یکدیگرند و خون و مال مسلمان بر برادرش حلال نیست، مگر آنچه که با رضای خاطر خودش باشد.

۶- «المؤمنون اخْوَةٌ تَتَکافی دِمائُهُمْ وَ هُمْ یَدٌ عَلی مَنْ سِواهم یَسْعی بِذِمَّتِهِمْ ادْناهُمْ ...». (۲)

- اهل ایمان با هم برادرند. خونهای آنها ارزش مساوی دارد. همه با هم در حکم یک دست در مقابل بیگانه اند. پیمان کوچکترین فردشان از نظر ارزش و احترام در حکم پیمان عموم مسلمین است و وفا به آن بر همگان لازم است.

۱- ۱- همان، ص ۱۱۱۳.

۲- ۲- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۳۹۲.

ص: ۵۵

۷- «ایُّهَا النَّاس انَّ الشیطان قد یَئِسَ انْ یُعْبَدَ بِارْضِکم هذِهِ وَ لکنّه قَد رَضِیَ انْ یُطاعَ فِیما سِوی ذلک مِمَّا تَحْقِرُونَهُ، فَقَدْ رَضِیَ». (۱)

- مردم! شیطان از اینکه در سرزمین شما پرستیده شود نومید است، ولی به این مقدار رضایت داده است که غیر از پرستش، او را در کارهایی که کوچک می‌شمارید اطاعت کنید.

همچنین نمونه‌های دیگر در موضوعات اساسی دیگری وجود دارد که شایسته است اندیشمندان مذهبی در اماکن تجمّع زایران خانه خدا، جهت ارتقا و تزریق فرهنگ اصیل اسلامی به بیان آنها بپردازند.

متأسفانه امروزه؛ بجای انتشار فرهنگ اصیل اسلامی از پایگاه اسلام، جزواتی از سوی سران و رهبران مذهبی فرقه وهّابیت در محکومیت عقاید و اعمال شیعه امامیه و پیروان ائمه اهل بیت علیهم السلام پخش می‌شود تا با این اعمال و تبلیغات، سایر فرق اسلامی را نسبت به شیعه بدبین کنند، گویا برای خود وظیفه و مسؤولیتی جز این نمی‌شناسند!

۷-بعد اقتصادی حج

بر خلاف تصور برخی، استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی، نه تنها با روح حج منافات ندارد، بلکه طبق روایات اسلامی یکی از فلسفه های آن است.

چه مانعی دارد که مسلمانان در آن اجتماع بزرگ، پایه های یک بازار مشترک اسلامی را پیریزی کنند و زمینه های مبادله و تجارت را به گونه‌ای

۱- ۱- تحف العقول، ص ۳۲.

ص: ۵۶

در میان خود فراهم سازند که منافعشان نه به جیب دشمنانشان بریزد و نه اقتصادشان وابسته به آنها شود، این امر نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه عین جهاد و خدا پرستی است.

در روایتی که پیشتر از امام صادق علیه السلام در پاسخ به «هشام بن حکم» در مورد فلسفه‌های حج ذکر کردیم، صریحاً به این موضوع اشاره شده بود که یکی از اهداف حج، تقویت تجارت مسلمانان و تسهیل روابط اقتصادی است.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ انْ تَبْتَغُوا فضْلًا مِن رَبِّکُم) (۱)

آمده است که منظور از این آیه کسب روزی است. «فَاذا احَلَّ الرّجُلُ مِنْ احْرامِهِ وَقَضی فَلْیَشْتَرْ وَلْیَبِعْ فِی الْمَوْسِمِ». (۲)

- هنگامی که انسان از احرام بیرون آید و مناسک حج را بجای آورد در همان موسم حج خرید و فروش کند.

همین معنی در ذیل حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به‌طور مشروح در بیان فلسفه های حج وارد شده آمده است و در پایان آن می‌فرماید: (لِیَشْهَدُوا مِنافعَ لهم). (۳)

جمله (لِیَشْهَدُوا مِنافَعَ لهم وَ یذکُرُوا اسْمَ اللَّه فِی ایَّام معلوماتٍ) به منزله تعلیل آیه قبلی (وَاذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کلّ فَجٍّ عمیقٍ) است، یعنی به ابراهیم گفتیم که مردم را به حج دعوت

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۲- ۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۵.

۳- ۳- علل الشرایع، ص ۴۰۴، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۰، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۲. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۰.

ص: ۵۷

کن، تـا پیـاده و سواره بر مرکبهـای لاغر از هر راه دور بیاینـد، تا شاهـد منافع گوناگون خود باشـند و نام خـدا را در ایام معیّنی (ایّام تشریق) یاد کنند که آنان را از حیوانات (قربانی) روزی داده است.

«منافعی که حج وسیله شـهود و تحصـیل آن می‌باشد و به صورت نخستین فلسفه حج مطرح شده، مفهوم گسترده و جامعی دارد که هرگز در نوعی و یا خصوصیّتی خلاصه نمی شود، بلکه این جمله با عمومیّت و شمولی که دارد همه منافع فردی و اجتماعی را در بر می گیرد، اگر تزکیه نفس و تقرّب به سوی خدا منفعت است، مشاوره در ترسیم خطوط گسترش علم و فرهنگ نیز منفعت می‌باشد. اگر این دو منفعت به شـمار می‌روند، دعوت مسـلمانان بر اینکه همگی فشار خود را در گسترش اسـلام متمرکز سازند نیز منفعت به شمار می‌رود، و همچنین ... از این جهت، این منافع به مقتضای زمان و اوضاع مسلمانان در هر زمان فرق می کند». (۱)

خداونـد به مسـلمانان وعـده داده است که در صورت قطع ارتبـاط با کفّار و مشـرکان، و راه نـداد نشان به حرم امن الهی، آنان را از فضل خود بی‌نیاز سازد و هیچ وقت از قطع رابطه با آنها برخودشان از فقر نترسـند و حالا بر مسلمانان است که با برنامه ریزی صحیح و درست این وعـده الهی را تحقّق بخشـند و بازار مشترکی از کالاهای کشورهای اسـلامی تشـکیل دهند و بدین وسـیله احتیاجات و نیازهای مادی یکدیگر را برطرف سازند.

(یا ایّها الَّذِینَ امَنُوا انَّمَا الْمُشْـرِکُون نَجَسٌ فلایَقْرَبُوا المسـجَد الحرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا وَانْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فسوفَ یُغْنیْکمُ اللَّه مِن فَضْـلِهِ انْشاءَ انَ

۱- ۱- الشریعهٔ و العقیده، ص ۱۵۱، شیخ محمود شلتوت رئیس اسبق دانشگاه الازهرمصر.

ص: ۵۸

اللَّه عَلِيمٌ حكيم). (۱)

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند، پس نباید از سال آینده نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید خداوند هرگاه بخواهد شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد (از راه دیگر جبران می‌کند) و خداوند دانا و حکیم است.

علامّه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

این وعده و بشارت اختصاص به مردم آنروز ندارد، بلکه مسلمانان عصر حاضر را نیز شامل می‌شود و ایشان را نیز بشارت می‌دهد به اینکه در برابر انجام دستورات دین از هر چه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان می‌فرماید. (۲)

بخش دوّم مقدمات و آداب سفر

مقدّمات سفر

اشاره

۱- ۱- سوره توبه، آیه ۲۷.

۲- ۲- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

ص: ۵۹

بخش دوّم مقدمات و آداب سفر

ص: ۶۰

ص: ۶۱

مقدّمات سفر

پس از بیان بعضـی از اهداف و حکمتهای کنگره با شـکوه حج، به مناسک و مواقف این سفر پر رمز و راز می‌پردازیم. ولی پیش از آن مناسبت دارد که به مقدمات و آداب سفر بپردازیم

در فقه اسلامی، عبادت حج مشروط به داشتن استطاعت و توانایی است:

(... وَللَّه عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبیت مَنِ استطاعَ الَیْهِ سَبیلًا). (۱)

برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

این اسـتطاعت و توانـایی بایـد در ابعـاد مختلف مـالی، جسـمی، بـاز بودن راه، رجوع به کفـایت و وسـعت وقت بوده باشـد، که البته اسـتطاعت مالی قسم بارز آن است، منتها تحصـیل اسـتطاعت و کسب درامـد و ثروت به مقداری که بتواند به حج رود و برگردد، بر کسی واجب نیست، زیرا حج

۱- ۱- آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۶۲

واجب مشروط است یعنی هرگاه شرطش فراهم شد بر انسان واجب می‌شود. ولی پس از حصول استطاعت (در ابعاد مختلف) و وجوب حج بر انسان، تهیّه مقدّمات سفر امری لازم است. ما با مقدّمات اداری و بهداشتی و بانکی و ... این سفر کاری نداریم، بلکه به بیان بعضی ازمقدّمات معنوی آن می‌پردازیم.

۱-وصیّت کردن

از مقدّمات این سفر که سیر به سوی حق است، انقطاع تامّ و تمام از ماسوای خداست و انسان باید چنین فرض کند که به سفر مرگ می‌رود و دیگر برنمی‌گردد. پس سزاوار است برای امتثال امر خدا و تسهیل کار بازماندگان، وصیّتی جامع و قاطع بنویسد.

امر صغار و ثلث اموال و دیگر مطالب را واضح و روشن کند، که اگر بر اساس مشیّت حضرت حق در اثنای سفر، به رحمت ایزدی پیوست کارها روبه راه باشد. حقوق الهی، واجبات مالی و یا بدنی بر ذمّه خود را مشخص کند و حقوق ناس و طلبکاریهایش را روشن سازد، تا پس از او دیگران به زحمت نیفتند. چه بجا و مناسب است که آدمی از این قطع علایق اختیاری حج و دل کندن و روی آوردن به خدا، به یاد لحظه قطع علایق اضطراری مرگ بیفتد، که عاقبت لحظه‌ای فرا رسد که خواه ناخواه از امور مورد علاقه اش جدا می‌شود.

جای تردید نیست که وصیت کردن در اسلام زمان معیّنی ندارد و جمله: (اذا حَضَرَ احدَکم المَوْتُ) (۱)

که وصیّت را در وقت مرگ ذکر کرده، به

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۷۹.

ص: ۶۳

خاطر بیان آخرین فرصتی است که می‌توان از این مسأله استفاده کرد، وگرنه افراد متوجّه و متدیّن، برنامه پس از مرگ خود را با دقت هر چه تمامتر از مدّتها پیش از مرگ، پیش بینی و وصیت می کنند.

وصیت کردن در ایام زندگی و یا پیش از سفر به معنای فال بد زدن و بدبین بودن و احساس خطر نیست، بلکه وصیّت، نشانه یاد مرگ بودن انسان و راهی برای جبران کارهایی است که انجام نداده و علامت دقّت نظر او است. البتّه مطالب دیگری در زمینه وصیت وجود دارد، که به همین مقدار اکتفا می‌شود.

۲-اصلاح نیت و اخلاص در عمل

گفته بودیم که حج، یکی از عبادات اسلامی است و در تمامی اعمال و مناسک آن قصد قربت و نزدیک شدن به خدا لازم است. زایر خانه خدا باید بکوشد که قصدش را خالص کند و از هر چه که مربوط به هواست بر کنار باشد و اعمالش صرفاً برای امتثال امر خالق یکتا و تحصیل ثواب آخرت و فرار از عقاب باشد.

قال الصادق علیه السلام: «اذا اَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ للَّه‌تَعالی مِنْ کُلِّ شاغِلٍ». (۱)

- چون اراده حج کردی، دل را از هر چه که از خدایت باز دارد برهنه و عریان ساز.

انگیزه و موجبات حج نباید تحصیل اعتبار در اجتماع، فرار از مذمّت مردم، کسب و تجارت و تفریح و سیاحت و ... باشد، که همه اینها مضرّ به

۱- ۱- مصباح الشریعه، باب ۲۲، ص ۱۴۲.

ص: ۶۴

اخلاص و مُفسد نیّت و مُبطل عمل است. در روایتی که پیشتر آمد پیامبراسلام صلی الله علیه و آله در انگیزه های مختلف مردم فرمود زمانی می‌رسد که:

۱- «یَحُجُّ اغْنیاءُ امَّتی لِلنُّزْهَهْ». ثروتمندان امّت من برای تفریح به حجّ می‌روند.

۲- «وَ یَحُجُّ اوْساطُها لِلتِّجارهْ». و مردم عادی و متوسط جامعه برای تجارت به حج می‌روند.

۳- «وَ یَحُجُّ فُقَرائُهُم لِلْرِّیاءِ وَ السُّمْعَهْ» (۱)

و فقیران امت من برای خودنمایی و کسب عنوان و اعتبار به حج مشرّف می‌شوند.

بنابر این باید بکوشیم جز انجام وظیفه الهی قصد دیگری نداشته باشیم و گرنه هم عمل ما باطل می‌شود و هم گناه کرده‌ایم.

۳-تحصیل مال حلال

اگر مالی را که انسان صرف حج می‌کند، حلال نباشد، همین که محرم می‌شود و لبّیک می‌گوید، خطاب می‌رسد: «لالبّیک» ما تو را نمی‌پذیریم.

عن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «اذا حَجَّ الرَّجُل بِمالٍ مِنْ غَیْرِ حِلِّه فَقالَ لَبَّیک اللهمَّ لَبَّیک فَقالَ اللَّه ... لالَبَّیک وَ لاسَعْدَیک هذا مَرْدُودٌ عَلیک». (۲)

آری مالی که از راه غصب، دزدی، کلاهبرداری، رشوه و سایر درامدهای حرام صرف سفر حج شود و یا حتی از راه حلال تحصیل شود، ولی حقوق الهی آن از قبیل خمس، زکات و ... پرداخت نشود، حج با آن پذیرفته نیست. این همان حقیقتی است که در آیه‌ای می‌خوانیم:

۱- ۱- المیزان، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲- ۲- نهج الفصاحه، حرف الف، شماره ۱۹۸.

ص: ۶۵

(انَّما یَتَقَبَّلُ اللّه مِنَ الْمُتَّقِّین) (۱)

خداوند، فقط اعمال افراد با تقوا را می‌پذیرد.

از این جهت فقهای بزرگوار فتوا داده‌اند که اگر کسی با عین مال خمس نداده لباس طواف تهیه کند و یا قیمت آن را با عین پول خمس نداده بپردازد، طواف و نماز در آن لباس باطل است.

۴-طلب حلالیت

مسلمانان در جامعه اسلامی نسبت به هم حقوقی دارند. مرحوم شیخ «مرتضی انصاری» در مکاسب محرّمه، حدود سی حق را برای هر مسلمان نسبت به برادر اسلامی و ایمانیش می‌شمارد (۲) که راهی برای فراغ ذمّه از این حقوق نیست مگر آنکه آن را ادا کند یا طرف مقابل او را عفو کند. البتّه ممکن است اکثر این حقوق مستحبّی باشند و یا رعایتش اختصاص به موردی داشته باشد که طرف مقابل نیز عارف و عامل به این امور باشد و تضییع حق نکند.

اما ظلم و ستمی که بعضی از افراد نسبت به بعضی روا می‌دارند و نسبت به عرض وآبروی افراد تعرّض می‌کنند مانند غیبت، تهمت، هتک حرمت، آزار و اذیّت و تحقیر و یا ظلم و تجاوز مالی و ... این امور حتماً معذرتخواهی و طلب حلالیت لازم دارد.

«وَ امَّا الظُّلْمُ الّذی لا یُتْرَکُ فَظُلْمُ الْعبادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً وَ الْقِصاصُ

۱- ۱- سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۲- مکاسب محرّمه، فی بعض ماورد من حقوق المسلم علی اخیه، ص ۴۷.

ص: ۶۶

هُناکَ شدیدٌ، لَیْسَ هُوَ جَرْحاً بِالْمَدی وَ لا ضَرْباً بِالسِّیاط، وَ لکِنَّهُ ما یُسْتَصْغَرُ ذلک مِنْه ...». (۱)

- اما ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند ظلم و ستم بعضی از بندگان نسبت به برخی دیگر است که قصاص در آنجا بسیار سخت است و این قصاص مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که اینها در برابرش کوچک است.

در این امور انسان باید والدین، اقارب، ارحام، همسایگان و سایر برادران ایمانی و ارباب رجوع را از خود راضی و خوشنود کند.

«علی بن یقطین» یکی از یاران امام کاظم علیه السلام بود که به دستور امام در دستگاه هارون کار می‌کرد. هنگامی که به حج مشرّف شد و خواست در مدینه خدمت امام کاظم برسد، امام علیه السلام اجازه ملاقات به او نداد و فرمود:

«ابَی اللَّه انْ یَشْکُرَ سَعْیَکَ الَّا انْ یَغْفِرَ لَکَ ابراهیمُ الجَمّال» (۲)

خدا حج تو را نمی‌پذیرد، مگر آنکه «ابراهیم» ساربان از تو بگذرد. چون تو «ابراهیم جمّال» را در محل کار خود نپذیرفتی، خدا هم حج تو را نمی‌پذیرد. «علی ابن یقطین» بسیار نارحت شد و به اعجاز حضرت کاظم علیه السلام شبانه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتربان رفت و در خانه‌اش را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به ابراهیم گفت پای خود را روی صورتم بگذار.

ابراهیم قبول نکرد تا به اصرار او پا روی صورت «علی بن یقطین» گذاشت در حالی که «علی بن یقطین» می‌گفت: اللَّهُمَّ اشْهَدْ. خدایا! شاهد باش که دارم توهین خود را جبران می‌کنم. بدین ترتیب ابراهیم را از خود راضی

۱- ۱- نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۷۶.

۲- ۲- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۵۲.

ص: ۶۷

کرد. سپس شبانه به مدینه برگشت و امام او را پذیرفت.

آری زایر خانه خدا، پیش از سفر حج باید از همه کسانی که از او به نحوی ناراحت و دلخور شده‌اند، عذر خواهی کند و خودش نیز از دیگران راضی باشد، تا آمادگی ورود بر خدا و مهمان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله شدن را پیدا کند.

۵-خلق حسن

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

«لَعَن رسولُ اللَّه ثلاثةً: الآکِلُ زادَهُ وَحْدَه، وَ النّائِمُ فی بَیتٍ وَحْدَهُ، وَ الراکِبُ فِی الفَلاةِ وَحْدَهُ». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله سه گروه را لعنت کرده است: کسی که تنها می‌خورد و کسی که در خانه تنها می‌خوابد و کسی که در بیابان تنها مسافرت می کند.

البته سفر به بیت اللَّه الحرام از مسافرتهایی است که انسان ناگزیر از داشتن همسفر و همراه است. این سفر چه در گذشته، که مدتّها (ماهها و حتّی سالها) به طول می‌انجامید و با وسایل ابتدایی انجام می گرفت و چه در حال حاضر که به برکت وسایل پیشرفته عمر سفر کوتاه شده است، انسان باید برای خود، همسفر و همراه و هم اتاق انتخاب کند تا در سختی‌ها، مشکلات، بیماریها، کم و کسریها و دیگر حوادثی که در سفر برای مسافر پیش می‌آید، همکار و همدم یکدیگر باشند.

۱- ۱- المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۴، ص ۶۰.

ص: ۶۸

یکی از مواردی که در مصاحبت و معاشرت با همراهان و همسفران لازم و ضروری است، خوشرویی و خوشخویی با آنهاست. خوشرویی و خوشخویی در همه جا و با همه کس نیکوست، اما در سفر حج و با همسفران آن بمراتب نیکوتر است، زیرا سفر، سفر به سوی خداست و همگی میهمانان خدا هستند، اکرام و احترام به میهمان، احترام به میزبان است و بی‌تناسب نیست که محدّثان ما احادیث مربوط به آداب معاشرت «کتاب العشرهٔ» را در ابواب کتاب الحج آورده‌اند. (۱)

حُسن خلق، تنها آن نیست که آزار انسان به کسی نرسد، بلکه وقتی در حدّ کمال است که آزار دیگران را نیز تحمّل کند، زیرا عمر سفر کوتاه است و سفر، سفر به سوی خدا پس باید رفتار ناپسند و درشتگویی و ترشرویی دیگران را به حساب خدا بگذارد و پاداش آن را از خدا بخواهد.

با چنین فکری، تمام ناملایمات بر انسان ملایم و همه دشواریها در نظرش آسان و هر تلخیی در کامش شیرین می‌شود.

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمانم از اوست

جمال کعبه، چنان می‌دواندم به نشاط که خارهای مغیلان، حریر می‌آید

البته امور و مقدمات دیگری نیز پیش از پا در راه نهادن و حرکت به سوی خانه خدا وجود دارد که به این اندک بسنده می‌شود.

در این هنگام باید با تفویض امور به خدا و سپردن بازماندگان به

۱- ۱- وسائل الشیعه، ج ۸، کتاب الحج و دیگر کتابهای حدیث.

ص: ۶۹

نگهبان و نگهدار حقیقی رو به سوی کعبه مقصود آورد.

(فَاللَّه خیرٌ حافِظاً وَ هُوَ ارْحَمُ الرَّاحِمِین) (۱)

- پس خدا بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است.

مناسب است این دعا را که از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است هنگام سفر بخواند.

«بِسْمِ اللَّه وَ بِاللَّه و مِنَ اللَّه وَ الَی اللَّه وَ فِی سَبیلِ اللَّه، اللّهُم انّی اسْلَمْتُ نَفْسی وَ الَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی وَ الَیْکَ فَوَّضْتُ امْری فَاحْفَظْنی بِحِفظِ الایمانِ مِنْ بینِ یَدَیَّ وَ مِنْ خَلْفی وَ عَنْ یَمینی وَ عَنْ شِمالی وَ مِنْ فَوْقی وَ مِنْ تَحْتی وَ ادْفَعْ عَنّی بِحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ، فَانَّهُ لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ الّا بِاللَّه العَلیِّ الْعَظیم». (۲)

امام سجاد علیه السلام می‌فرمود: «ما ابالِی اذا قُلْتُ هؤلاءِ الکَلِماتِ لَو اْجتَمعَ عَلیَّ الانْسُ وَ الْجِنُّ».

من با خواندن این دعا از کسی باکی نخواهم داشت، اگر چه جنّ و انس برای زیان رسانیدن به من همدست و متحد شوند.

۱- ۱- سوره یوسف، آیه ۶۴.

۲- ۲- طرائف الحکم، آقا میرزا احمد آشتیانی، ج ۲، ص ۹۵.

ص: ۷۰

بخش سوّم مواقف و مناسک حج و عمره

مواقف و مناسک

مقدمه

اشاره

ص: ۷۱

بخش سوّم مواقف و مناسک حج و عمره

ص: ۷۲

ص: ۷۳

مواقف و مناسک

مقدمه

اینک به مواقف و مناسک حج می‌پردازیم، یعنی مکانهایی که زایر خانه خدا باید در آنجاها حضور یابد و اعمال و مناسک تعیین شده را انجام دهد.

روال بحث در این بخش بدین گونه است که نخست به بیان آن موقف و مکان می‌پردازیم و سپس با رعایت اختصار به ذکر مناسک آن مکان و در نهایت توضیح و شرحی فشرده پیرامون آثار و اسرار آن عمل خواهیم داشت. ولی شرح و بیان جزئیات مواقف و مناسک را باید از رساله های مناسک جست وجو کرد، هم به جهت فنّی بودن آن مباحث و هم احیاناً اختلاف فتاوای مراجع در پاره‌ای از مسایل آن.

می‌دانیم که حج چند گونه است: حج تمتّع، حج قِران و حجّ افراد.

وظیفه کسانی که فاصله محل سکونت آنها تا مکه شانزده فرسنگ و یا هشتاد و هشت کیلومتر است، حج تمتّع است:

ص: ۷۴

ذٰلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ اهْلُهُ حاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرام (۱)

این برای کسی است که خانواده او نزد مسجدالحرام نباشد (اهل مکّه و اطراف مکّه نباشد)، پس وظیفه ما ایرانیان حج تمتّع است، و با حج قِران و نیز حج افراد کاری نداریم. البتّه در بعضی از شرایط، وظیفه حاجی از حج تمتّع به حج افراد تغییر می‌یابد که برای اطلاع از آنها باید به مناسک و کتابهای مربوط مراجعه کرد.

همچنین می‌دانیم که حج تمتّع از دوبخش: عُمره تمتّع و حج تمتّع تشکیل می‌شود. البته به مجموع این دو عمل نیز حج تمتّع گفته می‌شود.

«عمره تمتّع» دارای پنج عمل واجب است به این ترتیب:

۱- احرام، در یکی از میقاتهای پنجگانه.

۲- طواف کردن به دور خانه خدا.

۳- دو رکعت نماز طواف، پشت مقام ابراهیم علیه السلام

۴- هفت مرتبه سعی بین صفا و مروه.

۵- تقصیر، گرفتن مقداری از ناخن و یا چیدن مقداری از موی سر یا صورت.

زایر خانه خدا باید جهت انجام اعمال عمره، در سه موقف حضور یابد که عبارتند از: میقات، مطاف (مسجد الحرام) و مسعی (صفا و مروه).

پس از انجام عمره تمتّع، نوبت به حج تمتّع می‌رسد که شامل سیزده عمل واجب است به این ترتیب:

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۹۵.

ص: ۷۵

۱-احرام (به نیّت حج تمتّع) از مکّه معظّمه.

۲-وقوف در عرفات.

۳-وقوف در مشعر الحرام.

۴-انداختن سنگریزه به «جمره عَقَبه» در منا در روز عید قربان.

۵-قربانی کردن در منا.

۶-تراشیدن سر یا تقصیر در منا.

۷-طواف زیارت در مکه.

۸-دو رکعت نماز طواف زیارت.

۹-سعی بین صفا و مروه.

۱۰-طواف نسا.

۱۱-دو رکعت نماز طواف نسا.

۱۲-رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم و در مواردی روز سیزدهم.

۱۳-ماندن در منا در شب یازدهم و دوازدهم و در مواردی شب سیزدهم.

در اعمال حج تمتع، مواقفی چون: عرفات، مشعر، منا، بر مواقف عمره اضافه می‌شود.

پس از بیان این مقدمه، جهت آشنایی اجمالی با اعمال عمره و حج، اینک به توضیح مختصر آنها می‌پردازیم.

نخست به بیان مواقف و مناسک مربوط به عمره تمتع و سپس به حج تمتع خواهیم پرداخت.

موقف اول: میقات و احرام در آن

اشاره

ص: ۷۶

نخستین موقف زایر در سفر الی اللَّه، حضور در میقات جهت بستن احرام است.

«میقات» محلّی است که در شرع مقدس، جهت بستن احرام معیّن شده است و زایر خانه خدا نمی تواند بدون احرام از آن بگذرد و وارد حرم شود. با توجّه به اختلاف راههایی که زایر خانه خدا از آنها می گذرد، میقاتها نیز متعدد است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پنج میقات برای احرام معین فرموده‌اند که این میقاتها در پنج نقطه اطراف مکه قرار گرفته‌اند و از نظر نزدیکی و دوری به مکه با یکدیگر اختلاف دارند. میقاتهای پنجگانه عبارتند از:

۱-مسجد شجره یا ذوالحُلَیْفَه: این میقات ویژه کسانی است که از راه مدینه وارد مکه می‌شوند. این میقات در شمال مکّه در فاصله ۴۸۶ کیلومتری آن و دوازده کیلومتری مدینه، بر سر راه مدینه به مکه واقع شده است.

۲-جُحْفَه: در شمال غربی مکه، در فاصله ۱۵۶ کیلومتری قرار دارد و میقات اهل مصر و شام و مغرب و کسانی است که از این ناحیه به مکه می‌روند.

۳-وادی عقیق: در شمال شرقی مکه، در فاصله ۹۴ کیلومتری آن واقع شده است و میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه می‌روند.

ص: ۷۷

عکس ص ۱۲ راهنمای مصور حجاج

۴-قَرْنُ المنازل: در جانب شـرقی مکه، در فاصله ۹۴ کیلومتری آن واقع شـده است و میقـات کسانی است که از راه طائف عازم مکه می‌شوند.

ص: ۷۸

۵- یَلَمْلَمْ: در جنوب شرقی مکه، در فاصله ۸۴ کیلومتری آن واقع شده است و میقات اهل یمن و کسانی است که از آن راه عازم مکه می‌شوند.

زایران خانه خدا موظّفند هنگام رسیدن به میقات یا محاذی آن توقف کنند و عمل احرام را که اوّلین عمل واجب عمره تمتع (و حج افراد و قِران) است، بجای آورند و مُحْرِم شوند یعنی لباس معمولی خود را از تن درآورند و دو جامه احرام بر تن کنند (زنان در همان لباسی که بر تن دارند محرم می‌شوند، البته بعضی از مراجع لازم می‌دانند که زنان نیز باید چند لحظه دو پارچه احرام روی لباسشان قرار دهند و نیت و تلبیه بگویند و سپس بردارند) و نیّت کنند و لبیک گویان رو به حرم آورند. احرام باید فقط در میقات باشد، نه پیش از آن و نه پس از آن.

آری، میقات آستانه منزل مقصود است، باب الورود به حرم کبریایی حضرت حق و مقتضای ادب بندگی و رسم عبودیت است. توقف به انتظار اذن دخول و شست وشو دادن خود از اوساخ و آلودگیها، آمادگی برای شرفیابی به ساحت اقدس ربّ العالمین. آری، اکنون بنده می‌خواهد به پیشگاه الهی باریابد.

واجبات احرام سه چیز است:

۱-در آوردن لباس معمولی و پوشیدن جامه احرام (برای مردان)

۲-نیّت

۳-تلبیه

یعنی زایر پس از غسل احرام (اکثر فقها این غسل را مستحب می‌دانند) و نظافت بدن، باید همه لباسهای کوچک و بزرگ، حتی کفش و کلاه و جوراب را از بدنش درآورد. لباسها و تجملات گوناگون که مردم

ص: ۷۹

دنیا بر خود می‌آویزنـد و برای خود تشـخّص قایلند و از یکدیگر حریم می گیرند، باید همه اینها را از خود دور کند. آری، لباسـهای رنگارنـگ، لباسـهای فرم، لباسـهای عنوان و شخصـیّت، لباسـهای ملیّت و قومیّت، لباسـهای اختلاـف و تفرقه بایـد دور ریخته شود تا آمادگی مراحل بعدی حاصل شود. به حضرت موسی علیه السلام گفته شد:

«فَاخْلَعْ نَعْلَیکَ انَّکَ بِالْواد الْمُقدَّسِ طُویً» (۱)

ای موسـی! تو در وادی مقدس قرار گرفته ای، پس کفشـهای خود را بیرون کن. ولی اینجا هنوز به وادی قدس نرسیده و فرسنگها تا مکه و مسـجد الحرام راه مانـده است، بایـد همه چیز خود را کنار گـذاریم و فرسـنگها پیش از رسـیدن به مکه، از پوست قبلی بیرون آییم.

سپس دو قطعه پارچه سفید بی‌رنگ و ساده، بی‌تکمه و نادوخته، پاک و حلال بر خود بپیچد و همچون مرده های کفن پوش، از دنیا منفصل شود و خواست خود را فانی در خواست خدا کند و وارد میدان تسلیم و انقیاد مطلق گردد.

لبـاس احرام لبـاس تقوا و طهـارت، لباس یکپارچگی و وحـدت، لباس اجابت دعوت، لباس یاد مرگ و قیامت، لباس احترام به حرم، لباس باریابی به حریم قدس کبریایی است.

سپس بایـد نیّت کند، یعنی قصد کند که تنها برای انجام فرمان خدا به عمره تمتّع محرم می‌شود، نه برای ریا و خود نمایی و غیر آن، که این امور مبطل احرام است.

۱- ۱- سوره طه، آیه ۱۲.

ص: ۸۰

به دنبال نیّت احرام، تلبیّه بگوید. تلبیه یعنی لبیک گفتن و ذکر آن چنین است:

(لبّیکَ، اللَّهمَ لَبّیکَ، لَبّیک لا شریکَ لَکَ لبّیک، انَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ لَبّیک).

یعنی: بله پروردگارم دعوت تو را اجابت می‌کنم، بله‌ای خالق بی‌همتا ایستاده در حضورم، حمد و ستایش و نعمت و پادشاهی مخصوص توست و شریکی نداری.

با گفتن تلبیه، شخص محرم وارد حریم قداست و واجد موقعیّتی می‌شود که جدّاً باید قدر خود را بداند و حرمتها را رعایت کند و مراقب دست، پا، چشم، گوش، بینی، زبان و تمام وجود خود باشد تا کوچکترین بی‌حرمتی که مستلزم مطرودیّت، محرومیّت و غفلت از فیض حضور می‌شود، از او سر نزند.

به همین جهت، اولیای دین و مقرّبان درگاه حضرت حق، در هنگام احرام و گفتن تلبیه، بکلّی خود را می‌باختند، رنگ از رخسارشان می‌پرید و بدنشان می‌لرزید و صدا در گلو می‌پیچید و گاهی بیهوش می‌شدند و در جواب مردم که با تعجب از علّت این تغیّر سؤال می‌کردند، می‌فرمودند:

می‌ترسم قبول نکنند و به لبیکم، جواب منفی بدهند.

«مالک بن انس» (یکی از چهار فقیه اهل سنّت و رهبر فرقه مالکی) می‌گوید: سالی با امام صادق علیه السلام به زیارت خانه خدا مشرف شدم. هنگامی که به میقات رسیدیم و امام خواست تلبیه بگوید، صدا در گلویش شکست و نزدیک بود که از مرکب فروافتد. گفتم: یابن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله! این چه حالتی

ص: ۸۱

است! تو از گفتن تلبیه نـاگزیری. فرمود: ای فرزنـد ابی عـامر! بـا چه جرأتی بگویم لبیک، در حالی که می‌ترسم در پاسـخم بگویـد: لاَلَبَّیکَ وَ لاسَعْدَیْکَ. (۱)

آری، لبیک پاسخ به دعوت الهی است. در کتابهای تفسیر آمده است:

پس از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خداوند به حضرت ابراهیم دستور می‌دهد:

(وَ اذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ ...). (۲)

فرا رسیدن حج را در میان مردم اعلام کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر، از هر راه دوری به سوی تو بیایند.

در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده است می‌خوانیم:

هنگامی که ابراهیم علیه السلام چنین دستوری یافت عرض کرد: خداوندا! صدای من به گوش مردم نمی رسد، خداوند به او فرمود: (عَلَیْکَ الاذانُ وَ عَلَیَّ الْبَلاغُ) «تو اعلام کن و من به گوش آنها می‌رسانم».

ابراهیم علیه السلام بر محل «مقام» برآمد و انگشت در گوش گذارد، روبه‌سوی شرق و غرب کرد و گفت:

«ایُّهَا النَّاسُ! کُتِبَ عَلَیْکـم الحـجُّ الَی الْبیتِ الْعَتِیق فَاجِیبُوا رَبَّکُـم» «ای مردم! حـج خـانه کعبـه بر شـما نوشـته شـده است؛ دعـوت پروردگارتان را اجابت کنیـد.» خداونـد صدای او را به گوش همگان، حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید و آنها در پاسخ گفتند: لَبَّیکَ

۱- ۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.

۲- ۲- سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۸۲

اللّهُمَ لَبَّیک ... وتمام کسانی که ازآن روزتا روز قیامت در مراسم حج شرکت می‌کنند، از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کردند. (۱)

آری تلبیّه پاسخ به ندای سروش غیبی و دعوت کننده آسمانی است، تلبیّه آهنگی شورانگیز و نوایی پر سطوت است که از گفتن و شنیدنش هیبتی شگفت، سراپای انسان را فرا می‌گیرد. دل فرو می‌ریزد و بدن انسان می‌لرزد و سیلاب اشک از دیدگان سرازیر می‌شود و انسان خود را مهمان دعوت شده حضرت اکرم الاکرمین می‌بیند. در این هنگام حالی روحانی و شوری الهی در آدمی پدید می‌آید و از عمق جان می‌گوید: لَبَّیک اللّهُم لَبَّیکَ ...

این آهنگ روح افزای آسمانی که در موسم حج، از حلقوم صدها هزار عشاق دلباخته و دلهای موّاج از محبت الهی برمی‌آید و دره‌های کوهستانی مکه را پر می‌کند، روح را از تنگنای عالم ماده و خاک بالا می‌کشد و در فضای بلند و وسیع و منوّر الهی به پرواز در می‌آورد.

این نغمه عاشقانه هر چه تکرار شود، حلاوت مخصوص آن در جان آدمی را سختر و عمیقتر می‌گردد و بر شادابی و لطافت روح می‌افزاید. لذا تکرار تلبیه بعد از مقدار واجب آن (که یک بار است)، از مستحبّات در حال احرام است. برای این حالت ملکوتی و روحانی دعاهایی نیز از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که باید به کتابهای دعا مراجعه شود.

گفتن تلبیه، برای کسی که محرم به عمره تمتع است تا مشاهده خانه‌های مکه است و با مشاهده خانه های شهر مکه، باید تلبیه را قطع

۱- ۱- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۸۳/ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸. «آلوسی» در «روح المعانی» و «فخررازی» در «تفسیر کبیر» در ذیل آیه مورد بحث نظیر آن را با تفاوت اندکی نقل کرده‌اند.

ص: ۸۳

کند. چنانچه محرم در حج تمتع، نباید تلبیّه را تا ظهر روز عرفه بیشتر بگوید.

بر زایر خانه خدا با عمل احرام، حدود بیست و چهار چیز حرام می‌شود که به آنها محرمات احرام گفته می‌شود و مُحرِم باید با انجام دقیق و صحیح اعمال و مناسک بعدی، خود را از احرام خارج سازد.

فهرست محرمات احرام چنین است:

۱- شکار کردن ۲- تمتّعات جنسی ۳- عقد کردن زن ۴- استمنا ۵- استعمال عطریات ۶- پوشیدن لباس دوخته برای مردان ۷- سرمه کشیدن ۸- نگاه کردن در آینه ۹- کفش پوشیدن برای مردان ۱۰- فسوق و فحش دادن و فخر کردن ۱۱- قسم خوردن ۱۲- کشتن جانوران ساکن در بدن ۱۳- انگشتر جهت زینت ۱۴- پوشیدن زیور، جهت زینت برای زنان ۱۵- روغن مالیدن به بدن ۱۶- از بین بردن موی بدن ۱۷- پوشاندن سر برای مردان ۱۸- پوشاندن صورت برای زنان ۱۹- در سایه راه رفتن برای مردان ۲۰- بیرون آوردن خون از بدن ۲۱- ناخن گرفتن ۲۲- کندن دندان ۲۳- کندن درختان و یا گیاهان حرم ۲۴- اسلحه برداشتن.

از فهرست یاد شده چهارتا، اختصاص به مردان دارد و دوتا نیز اختصاص به زنان دارد، و در باقیمانده زن و مرد شریک هستند.

برای شرح و توضیح جزئیات این موارد، باید به مناسک مراجع تقلید مراجعه کرد.

البته عده‌ای از احرام در ورود به مکه و عبور از میقات، به خاطر موقعیت شغلی و یا بیماری و غیره مستثنایند که برای اطلاع بیشتر از جزئیات آن باید به کتابهای مناسک مراجعه شود.

حرم

ص: ۸۴

زایر خانه خدا پس از محرم شدن، حق ورود در حرم را پیدا می‌کند، منطقه‌ای که علامت‌گذاری شده و حدود آن چنین است:

از سمت شمال «تَنْعیم» که در سر راه مدینه قرار گرفته و فاصله آن تا مسجد الحرام ۶۱۴۸ متر است. البته امروزه شهر مکه به آن متصل شده است.

از جانب جنوب، محلی بنام «اضاءهٔ لِبْن» که در سر راه یمن، در فاصله ۷۵/ ۱۲۰۰۹ متری مسجد الحرام واقع شده است.

از جانب شرق «جِعرانه» است که بر سر راه طائف، در فاصله ۱۸۳۳۳ متری مسجد الحرام واقع شده است و در جنوب شرقی آن منا و مشعر الحرام و عرفات واقع شده، و حد حرم نشانه‌هایی است که نزدیک عرفات نصب شده، ولی خود عرفات خارج از حرم است.

از جانب غرب، اندکی به سمت شمال حرم، قریه‌ای است به نام «حُدیبیّه» که در کنار راه جدّه، در فاصله ۱۳۳۵۳ متری مسجد الحرام واقع شده و در سال ششم هجری صلح معروف «حُدیبیّه» بین مسلمانان و مشرکان مکه، در این مکان منعقد شده است. نشانه‌های حرم پیش از حدیبیّه نصب شده است. (۱)

اگر با خطی این حدود را به هم متصل سازیم، شکلی لوزی به دست می‌آید که فاصله بعضی از ضلعهای آن به مرکز (یعنی مسجد الحرام) کمتر از بعضی دیگر است.

حرم دارای آدابی است و کسی حق ندارد در آن کمترین مزاحمتی

۱- ۱- ر. ک: به آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری گلپایگانی، ص ۴۳۳.

ص: ۸۵

عکس ص ۱۳ راهنمای مصور حجاج

برای زایران خانه خدا فراهم کند.

حرم، پناهگاه الهی و سرزمین امن عمومی است و احکام خاصی دارد

ص: ۸۶

که میان محرم و غیر محرم مشترک می‌باشد. از آن جمله شکار کردن و رم دادن پرندگان و بریدن و کندن و شکستن درختان آن و بیرون بردن خاک و سنگ از آن حرام و نیز ورود غیر مسلمان در آن ممنوع است. (۱) مکه، مسجد الحرام و کعبه در داخل حرم قرار گرفته است.

زایر خانه خدا، اگر پس از محرم شدن وارد حرم شود و بمیرد، مجزی از حج و گناهانش آمرزیده است. (۲)

قرآن مجید در فضیلت و عظمت حرم می‌فرماید:

(اوَلَمْ یَرَوْا انَّا جَعَلْنا حَرَماً امِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَولِهِمْ افَبالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّه یکفرون؟). (۳)

- آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم اطراف آنان (در بیرون این حرم) ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟

(وَ قالُوا انْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ ارْضِنا اوَلَمْ نُمَکِّنْ لَهم حَرَماً امِناً یُجبی الَیهِ ثمراتُ کُلِّ شَیءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لکنَّ اکثرهُم لا یعلمونَ). (۴)

«آنها گفتند: اگر ما هدایت تو را بپذیریم ما را از سرزمینمان می‌ربایند.

آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر

۱- ۱- آراء المراجع فی الحج، ص ۴۳۴.

۲- ۲- تحریر الوسیله ج ۱، ص ۳۸۲.

۳- ۳- سوره عنکبوت، آیه ۶۷.

۴- ۴- سوره قصص، آیه ۵۷.

ص: ۸۷

و دیاری) به سوی آن آورده شود؟ رزقی است از جانب ما، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!»

موقف دوم: مطاف، طواف و نماز آن

مکّه:

موقف دوم: مطاف، طواف و نماز آن

مطاف، مسجد الحرام است و زایر خانه خدا پس از حضور در آن، باید دو عمل واجب- از واجبات عمره- را انجام دهد، نخست هفت‌بار خانه خدا را طواف کند و سپس دو رکعت نماز بخواند. ولی پیش از آن مناسب است اشاره‌ای به تاریخ شهر مکه و خانه کعبه و فضیلت آن دو داشته باشیم.

مکه:

زائر خانه خدا، پس از حرم وارد شهر «مکه» می‌شود. این شهر نامهای متعددی چون «بکّه»، «بلد حرام»، «بلد امین»، «حرم امن»، «ام القری و ...

دارد. مکه گذشته از شرافت و قداستی که از آغاز خلقت و بخصوص از عهد ابراهیم علیه السلام یافته است، نخستین آیه های قرآن نیز در آنجا به رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد که تا سیزده سال ادامه داشت. نخستین گروه در آنجا به اسلام گرویدند و بسیاری از آنان در راه دین خود آسیبها دیدند، سرزمینی که زادگاه رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان است.

مکه از نظر جغرافیایی، شهری کوهستانی است و رشته کوههای متعددی آن را فرا گرفته است، چنانچه تا نزدیک شهر نمی‌توان ساختمانهای آن را درست دید و محله‌های آن در میان شِعْب‌ها و درّه هایی

ص: ۸۸

واقع شده است که رشته کوههایی آنها را از هم جدا می‌کند و کعبه در میان یکی از درّه‌های تنگ شهر مکه قرار گرفته است که از همه طرف آن را

عکس ۳ از لیست

ص: ۸۹

کوههای کم ارتفاع احاطه کرده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام در مورد موقعیت طبیعی و جغرافیایی کعبه می‌فرماید:

(... ثُمّ وَضَعَهُ باوْعَرِ بِقاع الارضِ حَجَراً. وَ اَقَلِّ نَتائِقِ الْدُّنْیا مَدَراً. وَ اضْیقِ بُطُونِ الاودیهِٔ قُطْراً. بین جَبالٍ خَشِنَهٍٔ، وَ رِمالٍ دَمِثَهٍٔ، وَ عُیُونٍ وَشِلَهٍٔ، وَ قُرىً مُنْقَطِعَهٍٔ، لایَزْکُوبِها خُفٌّ وَ لاحافِرٌ وَ لا ظِلْفٌ ...). (۱)

- سپس آن را در دشوارترین جاهای زمین از جهت سنگستان بودن و کم رویشترین جاهای بلند زمین از جهت کلوخ و خاک داشتن و تنگترین دره های زمین از جهت ظرفیّت قرار داد. بین کوههای ناهموار و ریگهای نرم دشوار گذر و چشمه های کم آب و آبادیهای از هم گسسته و جدا از هم که نه شتر در آنجا فربه شود و نه گاو و گوسفند علف یابند.

کعبه به خاطر همین موقعیت خاص جغرافیایی، در طول تاریخ بارها به وسیله سیل تخریب شده و مورد تجدید بنا قرار گرفته است. (۲)

شهر مکّه از دوره حضرت ابراهیم علیه السلام تا آغاز قرن ششم میلادی تاریخ طولانی دارد، که چندان روشن نیست و نیازی هم به ذکر آن دیده نمی‌شود. در آغاز قرن ششم میلادی «قصیّ بن کلاب» جدّ اعلای رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله قبیله خزاعه را کنار زد و خویشاوندان خود، قریش را که در بیابانها و درّه های بیرون مکه می‌زیستند به شهر آورد و ریاست شهر را به دست گرفت و دارالندوه را تأسیس کرد (که البته امروزه دارالندوه جزو مسجد الحرام شده است) و از آن به بعد ریاست شهر در دست قریش

۱- ۱- نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۱۹۲ قاصعه.

۲- ۲- شهداء الفضیله، علامه امینی، ص ۱۸۹.

ص: ۹۰

می‌ماند، تا اینکه با بعثت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و هجرت به مدینه، در سال هشتم هجری این شهر به دست مسلمانان گشوده می‌شود و از آن پس، از جانب پیامبر و خلفا حاکمانی برای اداره این شهر گمارده می‌شد که نیازی به ذکر دوران اسلامی تاریخ مکه دیده نمی شود.

در متون اسلامی روایات فراوانی در فضیلت شهر مکه و بلد امین وجود دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

«مسجد الحرامو کعبه»

زایران خانه خدا از کوچه ها و خیابانها این شهر پر جمعیت می گذرند، ولی مسجد الحرام و کعبه به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی از فاصله دور قابل رؤیت نیستند، تا آنکه به مسجد الحرام نزدیک می‌شوند و می‌بینند که سیل جمعیت از هر طرف به سوی آن مسجد با شکوه و جلال سرازیرند و مشتاقانه به سوی کعبه مقصود در حرکتند و فوج فوج از درهای متعدد شبستان مسجد وارد می‌شوند. ناگهان چشمهای پراشتیاق وافدین خدا، به جمال کعبه می‌افتد که با یک دنیا عظمت و جبروت، سر به آسمان کشیده و سایه بر بندگان خدا افکنده و دامن به دست آنها داده است و مهمانان خدا را که از راههای دور، با تحمّل رنجهای فراوان، بعد از یک عمر آرزو و انتظار، به سویش آمده‌اند، در آغوش گرفته است. جمعیتی را مشاهده می کند که گرداگرد کعبه را گرفته و آن خانه محبوب را چون جان شیرین در بغل می‌فشارند و همچون پروانگان بر گرد شمع وجود بیت می‌چرخند و با سوز و گدازی عرض نیاز به درگاه بی‌نیاز می کنند.

از دیدن آن صحنه اعجاب انگیز، دلها از جای کنده و بدنها مرتعش

ص: ۹۱

عکس شماره ۴ از لیست.

می‌شود و چشمها همچون ابر بهاری از شوق می‌بارد و زبانها به تعظیم و تکریم این بیت می‌پردازد که:

ص: ۹۲

«الحمد للّهالَّذِی عَظَّمَکَ وَ شَرَّفَکَ وَ کَرَّمَکَ وَ جَعَلَکَ مَثابَةً لِلْنّاسِ وَ امْناً و مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ» (۱)

– شکر خدایی را که این چنین عظمت و شرافت و کرامتی، به تو عطا فرموده و تو را مرجع مردم و خانه امن بشر قرار داده و وسیله هدایت و سعادت جهانیان کرده است.

آری خانه‌ای که جلال و جبروتش دلهای سلاطین جهان را می‌لرزانـد، و سطوت و هیبتش انبیا و مرسلین را در برابر خود به خاک افکنده و به خضوع و خشوع و بندگی وامی‌دارد، خانه‌ای است که زایرانش باید با حال تذلّل و انکسار خطاب به آن بگویند:

(سائلُک، فَقیرُکَ، مسکینک ببابِک فَتَصَدَّقْ علیه بِالجَنَّة. اللّهُمَّ الْبیتُ بَیْتُکَ، وَ الْحَرَمُ حَرمُک، وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَقامُ العائِذِ الْمُسْتَجیرِ بِکَ مِنَ النّار). (۲)

– بنده مسکین و فقیر و محتاجت، به در خانه‌ات آمده، بر او تصدق نما و بهشت را نصیبش فرما. بارالها! این خانه خانه تو، این حرم حرم تو و این بنده هم بنده توست و این جایگاه پناه برنده و پناه خواهنده به تو از آتش جهنّم است.

این لحظه یکی ازلحظه‌های بسیار باارزش واوقات‌استجابت دعاست.

قال رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله: (تُفْتَحُ ابْوابُ السَّماءِ وَ یُسْتَجابُ الدُّعاءِ فی ارْبَعَةِ مَواطِنَ: عِنْدَ الْتِقاءِ الصُّفُوفِ فی سَبِیلِ اللّه، وَ عِنْدَ نزولِ الْغَیْثِ وَ عِنْدَ اقامة

۱– ۱– المحجة البیضا، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲– ۲– المحجة البیضا، ج ۲، ص ۱۶۹.

ص: ۹۳

الصلوهٔ وَ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْكعبهْ.). (۱)

- در چهار موقع درهای آسمان گشوده و دعاها مستجاب می‌شود:

هنگام تلاقی صفوف مبارزان در راه خدا، هنگام نزول باران، هنگام نماز و هنگام دیدن کعبه معظّمه.

ما نخست، پیرامون مسجدالحرام توضیح مختصری می‌دهیم و سپس به تاریخ کعبه و موقعیت و احترام آن پیش از اسلام و پس از آن می‌پردازیم.

مسجدالحرام یا مطاف، نام مسجد گرداگرد کعبه است و این مسجد در میان یکی از درّه‌های شهر مکه و تقریباً به شکل مربع مستطیل است و سطح آن نسبت به کف خیابانهای اطراف در جهات مختلف، یک متر تا سه متر و در مواردی بیشتر، پایینتر است.

در اینکه مساحت این فضا پیش از اسلام و در آغاز فتح مکه، چه مقدار بوده است، اطلاع دقیقی در دست نیست. تاریخ نشان می‌دهد تا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هم، مردم خانه‌های خود را نزدیک به کعبه می‌ساختند و بدین ترتیب فضای مسجد را می گرفتند و عُمَرْ (خلیفه دوّم) آنها را ازین کار بازداشت و گفت: کعبه خانه خداست و هر خانه فضای خارجی می‌خواهد و این فضا پیش از شما بوده و شما بدان درآمده‌اید.

آنگاه آن خانه‌ها را خرید و داخل مسجد کرد. (۲)

عمر برای مسجد دیواری به طول یک قامت ساخت که بر سر آن دیوار چراغهایی می گذاشتند و کم کم برای مسجد رواقی ساخت و پس از

۱- ۱- نهج الفصاحه، ص ۲۳۴، حدیث شماره ۱۱۶۸.

۲- ۲- معجم البلدان، یاقوت حَمَوی، ذیل مسجدالحرام، ج ۵، ص ۱۲۴.

ص: ۹۴

آن خلفای بنی امیه و بنی عباس بر وسعت و ترمیم و زیبایی آن کوشیدند.

اما تعمیرها و ترمیم‌های اساسی مسجد در دوره سلاطین عثمانی بود. در سال ۹۹۰ هجری قمری، مساحت مسجد به بیست و پنج هزار متر مربع رسیده شد و درهای متعدّد جدیدی برای آن ساخته شد و تعمیرات اساسی در آن انجام گرفت.

از زمان تأسیس حکومت عربستان سعودی تاکنون، تغییرات اساسی و مهمی در مسجدالحرام صورت گرفته است و دولت سعودی مساحت مسجد را از بیست و هفت هزار به یکصد هزار متر مربع رسانده است که در این نوسازی بر درهای مسجد نیز افزوده شد.

اکنون مسجد دارای شصت و دو در بزرگ و کوچک است و مناره‌های مرتفع و متعددی بر درهای اصلی قرار دارد. گرداگرد مسجد، رواق دو طبقه است. مسجد با وسعت کنونیش گنجایش پانصد هزار نمازگزار را دارد.

خانه خدا «کعبه» با جلالی خاص، در وسط مسجدالحرام قرار دارد.

علاوه بر کعبه، مواضع ذیل نیز در داخل مسجدالحرام است: مقام ابراهیم، حطیم، حِجْر اسماعیل و چاه زمزم.

کعبه و آیات بیّنات

نخست اشاره‌ای به ساختمان کعبه و آیات بیّنات و تاریخ بنای کعبه می‌کنیم و سپس به راز عظمت و شرافت و فضیلت آن می‌پردازیم.

کعبه، بیت‌اللَّه الحرام، بیت العتیق، خانه خدا و قبله مسلمانان ساختمان چهارگوشه مسقفی در داخل مسجدالحرام است که نمای ظاهری آن از

ص: ۹۵

سنگ سبز مایل به خاکستری درست شده است و در تمام سال با پرده‌ای سیاه که حاشیه فوقانی آن قلاب دوزی شده، پوشیده است. ارتفاع کعبه شانزده متر است. ولی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اندازه فعلی بسیار کوتاهتر بوده، به طوری که آن حضرت روز فتح مکه به حضرت علی علیه السلام دستور داد بر شانه مبارکش بالا رود و بتهایی را که بر بام کعبه نهاده بودند بردارد و بشکند.

طول ضلع ناودان- شمالی- و نیز ضلع مقابل آن ده متر و ده سانتیمتر و طول دو ضلع دیگر که در یکی از آنها در خانه واقع شده دوازده متر است. درِ خانه کعبه در ارتفاع دو متری ازکف زمین قرار دارد. (۱)

ارکان کعبه

اگر خطهایی از مرکز کعبه به چهار گوشه آن امتداد دهیم این خطوط در امتداد جهت‌های چهارگانه اصلی قرار می گیرد. این گوشه‌ها و زوایا را «رکن» گویند. هر یک از چهاررکن خانه، نامی دارد که عبارتند از:

۱- رکن جنوب شرقی که حجر الاسود در آن نصب شده و «رکن حَجَرْ» نیز نامیده می‌شود.

۲- رکن شمال شرقی پیش از رسیدن به حِجر اسماعیل است که به آن «رکن عراقی» نیز گفته می‌شود.

۳- رکن شمال غربی که پس از گذشتن از حِجْر به آن می‌رسیم و به آن «رکن شامی» نیز گفته می‌شود.

۱- ۱- تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۰.

ص: ۹۶

عکس ۵ از لیست

۴- رکن جنوب غربی که پیش از رکن حجرالاسود است و به آن «رکن یمانی» نیز می گویند.

حجر الاسود

ص: ۹۷

حجرالاسود سنگی است سیاه مایل به سرخی و بیضی شکل به قطر سی سانتیمتر که در آن نقطه‌های قرمز دیده می‌شود و نخستین بار به دست حضرت ابراهیم علیه السلام نصب شده است تا نقطه آغاز طواف باشد و طواف خانه خدا بر اساس آن به طور منظّم انجام پذیرد. این سنگ در رکن شرقی، به ارتفاع یک متر و نیم از سطح زمین قرار گرفته است.

در روایات آمده است که حجرالاسود امانتدار الهی است.

عن ابی عبداللَّه علیه السلام: (انَّ اللَّه تبارک و تعالی لَمَّا اخَذَ مَواثیقَ العبادِ امَرَ الحَجَرَ فَالْتَقَمَها وَ لِذلکَ یُقالُ: امانَتی ادَّیتُها وَ مِیثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بالمُوافاةُ). (۱)

- وقتی که خداوند در عالم ذرّ از بندگان پیمان گرفت، حجرالاسود را فرمان داد تا آن را در کام خویش فرو برد. (کنایه از اینکه حجرالاسود به عنوان امانتدار تعیین شده است) ازین رو، زایران وقتی که به حجرالاسود می‌رسند به او می گویند امانت خویش را پرداختم و پیمانم را پاس داشتم، تا تو گواهی دهی که بر سر پیمان هستم.

همچنین می‌خوانیم: (حَجَرُ الاسْوَدِ یَمِینُ اللَّه فی ارْضِهِ) این سنگ دست راست خدا در زمین است و دست گذاشتن بر آن و بوسیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خداست. البتّه دست گذاشتن و بوسیدن حجرالاسود، یک امر استحبابی است. امروزه حجرالاسود در پوششی از نقره است و علامت شکستگی دارد. علت این شکستگی آسیبهایی است

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴/ در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۸، داستان امیرالمؤمنین علیه السلام با خلیفه دوّم در مورد حجرالاسود آمده است.

ص: ۹۸

که در طول تاریخ بر آن سنگ مقدس وارد آمده است. نخستین آسیبی که در تاریخ اسلام به آن آمد، ضربه‌هایی است که به وسیله پرتاب سنگ، هنگام محاصره «حجاج بن یوسف ثقفی» به آن رسید. همچنین از فتنه قرامطه نیز به آن ضربه‌هایی رسیده است. در این فتنه قِرْمَطیان بر مکه تاختند، مردم آن را کشتند، به خانه کعبه بی‌حرمتی کردند و حجرالاسود را با خود به بحرین بردند. حجرالاسود مدّت بیست و دو سال در بحرین قرار داشت. سپس در سال ۳۲۹ قمری، نخست به کوفه و سپس به مکه منتقل و در ذی حجه همان سال در محل خود نصب شد.

ناودان

ناودان یا میزاب، در ضلع شمالیِ- بین دو رکن عراقی و شامی- بام خانه، بر فراز حجر اسماعیل نصب شده است و هنگام باران، آب از بام کعبه به عرصه حجر اسماعیل می‌ریزد. گویند این ناودان را نخست «حجاج بن یوسف ثقفی» نهاد و سپس در طول تاریخ چندین بار آن را عوض کردند تا اینکه در سال ۱۲۷۶ «سلطان عبدالحمید» عثمانی، میزابی از طلا برای کعبه فرستاد که هم اکنون باقی است.

شاذِرْوان

بنای ساختمان کعبه بر روی پایه‌ای از سنگ مرمر، به ارتفاع ۲۵ سانتیمتر قرار گرفته است که آن پایه را «شاذِرْوان» می گویند. در بعضی از جانبهای کعبه، شاذِرْوان به صورت شیبی از آن بیرون زده است و حاجی نباید به هنگام طواف روی آن راه برود که موجب بطلان طواف می‌شود.

مُلْتَزَم

ص: ۹۹

«ملتزم» بین حجرالاسود و در کعبه قرار دارد و جای دعا و استغفار است.

مُسْتَجار

«مستجار» مکانی نزدیک رکن یمانی و مقابل و محاذی در کعبه و جایی است که گنهکاران به آنجا پناه می‌برند.

حَطیم

بنابه برخی از روایات، بین حجرالاسود و درِ کعبه است. چون در این مکان مردم می‌کوشند خود را به حجرالاسود برسانند و به یکدیگر فشار می‌آورند به همین جهت «حطیم» نامیده شده است. البته برای آن وجه تسمیه دیگری نیز گفته‌اند.

حِجْر اسماعیل

مکانی نیمدایره‌ای با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانتیمتر که در ضلع شمالی و عراقی کعبه قرار گرفته و مدفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و بسیاری از پیامبران است.

مَقام ابراهیم

در ضلع شرقی و در فاصله سیزده متری کعبه، حُجره‌ای با قُبّه‌ای کوچک دیده می‌شود که «مقام ابراهیم» نام دارد. در داخل این حُجره

ص: ۱۰۰

سنگی قرار دارد که جای پایی در آن دیده می‌شود و این جای پا منسوب به حضرت ابراهیم علیه السلام است و طواف باید بین مقام و کعبه باشد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که مراد از «آیات بینات» مقام ابراهیم و حِجْر اسماعیل و حَجَرالاسود است.

زَمْزَم

چاه زمزم در جنوب مقام ابراهیم قرار دارد و داستان پیدایش آن در تاریخ به طور مشروح ذکر شده است و خلاصه آن این است که پس از اسکان هاجر و اسماعیل شیرخوار و تمام شدن آب و آذوقه، هاجر در جست وجوی آب برآمد و هفت مرتبه فاصله صفا و مروه را پیمود تا به حالت اضطرار و نومیدی رسید. ولی ناگاه مشاهده کرد که خداوند با لطف بیکرانش چشمه آبی زلال، در پایین پای فرزندش جاری ساخته است. (۱)

مَطاف

گرداگرد خانه کعبه، حدّ فاصل بین مقام ابراهیم و کعبه را «مطاف» می‌گویند که حدود ۵/ ۲۶ ذراع ذکر شده است و طواف باید در این محدوده باشد نه خارج از آن. البتّه در صورت عدم امکان طواف در محدوده ذکر شده (به خاطر ازدیاد جمعیّت) تا جایی که جمعیّت طواف کننده متّصل به یکدیگر باشند، طواف در آن حدّ صحیح و مُجْزی است.

وسعت مطاف در مقابل حجراسماعیل نیز ۵/ ۲۶ ذراع است. (۲)

کعبه در طول تاریخ

۱- ۱- ر. ك: مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۸ و المیزان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- ۲- آراء المراجع، ص ۲۳.

ص: ۱۰۱

بر اساس متون و منابع اسلامی خانه کعبه، پیش از ابراهیم علیه السلام و از زمان آدم علیه السلام برپا شده بود و اولین خانه‌ای که برای پرستش خداوند ساخته شد در سرزمین مکه بود. مسلم است که پرستش خداوند و ساختن مرکز عبادت از زمان ابراهیم علیه السلام آغاز نشد، بلکه پیش از ابراهیم علیه السلام از آغاز زمان نوح و آدم وجود داشته است.

(انَّ اوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مبارکاً). (۱)

- نخستین خانه‌ای که برای پرستش خداوند ساخته شد در سرزمین مکه بود. (بکّه یا به معنای مکه است و یا محل کعبه و یا محل از بین بردن غرور).

(رَبَّنا انّی اسْکَنْتُ مِنْ ذرّیتی بوادٍ غیر ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ المحرّم). (۲)

- پروردگارا! بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان در کنار خانه تو سکونت دادم.

این آیه به نحوی دلالت می‌کند که اثری از خانه به هنگام ورود ابراهیم علیه السلام با فرزند شیر خوارش اسماعیل و همسرش هاجر در سرزمین مکه وجود داشته است.

۱- ۱- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲- ۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

ص: ۱۰۲

همچنین از تعبیر (اذْ یَرْفَعُ ابراهیمُ القواعدَ مِنَ الْبَیْتِ) (۱)

استفاده می‌شود که شالوده های خانه کعبه وجود داشته است و ابراهیم و اسماعیل تنها کاری که کرده‌اند بالا بردن پایه‌های آن خانه مقدس بوده است.

در خطبه «قاصعه» ی نهج البلاغه نیز می‌خوانیم:

(الا تَرَوْنَ انَّ اللّه سُبْحانه اخْتَبَرَ الاوّلین مِنْ لَدُنْ ادم الی الاخَرینَ من هذا العالم بِاحْجارٍ ... فَجَعْلهابَیْتَهُ الحرام ثُمَّ امَرَ ادمَ وَ ولَدَهُ انْ یَثْنُوا اعْطافَهم نَحْوَهُ). (۲)

- آیا نمی بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به‌وسیله قطعات سنگی ... امتحان کرده است ... و این سنگهای روی هم چیده را خانه محترم خود قرار داده است. سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به‌گرد آن طواف کنند.

بنابر این از منابع اسلامی استفاده می‌شود که خانه کعبه به دست حضرت آدم ساخته شد و سپس در توفان نوح آسیب دید و آثارش محو شد و حضرت ابراهیم آن را تجدید بنا کرد.

(وَ اذْ بَوَّانا لِابْراهیمَ مکانَ البَیْتِ انْ لاتُشْرِکْ بی‌شیئاً وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطّائِفینَ وَ القائِمین وَ الرُّکَّعِ السُّجُود). (۳)

- به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (به او گفتیم) چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام رابرای

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲- ۲- نهج البلاغه، دکترصبحی صالح، خطبه قاصعه، شماره ۱۹۲.

۳- ۳- سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۱۰۳

طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک گردان.

«بَوَّأَ» یعنی مسطّح کردن و آماده ساختن. بر طبق روایات تفسیری، منظور جمله فوق این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در توفان نوح ویران و آثارش محو شده بود، به ابراهیم نشان داد. توفانی وزید و خاکها را به عقب برد و پایه‌های خانه آشکار شد و یا قطعه ابری آمد و در آنجا سایه افکند .... (۱)

پس از تجدید بنای کعبه به دست ابراهیم و دعوت مردم برای حج، این امر بزودی مورد پذیرش همگانی قرار گرفت و نه تنها عرب جاهلی، خانه کعبه را محترم می‌شمرد و عمل حج را به‌عنوان اینکه از شریعت حضرت ابراهیم است برگزار می‌کرد، بلکه سایر مردم هم کعبه را محترم می‌شمردند؛ هندیها، ستاره پرستان ایرانی و کلدانی، زرتشتیان، یهودیان و نصارا همه آنها کعبه را محترم می‌شمردند و چه بسا به عزم زیارت، به آنجا مسافرت می‌کردند. ولی عربها بالاترین تعظیم و کرنش را در باره آن انجام می‌دادند و از هر سوی به عنوان حج به آنجا روی می‌آوردند و خانه را بنای ابراهیم و حج را نیز از آیین ابراهیم می‌شمردند که به طور توارث میان آنان باقی مانده بود. (۲)

ریاست کعبه در زمان حضرت اسماعیل در دست او و بعدها به فرزندانش منتقل شد. تا اینکه طایفه «جُرْهُمْ» بر آنها پیروز شدند و ریاست کعبه و مکه را از آنان گرفتند. سپس «عمالقه» بر «جرهُم» غالب شدند و

۱- ۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۷.

۲- ۲- ر. ک: المیزان، ج ۳، ص ۳۶۱.

ص: ۱۰۴

ریاست کعبه را از دستشان گرفتند. ولی ریاست «عمالقه» نیز چندان دوام نیافت و در مدت کوتاهی این ریاست به «جرهم» منتقل شد و سیصد سال ریاست خانه در دست آنها ماند. و در این زمان به ساختمان کعبه افزودند و ارتفاع آن را هم بالا بردند.

کم کم تعداد فرزندان اسماعیل زیاد شد و جایشان نیز تنگ شد و به رهبری «عمروبن لُحَیْ» از قبیله «خُزاعه» با «جرهم» جنگیدند و آنها را بیرون کردند و ریاست کعبه به دست قبیله «خزاعه» افتاد. این بنا در دست آنها ماند تا به «حُلیل خزاعی» رسید و از او به دامادش «قُصیِّ بن کلاب» از قریش و جدّ چهارم پیامبر منتقل شد. پس از آن، ریاست کعبه تا سال فتح در دست قریش باقی ماند. (۱)

«قُصَیّ بن کلاب» در قرن دوم پیش از هجرت کعبه را از نو ساخت تا اینکه پنج سال پیش از بعثت، سیل، خانه کعبه را خراب کرد و طوایف قریش برای بنیاد آن اقدام کردند که نصب حجرالاسود به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در آن هنگام سی و پنج سال داشتند، انجام گرفت. در این بازسازی، قریش به خاطر کمبود بودجه ارتفاع کعبه را کوتاه گرفتند و حجراسماعیل را نیز از بنا خارج کردند.

پس از اسلام و فتح مکه تا حکومت معاویه، کعبه تغییری نیافته است، تا اینکه «عبداللّٰه بن زبیر» در عهد یزید بر حجاز تسلّط یافت و یزید برای سرکوبی او «حُصَیْن بن نُمَیْر» را فرستاد و عبداللّٰه بن زبیر به کعبه پناه برد و حصین کعبه را هدف منجنیق قرار داد و به دنبال آن، کعبه خراب و روپوش

۱- ۱- المیزان، ج ۳، ص ۳۶۲.

ص: ۱۰۵

آن و مقداری از چوبهای آن آتش گرفت. در اثنای جنگ، خبر مرگ یزید انتشار یافت و حصین از ادامه جنگ منصرف شد. عبداللّه بن زبیر تصمیم گرفت خانه کعبه را تماماً تجدید بنا کند و به موجب روایتی که گفته‌اند عایشه از پیامبر شنیده بود که:

«لَو لا انَّ قَوْمَک حَدیثُوا عهدٍ بالجاهِلیهٔ لَهَدَّمتُ الکَعبهَ و الزقتُها بِالارْضِ وَ جَعلتُ لَها باباً شرقیًّا وَ باباً غربیّاً ...». (۱)

- ای عایشه! اگر خویشاوندان (قریشی) تو تازه مسلمان نبودند خانه کعبه را ویران می‌کردم و درِ آن را همکف زمین و برای آن دو در قرار می‌دادم.

«عبداللّه بن زبیر» به استناد این حدیث، دری دیگر مقابل درِ موجود در خانه برآورد و آن را همکف زمین ساخت و حجر اسماعیل را داخل خانه ساخت و ارتفاع آن را تا ۲۷ ذراع بالا برد و این امر در سال ۶۴ هجری پایان یافت. (۲)

پس از کشته شدن «عبداللّه بن زبیر» به دست «حجاج بن یوسف ثقفی»، - فرمانده عبدالملک مروان حجاج، عبدالملک را در جریان امر قرار داد و از او کسب تکلیف کرد. او دستور داد که خانه کعبه را به‌شکل نخستین درآورد. حجاج خانه را مطابق بنای قریش ساخت و درِ شرقی را از کف زمین بالا- آورد و درِ غربی را مسدود کرد و طرف حِجْر را تخریب و دیوار را مطابق بنای قریش گذاشت. در سال ۹۶۰ هجری «سلطان سلیمان»

۱- ۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۹.

۲- ۲- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰۷.

ص: ۱۰۶

عثمانی سقف خانه را تغییر داد و در سال ۱۰۲۱ «سلطان احمد» عثمانی خانه را مرمّت کرد. در سال ۱۰۳۹ سیلی در بنای خانه رخنه کرد و دیوارهای شمالی و شرقی و غربی آن را خراب کرد و «سلطان مراد» چهارم خرابی آن را ترمیم کرد. از آن تاریخ تاکنون کعبه به همان حال باقی مانده است. (۱)

راز عظمت و شرافت کعبه

عوامل متعددی پیش از اسلام و در اسلام، موجب شرافت و عظمت کعبه شده‌است. البته شرافت کعبه شرافتی ظاهری نیست، بلکه معنوی و ناشی از تفضّل و تشریف الهی است. (۲)

اینک به برخی از عوامل شرافت آن پیش از اسلام اشاره می‌کنیم و سپس به شرافت و عظمتی که اسلام به کعبه داده است، می‌پردازیم.

۱- کعبه اولین خانه‌ای است که برای پرستش خدا ساخته شده است.

یکی از نامهای کعبه «بیت العتیق» و یکی از معانی عتیق «قدیم» است، چنانچه راغب در «مفردات» می گوید: «الْعَتیقُ: الْمُتَقَدِّمُ فِی الزَّمانِ اوِ الْمَکان اوِ الرُّتْبَهْ»؛ عتیق چیزی است که از نظر زمان یا مکان یا مرتبه متقدم باشد.

پس کعبه قدیمی‌ترین خانه توحید و عبادت است.

(انَّ اوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ مبارکاً). (۳)

(اولین خانه‌ای که

۱- ۱- المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸.

۲- ۲- المیزان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳- ۳- سوره آل عمران، آیه ۹۶.

ص: ۱۰۷

برای عبادت مردم بنا شده همان خانه مکّه است.)

چنانچه پیشتر اشاره کردیم، این خانه مورد احترام بسیاری از اقوام و ملل بود و عرب جاهلی برای آن بالاترین احترام را قایل بوده است.

۲- دعای ابراهیم.

ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام پس از تجدید بنای کعبه، چند جمله دعا کرد و در یکی از فرازها از خداوند مورد توجّه قرار گرفتن این خانه و مرکزیت یافتن و حرم امن شدن آن را درخواست کرد.

(وَ اذْ قالَ ابْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً امِناً ...). (۱)

هنگامی که ابراهیم گفت: بار خدایا! این سرزمین را محل امن و آسایش قرار ده.

(رَبَّنا انّی اسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بیتک الْمُحَرَّم رَبَّنا لیُقیموا الصَّلوةَ فَاجْعَلْ افْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوی الَیْهِم ...). (۲)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند و تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنان ساز.

البته باید توجه داشت که خداوند دعای ابراهیم، در مورد امنیّت کعبه را از دو سو اجابت کرد. هم امنیت تکوینی به آن داد زیرا مکّه از نظر طبیعی و جغرافیایی شهری است که در طول تاریخ، کمتر حوادث ناامن کننده به

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۲۶ و سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲- ۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

ص: ۱۰۸

خود دیده. و هم امنیّت تشریعی، یعنی خدا فرمان داده که همه انسانها و حتی حیوانات در این سرزمین در امن و امان باشند.

کعبه پیش از اسلام، با آنکه به آلایش ظاهری آلوده و عملًا بتکده‌ای برای بت‌پرستان شده بود و مشرکان بتهای خود را در درون و بام و دیوارهای آن نصب کرده بودند، ولی به حرمت دعای مستجاب ابراهیم علیه السلام و شرافت ذاتی کعبه، خداوند آن را از شرّ دشمنانی که به قصد انهدام و نابودی آن آمده بودند حفظ و آنان را هلاک کرده است که داستان نابودی سپاه فیل از این قبیل است.

در حدیثی از امام زین‌العابدین علیه السلام می‌خوانیم که روزی ابوطالب به پیامبر عرض کرد: برادرزاده! آیا تو بر همه مردم مبعوث شده‌ای یا تنها برای قوم خودت؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، برای جمیع انسانها مبعوث شده‌ام، از سفید و سیاه، عربی و عجمی. سوگند به کسی که جانم در دست اوست که من همه انسانهای سفید و سیاه را به این آیین دعوت می‌کنم و تمام کسانی که بر قلّه کوهها و وسط دریاها هستند به این آیین می‌خوانم و من تمام فارس زبانها و روم زبانها را دعوت می‌کنم.

هنگامی که این سخن به گوش قریش رسید تعجب کردند و گفتند آیا گوش به سخن برادرزاده‌ات نمی‌دهی که چه می‌گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم فارس و روم این سخنان را بشنوند، ما را از سرزمینمان می‌ربایند و سنگهای خانه کعبه را قطعه قطعه می‌کنند.

اینجا بود که خداوند این آیه شریفه را نازل کرد:

(وَ قالوا انْ نَتَّبِعِ الهُدی معک نُتَخَطَّفْ مِنْ ارْضنا اوَلَمْ نمکِّنْ لَهم

ص: ۱۰۹

حَرَماً امِناً یُجْبی الیَه ثمراتُ کُلِّ شَیءٍ) (۱)

«اگر ما هدایت را با تو بپذیریم ما را از سرزمینمان می‌ربایند! آیا ما آنها را در حرم امنی که ثمرات هر چیز را به سوی آن می‌آورند جای ندادیم؟»

درباره سخن دیگر آنان که خانه کعبه را متلاشی می‌کنند، سوره فیل را نازل کرد، که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست. (۲) داستان اصحاب فیل و هلاکت سپاه ابرهه به وسیله پرندگان از مسلّمات تاریخ است تا آنجا که قریش آن را مبدأ تاریخ قرار داده بودند. برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتب تاریخ و تفسیر مراجعه شود.

از دیگر حوادث شگفت انگیز کعبه پیش از بعثت، تولّد امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن است. مورّخان و محدّثان اسلامی این موضوع را یکی از فضایل اختصاصی آن حضرت می‌دانند که پیش و پس از آن حضرت هیچ‌کس در آن خانه زاده نشد. دانشمندان اسلامی بر تواتر احادیث در این زمینه تصریح کرده‌اند.

مورّخان می‌نویسند وقتی که «فاطمه بنت اسد»- مادر گرامی آن حضرت- دچار درد زایمان شد، راه مسجدالحرام را پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و چنین گفت:

خداوندا! به تو و پیامبران و کتابهایی که از سوی تو نازل شده است و نیز به سخنان جدّم ابراهیم- سازنده این خانه- ایمان راسخ دارم.

پروردگارا! به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم من است، تولّد این کودک را بر من آسان فرما.

۱- ۱- سوره قصص آیه ۵۷.

۲- ۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹، حدیث ۸.

ص: ۱۱۰

لحظه‌ای نگذشت که «فاطمه بنت اسد» به صورت اعجاز آمیزی وارد خانه خدا شد و در آنجا وضع حمل کرد. (۱)

حاکم نیشابوری از دانشمندان بزرگ اهل سنّت در این مورد می گوید:

«وَ لَقَدْ تَواتَرَتِ الاخْبارُ انَّ فاطمةَ بنت اسد وَلَدَتْ امیرَالمؤمنین علّی‌بن ابی‌طالب «کرّم اللّه وجهَه» فی جوف الکعبه». (۲)

- روایات متواتری وجود دارد مبنی بر اینکه فاطمه بنت اسد، امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب را در داخل کعبه به دنیا آورد.

محدّثان و مورخان بزرگی از اهل سنّت چون مسعودی، ابن جوزی، و حلبی شافعی، علی القاری، و سید محمود آلوسی و ... در کتابهایشان به آن تصریح کردند.

مرحوم علّامه امینی، اخبار مربوط به این قضیه را از شانزده نفر از اعلام و دانشمندان اهل سنّت و حدود پنجاه نفر از دانشمندان شیعه و چهل نفر از شاعران شیعه نقل کرده است.

با ظهور اسلام بر عزّت و شرافت کعبه افزوده شد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با احیای حجّ ابراهیمی و زدودن تحریف و خرافات از چهره حج واقعی، احترام، عزّت، شرافت و طهارت از دست رفته کعبه را به او برگرداند تا آنجا که مسجدالحرام، مبدأ اسراء و معراج پیامبر به مسجدالاقصی و عرش الهی شد.

(سُبْحانَ الَّذی اسْری بِعَبْده لَیْلًا مِنَ المَسْجِدِالْحَرامِ الَی

۱- ۱- کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمه، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۸۳.

۲- ۲- مستدرک الصَّحیحَیْن، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴۸۳.

ص: ۱۱۱

الْمَسْجِدِالْاقصی الَّذی بارَکْنا حَولَهُ لِیُرِیَهُ مِنْ ایاتنا انَّهُ هُوَ السَّمیعُ البَصیر). (۱)

- پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد که گرداگردش را پر برکت ساختیم، تاآیات خود را به او نشان دهیم. او خدایی شنوا و بیناست.

اسلام با قبله قرار دادن کعبه، بالاترین عظمت و عزّت را به او بخشیده است. آری، کعبه قبله است و باید نماز ما، دعای ما، قبر ما، قربانی ما، همه اعمال نیک و با خیر و برکت ما و بهترین حالات ما به سوی او باشد.

(قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِالْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَه وَ انَّ الَّذینَ اوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ انَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ما اللَّه بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُون). (۲)

- ما صورت تو را می‌بینیم که به سوی آسمان (و در انتظار فرمان خدا برای تعیین قبله نهایی) می‌گردانی و اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی بر می‌گردانیم، پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن و هر کجا باشید روی خود را به جانب آن گردانید. و اهل کتاب می‌دانند این فرمان درستی از ناحیه پروردگار است و خدا از اعمال آنها غافل نیست.

بدین سان در سال دوّم هجرت، در حالی که هفده ماه از هجرت

۱- ۱- سوره اسراء، آیه نخستین.

۲- ۲- سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۱۱۲

رسول خدا به مدینه می‌گذشت، پیامبر مأمور شد که صورتش را از بیت‌المقدس به کعبه برگرداند. (۱)

امروزه، مسجدی در مدینه به نام مسجد «ذوقبلتین» وجود دارد که از مساجد مهم و معروف مدینه به شمار می‌رود و در آن آثار دو قبله، یکی به سوی بیت‌المقدس و دیگری به سوی کعبه به چشم می‌خورد، اما اینکه در این مسجد، آیا این شخص پیامبر بود که در یک نماز در حالی که نصف آن را به سوی بیت‌المقدس خوانده بود، امین وحی فرود آمد و صورت پیامبر را در نصف دیگر نماز به سوی مسجدالحرام برگردانید و یا اینکه عدّه‌ای از مسلمانان بودند که در بین نماز به آنها خبر تغییر قبله رسید و به سمت مسجدالحرام برگشتند به جهت اختلاف در احادیث، روشن نیست.

حضرت آیت اللّه میرزا ابوالحسن شعرانی در این مسأله تحقیقی دارند که علاقه مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند. (۲)

اکنون به بیان چند روایت در فضیلت کعبه، نظر و نگاه به آن، عبادت و دعا در کنار آن می‌پردازیم.

عن ابی عبداللّه علیه السلام: (مَنْ نَظَرَ الی الکعبهٔ لَمْ یَزَلْ تُکْتَسَبُ له حَسَنَهٌ وَ تُمْحی عَنْهُ سَیِّئَهٌ حَتّی یَنْصَرِفَ ببصره عَنْها). (۳)

- هر کس به کعبه نگاه کند پیوسته حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و سیئه‌ای از او محو می‌شود تا وقتی که چشمش را از کعبه برگرداند.

۱- ۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵.

۲- ۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۹، پاورقی.

۳- ۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۲ و فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

ص: ۱۱۳

عن ابی عبـداللّه علیه السـلام: «انَّ للّهعَزَّوَجَلَّ حُرُماتٍ ثلاثاً لَیْسَ مِثْلَهُنَّ شَیءٌ: کتابُهُ وَ هُوَ حُکْمُه وَ نُورُهْ، وَ بَیْتُهُ الَّذی جَعَلَهُ قبلـةً لِلنَّاسِ لایَقْبَلُ مِنْ احَدٍ تَوَجُّهاً الی غَیْرِهِ، وَ عِتْرةُ نبیِّکُمْ صلی الله علیه و آله». (۱)

– همانا سه چیز در نزد خداونـد از احترام خاصّی برخوردارند که چیزی همانند آنها نیست: کتاب او «قرآن» که فرمان و نور اوست، خـانه او «کعبه» که آن را قبله مردم قرار داد و از هیـچ کس توجّه به غیر از آن را نمی‌پـذیرد و عترت پیامبرتان که درود خـدا بر او و خاندانش باد.

سخن در زمینه مطاف را به پایان می‌بریم و به اصل بحث برمی گردیم.

مناسک و اعمالی که زایر خانه خدا باید در این موقف انجام دهد، دو چیز است: طواف و نماز طواف.

طواف

چنـانچه سابقـاً اشاره کردیم زایر خانه خـدا پس از حضور در مسـجدالحرام بایـد به طواف کعبه بپردازد، یعنی هفت مرتبه به دور آن بگردد. آغاز طواف بایـد از محاذی حجرالاسود باشـد در حالی که شانه چپ انسان به سـمت کعبه و در حد فاصل بین مقام و بیت– در محدوده ۵/ ۲۶ ذراع– است و حجراسماعیل را نیز باید داخل طواف کند.

در این جا از بیان مقـدّمات، اجزا، شـرایط و مسایل دقیق و فنّی طواف خودداری می‌شود، زایران خانه خدا باید برای اطلاع از آنها به کتابهای مناسک مراجعه کنند.

نماز طواف

۱– ۱– روضهٔ الواعظین، ابن فتال نیشابوری، ص ۳۲۰ و خصال، صدوق، باب الثلاثه، ج ۱، ص ۱۴۶.

ص: ۱۱۴

زایر خانه خدا، پس از طواف بیت بایـد دو رکعت نماز، به عنوان نماز طواف در پشت مقام ابراهیم بخواند. نماز طواف همانند نماز صبح است و فقط در نیّت با آن فرق دارد.

(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ ابْراهیمَ مُصَلّیً). (۱)

- از جایگاه ابراهیم محلّی برای نماز انتخاب کنید.

آری، طواف و برگرد چیزی چرخیـدن، علامـت کمال علاقه و نشانه محبّت است تا آنجا که انسان خود را فـدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود، آنچنانکه پروانه عاشق شـمع، آن قـدر برگرد شـمع می‌چرخـد تا عاقبت خود را با بال و پری سوخته بپای شـمع می‌افکند. حاجی واقعی نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شـعله‌ور شد و بار سـفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزنـد و زن بریـده و لبّیـک گویـان خـود را به پـای دیـوار خـانه محبوب رسانیـده است پروانه وار گرد شـمع فروزان خـانه توحید می‌چرخـد و با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست.

کُرات معلّق در فضـا از آن جهت برگرد خورشـید در حـال طوافنـد چون همه چیز را از او می‌گیرنـد. الکترونهـا بر گرد نوترونهـا در طوافنـد، انسـان نیز به عنوان جزئی از اجزای این دسـتگاه، بایـد با عقل و اراده و اختیار، گرد خانه مبـدأ و معبود خود در حال طواف باشد؛ خانه‌ای که خداوند از باب

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۱۱۵

تشریف و تکریم آدمیان، آن را به‌نام خود نامزد کرده و در دسترس انسانها قرار داده است تا انسانها آن را قبله خود سازند. و هنگام نماز و عرض بندگی به سمت آن بایستند، هنگام تلاوت قرآن رو به سمت آن باشند، در حال احتضار به سمت آن بچرخند و در میان قبر رو به سمت آن دفن شوند. خلاصه تمام حرکات و سکنات و جنبش و جوشش- باستثنای بعضی از حالات- رو به سمت خانه معبود باشد.

(قُلْ انَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی للَّهِ‌رَبِّ الْعالَمین). (۱)

در واقع، آدمی که به دعوت حضرت حق لبّیک اجابت گفته و موفق به حضور در حریم بیت خدا شده مهمانی بسیار عزیز و گرامی‌است، و بر میزبان کریمی وارد شده که جود و کرمش نامتناهی و احسان و انعامش بی‌پایان و مجانی دادن و به رایگان بخشیدن عادت اوست: «یا مَنْ یُعْطِی الْکَثِیرَ بِالقلیل». (۲)

ای کسی که در مقابل کار کم پاداش بسیار عطا می‌کنی.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: معنی این کار بنده که دست به دامن کعبه می‌زند و پرده حرم را می‌چسبد چیست؟ فرمود:

«مَثَلُهُ مثلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ اخَر جِنایَةٌ وَ ذَنْبٌ فَهُوَ متعلّقٌ بِثَوبِه وَ یَتَضَرَّعُ الَیهِ وَ یَخْضَعُ لَهُ انْ یَتَجافی عَنْ ذَنْبه». (۳)

- کار او مانند کار مردی است که درباره دیگری مرتکب گناه و جنایتی

۱- ۱- سوره انعام، آیه ۱۶۱.

۲- ۲- بخشی از دعای وارده در ماه رجب، مفاتیح الجنان، ص ۳۱۷.

۳- ۳- اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، ص ۲۳۰، چاپ دانشگاه تهران، با تصحیحات و حواشی و مقدمه از سیّد محمّد باقر سبزواری.

ص: ۱۱۶

شـده و حـال بـا پشـیمانی چنـگ به دامن او می‌زنـد و گوشه دامن او را می گیرد و بـا تضـرّع، از او تقاضـای عفو و گـذشت از گنـاه می کند.

به طور مسلّم، مقتضای کرم و بزرگواری هر شخص کریمی در این موقع بذل عنایت است، تا چه رسد به ساحت اقدس حضرت ربّ العفو و الکرم، که وقتی بنـده وامانـده و بی‌پناه، روی نیاز به درگاه آن بی‌نیاز می‌آورد و چهره شـرمساری بر خاک مـذلّت می‌مالد و دامن بیت را می‌چسبد و فریـاد «الْعَفْو یـا رَبَّ الْبیت» سر می‌دهـد، حاشـا از کرمش که روی برگردانـد و آن بنـده مسـکین را از در خـانه‌اش برانـد. بلکه بـا آن‌چنـان رحمت عـام و شـاملی، دامن بر سـر واردان بیت می گسترانـد که تمـام گامهـا و نگاهـهایشان ارزش آسمانی پیدا می کند.

موقف سوّم: مَشْعی سعی و تقصیر

اشاره

موقف سوّم که حاجی و زایر خانه خـدا باید پس از طواف و نماز طواف در آن حضور پیدا کند «صـفا» و «مروه» است. صـفا و مروه نام دو کوهی است که در برابر یکدیگر و در جنب مسـجدالحرام (تقریباً در جهت شـرقی کعبه) قرار دارند و اکنون مختصری از آن دو کوه باقی مانده است.

مسافت میان این دو کوه کوچک حدود ۴۲۰ متر است که به صورت یک خیابان سرپوشیده به ارتفاع ۱۲ متر و عرض ۲۰ متر متصل به مسجدالحرام درآمده و آن را «مَشْعی یعنی محل سعی می‌نامند.

دو لفظ صـفا و مروه، گرچه فعلًا نام این دو کوه و به اصـطلاح علم شده، امّا در لغت «صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاک و

ص: ۱۱۷

شن آمیخته نباشد و «مروه» در لغت به سنگ محکم و خشن گفته می‌شود.

سعی صفا و مروه عبارت است از هفت بار پیمودن مسافت بین این

عکس ۶ از لیست

ص: ۱۱۸

دو کوه و باید از صـفا شروع کند و در مروه ختم کند. هر رفت و برگشت دوبار محسوب می‌شود. مسایل جزئی و دقیق سعی را باید در کتابهای مناسک جستجو کرد.

قرآن، صفا و مروه را از شعایر و علامتهایی معرفی می‌کند که انسان را به یاد خدا می‌اندازد:

(انَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّه فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اوِ اعْتَمَرَ فَلاجُناحَ عَلَیْهِ انْ یَطَّوَفَ بِهِما فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَانَّ اللَّه شاکِرٌ عَلِیمٌ). (۱)

- صفا و مروه از شعایر و نشانه‌های خداست بنابراین کسی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهد مانع ندارد که بر آن دو طواف (و سـعی) کنـد. (و هرگز اعمال بی‌رویّه مشـرکان که بر آنها بتهایی نصب کرده بودند از موقعیت این دو مکان مقدّس نمی‌کاهد) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند خداوند در برابر عمل آنها شکر گزار و از کارهای آنها آگاه است.

سعی صـفا و مروه، نشان تواضع و افتادگی انسان در پیشگاه خداست و بقایای کبر و خودخواهی، آنچه در ظاهر و باطنش بوده است را از بین می‌برد. این جا مکانی است که دستوراتش برای بیدار کردن متکبران است.

قال ابوعبداللَّه علیه السـلام: «ما للَّهعَزَّوَجلّ مَنْسَکٌ احَبُّ الَی اللَّه تَبارَکَ وَ تَعالی مِنْ مَوْضِعِ السَّعْی وَ ذلِکَ انَّهُ یَذِلُّ فیهِ کُلُّ جَبَّارٍ عَنیدٍ». (۲)

- هیچ مکان عبادتی نزد خدا محبوبتر از مکان سعی نیست چرا که در

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲- ۲- علل الشرایع، ج ۲، حدیث ۱.

ص: ۱۱۹

آنجا هر متکبّر گردنکشی خاضع می‌شود. (و آثار بندگی و عبودیت که تنها راه کمال آدمی است در او ظاهر می‌شود).

آری، کسانی که در اثر کبر و غرور حاضر نبودند حتی در معابر عمومی قدم بردارند و ممکن نبود که در خیابانها با سرعت راه بروند، در آنجا باید به خاطر امتثال فرمان خدا گاهی آهسته و زمانی «هروله کنان» با سرعت پیش بروند.

انسان در عمل سعی، به یاد مادر مضطر و مهربانی می‌افتد که حدود چهار هزار سال پیش در همین مکان، به جستجوی آب برای کودک عطشانش که با وضعی دلخراش می‌نالید و از شدت التهاب پا به زمین می‌سایید، هفت بار از این کوه به آن کوه رفت و آمد کرد و با دلی سوزان به درگاه خدا می‌نالید و از آن منبع فیّاض و قدرت نامحدود آب حیات و راه نجات می‌طلبید چرا که غیر از او کسی را نداشت.

«الهی وَ رَبِّی مَنْ لی غیرُکَ اسْئَلُهُ کَشْفَ ضُرّی وَ النَّظَرَ فی امْری . (۱)

- ای خدا و پروردگار من! جز تو چه کسی را دارم که رفع گرفتاری و چاره کارم را از او بخواهم.

لذا با قلبی مملوّ از ایمان و روحی سرشار از امید به خالق منّان، از جا حرکت کرد و با عجله بالای کوه صفا رفت و ناله‌ای از دل کشید: «هَلْ بِالْوادی مِنْ انیسٍ؟» (۲) آیا در این صحرا کسی هست؟ اما کسی را ندید و جوابی نشنید. مضطربانه از صفا به سوی مروه دوید و بار دیگر ناله از دل

۱- ۱- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲- ۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۲.

ص: ۱۲۰

کشید: «هَلْ بِالْوادِی مِنْ انیسٍ؟» باز چیزی ندید و جوابی نشنید، شتابان به سوی صفا برگشت و دیگر بار از صفا به مروه و از مروه به صفا ... تا عاقبت آن حالت انقطاع از ما سوا و اخلاص در دعا، کار خود را کرد و به حکم آیه کریمه: (امَّنْ یُجیبُ المُضْطَرَّ اذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوء) (۱)

شرایط اجابت مضطر فراهم آمد و آب زلال از زیر پای کودک ناتوانش جوشید.

از دیدن این جریان، برق شادی در فضای جانش درخشید و به سمت فرزند دلبندش دوید و با ریختن چند قطره از آب گوارا در حلق کودک، حیات مجدّد به او بخشید و نتیجه دعا و توکّل را با چشم خود دید که:

«وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّه یَجْعَلْ لَهُ مَخْرجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّه فَهُوَ حَسْبُهُ». (۲)

هر کس تقوا پیشه کند خدا برای او راه خروج (از بلیّات و شداید) را فراهم می‌سازد و از راهی که خود گمان نمی‌برد او را روزی می‌دهد و هر کس به خدا توکل کند خدا او را کفایت می کند.

آری، در شرایط اضطرار است که دعاها به اجابت می‌رسد و گرفتاریها بر طرف می‌شود و انسان نوید عنایت و امداد غیبی را به گوش دل می‌شنود و قطره‌ای از دریای رحمت الهی را می‌چشد.

مریم- مادر عیسی- نیز همین شرایط را پیدا کرد. مریم صدّیقه علیها السلام که از شدّت درد زایمان، در وسط بیابان، به خود می‌پیچید و از غصّه و اندوه فراوان که بر روحش فشار می‌آورد به درگاه خالق مهربان می‌نالید و مردن

۱- ۱- سوره نمل، آیه ۶۱.

۲- ۲- سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ص: ۱۲۱

و از یاد و زبان مردم افتادن را از خدا می‌طلبید که: (یا لَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هذا وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً). (۱)

در این موقع بود که نوید عنایت، حمایت و حفظ و حراست را به او دادند.

(فَناديها مِنْ تَحْتِها الَّا تَحْزَنی قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِّیاً. وَ هُزّی الیكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ علیكِ رُطَباً جَنِیًّا فَكُلی وَ اشْرَبی وَ قَرّی عیناً) (۲)

پس کودک از زیر پای مادر، ندایش داد: که غمگین مباش.

پروردگارت در زیر پای تو، جوی آبی آفریده است. این شاخه درخت خرما رابجنبان، تا بر تو رطب و خرمای تازه بریزد، پس بخور و بیاشام و دیده‌ات (به عیسی علیه السلام) روشن باد. آری، یک تکان دل مریم چه غوغایی در عالم بر پا کرد.

این صحنه اعجاب انگیز از هاجر، آن مادر با ایمان، که نمونه‌ای از تربیت آسمانی خاندان ابراهیم علیه السلام بود و مظهر عالی توحید و توکل و انقطاع از ما سِوَی اللّه و اعتماد کامل به خدا، چنان در پیشگاه خداوند مورد تحسین و شایان تقدیر واقع شد که همان عمل، یعنی هفت بار رفت و برگشت بین کوه صفا و مروه، یکی از ارکان حج و شِعاری از شعایر الهی معرفی شد و تا روز قیامت، یک وظیفه حتمی برای وافدان بیت و زایران خانه خدا شد، تا آن خاطره مقدس آسمانی در دلها تجدید شود و درس

۱- ۱- سوره مریم، آیه ۲۳.

۲- ۲- همان، آیات ۲۴ و ۲۵.

ص: ۱۲۲

عالی توحید و صبر و تسلیم و توکّل به مسلمانان بیاموزد و به هنگام فقدان علل و اسباب عادی و طبیعی هرگز خود را نبازند و مبتلا به کابوس وحشتناک یأس و حرمان نشوند، بلکه در همان زمان فشار بحرانی حوادث، با قوّت ایمان، در مسیر رجا و امید به حضرت خالق منّان «سعی» کنند و دست از دامن صبر و ثبات و استقامت روح برندارند و متوجّه باشند که صحنه امتحان الهی توأم با ناملایمات و مشقّتهای فراوان است و تا انسان شرایط اجابت مضطر را پیدا نکند چیزی عاید او نمی‌شود. لذا ممکن است انسان بار اوّل و دوّم و احیاناً دفعات متعدد در راه خداجویی و حقیقت طلبی، قدم بردارد و فریاد: «هَلْ بِالْوادی مِنْ انیسٍ» از دل برکشد، اما جوابی نشنود و نتیجه‌ای نبیند.

اینجاست که شیطان وسواس خنّاس، به سراغ گوهر ایمان انسان می‌آید و در تضعیف نیروی توکّل و اخلاص آدمی می‌کوشد و در اینجاست که انسان باید با استمداد از حول و قوّه الهی آنقدر در مسیر ایمان و عمل ثابت بماند و بین دو کوه خوف و رجا «سعی» متین کند تا به هنگام مصلحت که خدا می‌داند، آب حیات و سعادت از میان صخره‌های سخت مصایب بجوشاند و شادابی و طراوت، به سراسر زندگیش عطا فرماید.

آری «مَسْعی از سویی محل بروز و ظهور فضیلت والای صبر و توکل و عبودیت انسان و از سوی دیگر جلوه‌گاه کرم و رأفت و رحمت و عطوفت حضرت ایزد منّان است. در ضمن کوه صفا اولین پایگاه تبلیغات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، روزگاری که مکه در ظلمت شرک فرورفته بود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بالای این کوه مردم را به خدا دعوت می‌کرد و وقوف بر آن

ص: ۱۲۳

می‌تواند مجاهدتها و پایداریهای پیامبر و مسلمانان صدر اسلام را در خاطره‌ها زنده کند.

در این جا از بیان دعاهای وارده در عمل سعی و وقوف بر کوه صفا و مروه خودداری می‌شود. علاقه‌مندان به مناسکها و آداب الحرمین مراجعه کنند.

«تقصیر»

زایر خانه خدا پس از عمل سعی باید تقصیر کند، یعنی مقداری از موی سر و صورت را بزند و یا ناخن را کوتاه کند. با انجام این عمل، حاجی از احرام بیرون می‌آید و چیزهایی که حرام بود- بجز تراشیدن سر و صید- بر او حلال می‌شود. (۱)

نام این پنج عمل (احرام، طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر) را عمره گویند. عمره به معنای زیادت است و می‌توان آن را با معنای آبادی و تعمیر کردن مقرون دانست. زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود، سبب آباد شدن آنجا هم می‌شود، زیرا توسعه، تعمیر، زیاد شدن، شکوفایی و آبادی منطقه هم از آثار زیارت عاشقان آن خانه است.

پس از انجام اعمال عمره و بیرون آمدن از احرام تا مُحْرِم شدن برای انجام اعمال حج، چند روزی فاصله است. که آن را ایام فراغت نام می‌گذاریم. اکنون ببینیم حاجی باید این ایام را چگونه بگذراند.

«ایام فراغت»

۱- ۱- آراء المراجع، ص ۳۱۲.

ص: ۱۲۴

چنانچه یادآور شدیم، پس از انجام عمره و پیش از شروع اعمال حج، فرصت و فراغتی به زایران خانه خدا دست می‌دهد.
اکنون باید دید که زایر این ایام فراغت را باید چگونه و با چه چیزهایی پر کند؟ البته افراد در پر کردن این ایام مختلف هستند. بعضی به تماشای افراد و قیافه‌های گوناگون، بعضی به سراغ دوستان و همشهریان و آشنایان، بعضی به مسجدالحرام و کعبه و نماز و تلاوت قرآن، بعضی به دیدن جاهای دیدنی مکه، بعضی به وضع جغرافیایی مکه و کوه و درّه و مساحت و بلندی کعبه، بعضی در روز شماری برای بازگشت و مراسم استقبال و ولیمه ... خلاصه پر کردن ایام فراغت، بستگی به طرز تفکّر و شناخت حاجی از این سفر دارد. البته کارهایی که معمولًا به آن سرگرم می‌شوند حرام نیست، ولی باید دید که چه کاری به هدف حج نزدیکتر و بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است. می‌توان گفت که ایام فراغت، بهترین فرصت برای تأمین اسرار و اهدافی است که پیشتر بیان کردیم. در این ایام باید ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عرفانی، عبادی و ... حج بررسی شود. برای نیل به این اهداف باید سمینارهایی از سوی بعثه‌های کشورهای اسلامی، در مکه تشکیل و از نخبگان و متفکّران جهان اسلام پیرامون موضوعات یاد شده استمداد گیرند و آنان نیز راه حلها و نظریات خود را پیرامون تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب ارائه دهند.
چنانچه بیان داشتیم؛ تشکیل سمینارها جهت برنامه‌ریزی کلان و

ص: ۱۲۵

اجرای برنامه‌ها بر عهده بعثه‌ها و هیأتهای نمایندگی حج کشورهای اسلامی است که باید اعمال و مناسک و مراسم پرشکوه حج را بدین سمت و سوی سوق دهند. ولی بهترین اشتغال عامه مردم که در تمام عمرشان تنها یک یا دوبار توفیق تشرّف به مشاهد مشرّفه را پیدا می‌کنند، همان پرداختن به نماز و قرائت قرآن و طوافهای مستحبی و توبه و استغفار است. ما در این‌جا به بیان چند روایت در ارزش و فضیلت نماز، ختم قرآن در مسجدالحرام و مکّه، طواف مستحبّی و نظر و نگاه به کعبه می‌پردازیم.

در مورد ختم قرآن در مکّه از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است:

(مَنْ خَتَمَ القرانَ بِمكَّهٔ لَمْ يَمُتْ حَتّى يَرى رَسوُلَ اللَّه وَ يرى مَنْزِلَهُ فِى الْجَنَّهٔ). (۱)

- کسی که قرآن را در مکّه ختم کند از دنیا نمی رود مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین جایگاه خود را در بهشت خواب ببیند.

آری، قرآن در مکه، مسجدالحرام، در صفا و در حِرا نازل شده است و باید در همانجاها قرائت شود.

همچنین، نماز در مسجد الحرام دارای بالاترین ارزش است.

عَنْ ابَى الْحسن الرضا عَنْ ابائه علیهم السلام قال: «قال محمد بن على الباقر علیه السلام صَلوةٌ فِى المسجِدِالحرام افْضَلُ مِنْ مأةِالْفٍ صلوة فى غيره مِنَ الْمَساجد». (۲)

۱- ۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲- ۲- ثواب الاعمال، ص ۴۹.

ص: ۱۲۶

- امام‌رضا علیه السلام ازپدران بزرگوارش روایت می کند که‌امام‌باقر علیه السلام فرمود:

یک نماز در مسجدالحرام از صد هزار نماز در مساجد دیگر با فضیلت‌تر است.

یکی از اعمال مستحبی در ایّام فراغت، طواف مستحبی است.

روایات در مورد طواف مستحبی فراوان است. به عنوان نمونه، به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود:

«انَّ اللَّه جَعَلَ حَوْلَ الکعبهِٔ عِشْرینَ وَ مأهٔ رَحْمهٔ، مِنْها سِتُّونَ لِلطَّائِفینَ الحدیث». (۱)

- خداوند در اطراف کعبه صد و بیست گونه رحمت قرار داده است که شصت‌تای آن برای طواف کنندگان است.

البته بایـد توجه داشت که انجام طواف مسـتحبّی نبایـد موجب در اختیار گرفتن مطاف و حجرالاسود، و ایجاد مزاحمت برای کسانی شود که می‌خواهنـد طواف واجب انجـام دهنـد، زیرا این کـار، نوعی نوع ظلم و تجـاوز به حق آنـان است. از این جهت در روایـات می‌خوانیم که خلوت کردن مطاف از کسانی که طواف مستحّبی بجا می‌آورند اولین اقدام حضرت مهدی «عج» برای اجرای عدالت خواهد بود.

قـال الصـادق علیه السـلام: اوَّلُ مـا یُظْهِرُ القائمُ مِنَ العَـدْلِ انْ یُنادِی مُنادِیهِ انْ یُسَـلِّمَ اصْـحابُ النَّافِلَـهِٔ لَاصْـحابِ الْفَرِیضَـهِٔ الْحَجَرالاسْوَدِ وَالطَّوافَ بِالْبَیْتِ. (۲)

۱- ۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۹، ص ۳۹۲، حدیث ۱۷۸۳.

۲- ۲- من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵، باب نوادر الحج/ کافی، ج ۴، کتاب الحج، نوادر الطواف، ص ۴۲۷/ وسائل الشیعهٔ، ج ۹، باب ۱۷، ص ۴۱۲/ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

ص: ۱۲۷

- نخستین کاری که امام مهدی «عج» برای اجرای عدالت انجام می‌دهد، این است که منادی آنحضرت (در مسجدالحرام) اعلام می‌کند:

کسانی که عملشان مستحبّی است، مطاف و حجرالاسود را به کسانی واگذارند که عمل واجب دارند.

همچنین یکی دیگر از اعمال مستحبی در ایام فراغت، نگاه کردن به کعبه است گذشته از روایتی که پیشتر اشاره شد، و در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

انَّ اللّه تبارك و تعالى جعل حولَ الكعبهٔ عشرين و مأة رحمهٔ، سِتُّونَ لِلطائفينَ وَ ارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّين، و عشرون للناظرين. (۱)

- خداوند در اطراف کعبه صدوبیست گونه رحمت قرار داده است که شصت تای آن برای طواف کنندگان و چهل تای آن برای نمازگزاران و بیست‌تای آن برای کسانی است که به کعبه نگاه می‌کنند.

موقف چهارم: عرفات و وقوف در آن

اشاره

پیشتر گفتیم کسانی که وظیفه حجّ تمتّع دارند باید ابتدا عمره را که حج اصغر نامیده می‌شود انجام دهند و سپس به انتظار فرارسیدن ایّام حج اکبر در مکه بسر برند. همچنین کسانی‌که وظیفه حج قِران (۲) و افراد دارند و حج آنها مقدّم بر عمره است، فوج فوج وارد مکه می‌شوند، تا همه با هم در

۱- ۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۹، ابواب الطواف، باب ۹، ص ۳۹۸.

۲- ۲- کسانی‌که منزلشان در مکه است و یا فاصله منزلشان تا مکه کمتر از شانزده فرسنگ شرعی استوظیفه حج قِران و حج افْراد دارند.

ص: ۱۲۸

روز معیّن جامه احرام حج بپوشند و لبّیک گویان از مکه خارج و به دامن کوه عرفات کشیده شوند.

عمره یک عبادت فردی است، هر کس می‌تواند در هر روز از ماههای سال آن را انجام دهد و مشروط به هماهنگی با دیگران نیست، امّا حج یک عبادت اجتماعی است، که باید در روز معیّنی آغاز و در روز معینی پایان یابد و زایران باید در مواقف و اماکن خاصّی حضور پیدا کنند.

از این جهت همه کسانی که قصد شرکت در مجمع عمومی حج را دارند از هر نقطه دنیا که باشند، می‌کوشند تا روز هشتم ذی حجه خود را به مکه برسانند.

پیشتر اشاره شد که حج تمتّع، از سیزده عمل واجب تشکیل می‌شود و برای انجام این سیزده واجب باید در شش موقف حضور پیدا کند. ولی به خاطر اشتراک بعضی از مواقف عمره با حج (مسجدالحرام، مکّه و صفا و مروه) و بیان آنها در عمره، تنها به مواقف اختصاصی حج می‌پردازیم.

اولین عمل واجب در حج تمتع، احرام از شهر مکّه است که معمولًا زایران خانه خدا از بعدازظهر روز هشتم ذی حجه، برای انجام این عمل آماده می‌شوند. حاجیان (چنانچه قبلًا گفتیم تعویض لباس مخصوص مردان است) لباس معمولی را از خود خارج می‌کنند و سرها را برهنه و دو قطعه پارچه سفید به عنوان لباس احرام می‌پوشند و نیّت احرام از حج (تمتع یا قران یا افراد) را می‌کنند و زبان به ذکر تلبیه می‌گشایند:

(لبّیک اللّهم لَبّیک، لَبّیک لا شریک لک لَبّیک، انَّ الْحَمْدَ وَ الْنِعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لا شریک لَکَ لَبَّیک).

ص: ۱۲۹

بـدین وسـیله حـدود بیست و چهـار چیز برآنان حرام می‌شود که بایـد با انجام اعمال صـحیح و دقیق بتدریـج خود را از احرام خارج سازنـد. زایران خـانه خـدا پس از احرام، با همراه داشـتن وسایل ضـروری برای زنـد گی چهار، پنـج روزه بیابانی با آهنگ شورانگیز تلبیه، مکه را به قصد عرفات و بیابانهای شمال شرقی شهر ترک می کنند.

وقوف و حضور در سـرزمین عرفه، یکی از واجبات و ارکان حج است و ترک وقوف اختیاری (از ظهر روز عرفه تا مغرب شرعی) و اضـطراری (مقـداری از شب عیـد) عرفه موجب بطلان حـج است. (۱) حاجیـان بایـد از ظهر روز نهم تـا مغرب شـرعی در آن بیابان ملکوتی بمانند.

(ثُمَّ افِیضُوا مِنْ حَیْثُ افاضَ النَّاسُ ...). (۲)

- سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند کوچ کنید.

در این آیه، خداوند بر روی یکی از امتیازاتی که قریش برای خود قایل بود، خط بطلان کشـیده است: قریش خود را حُمْس (بروزن خُمْس) می‌خواندند یعنی افرادی که در دین محکم می‌باشند وخویشتن را از فرزندان ابراهیم علیه السلام و متولّیان و سرپرستان کعبه می‌شـمردند و برای هیـچ یک ازاعراب مقامی که برای‌خویشـتن می‌دانسـتندقایل نبودنـد. آنها می گفتند ما نباید احترام آنچه را که از حریم مکه بیرون است با آنچه در حریم مکه است برابر بدانیم، اگر چنین کنیم عرب برای ما ارزشی قایل نخواهد شد.

به همین جهت وقوف در عرفات را که از محیط حرم بیرون است ترک

۱- ۱- آراء المراجع، ص ۳۲۹.

۲- ۲- سوره بقره، آیه ۱۹۹.

ص: ۱۳۰

کردند، با اینکه می‌دانستند جزو وظایف حج و آیین ابراهیم است. (۱)

عکس ۷ از لیست

۱- ۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص: ۱۳۱

عرفات صحرایی است به طول دوازده کیلومتر در شش و نیم کیلومتر، در فاصله بیست و چهارکیلومتری شمال مکه بر سر راه طائف که از حدود حرم خارج است.

عرفات صیغه جمع است و مفرد آن عرفه، به معنای کوه و بلندی است و به معنای عرفان و شناسایی، اعتراف به گناه و آشنا شدن به وظیفه و ... نیز آمده است.

در جهت شمالی این دشت کوهی است که آن را «جبل‌الرّحمه» یا «کوه عرفات» می‌نامند.

همان گونه که بیان شد، وظیفه حاجی در این بیابان وقوف و حضور از اذان ظهر تا مغرب است. ولی خوب است که این وقوف همراه با توبه و انابه و دعا و استغفار باشد. اهمیت دعا در این روز تا آنجاست که اگر روزه داشتن (البته برای غیر حاجی و گرنه زایر خانه خدا که مسافر است نباید روزه بگیرد) سبب ضعف و بی‌حالی در دعا شود سزاوار است که روزه نگیرد تا بتواند دعا کند (۱)، با اینکه روزه آن روز جبران گناهان نود ساله است. (۲)

عرفات، سرزمین خواستن و دعا

آری، عرفات محل دعا و توبه است. وقوف در عرفات اگر چه از نظر زمان محدود است، اما از نظر آثار و نتائج معنوی و برکات آسمانیی که عاید حاضران در موقف می‌شود، فوق العاده عظیم است.

۱- ۱- مفاتیح الجنان.

۲- ۲- المراقبات، ص ۲۲۹.

ص: ۱۳۲

امام سجّاد علیه السلام به سایلی که در عرفات از مردم گدایی می‌کرد، فرمود:

«وَیْحَکَ اغَیْرَ اللَّه تَسْأَلُ فی هذا المقام انّه لَیُرْجی لِما فی بطونِ الحُبالی فی هذا الیوم انْ یکونَ سَعیداً». (۱)

- وای بر تو، در چنین روزی از غیر خدا طلب می‌کنی و حال آنکه امروز آنچنان رحمت خدا شامل و عام است که امید می‌رود آنچه در شکم مادران است نیز مورد لطف خداوندی قرار گیرند.

مردی در مسجد الحرام از امام صادق علیه السلام پرسید: چه کسی گناهش از گناه همه کس بزرگتر است؟ فرمود:

«مَنْ یَقِفُ بهذِین الْمَوْقِفَیْنِ؛ عرفهْ و مزدلفهَ وَ سَعی بین هذین الجَبَلَیْنِ، ثُمَّ طافَ بهذا البَیْتِ وَ صَلّی خلفَ مقامِ ابراهیمَ، ثُمّ قال فی نَفسِهِ اوْ ظَنَّ انَّ اللَّه لَمْ یَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ اعظَم النّاسِ وزراً». (۲)

کسی که در این دو موقف- عرفه و مشعر- وقوف کند و بین این دو کوه- صفا و مروه- سعی نماید و گرد خانه خدا طواف انجام دهد، پشت مقام ابراهیم نماز بخواند در عین حال پیش خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نیامرزیده است، این آدم از همه کس، گناهش بزرگتر است.

بر طبق روایاتی، همه حاضران در عرفات دعای مستجاب دارند، چه نیکان و چه بدان.

قال ابوجعفر الباقر علیه السلام: «ما یَقِفُ احدٌ علی تلک الجبال بَرٌّ وَ لافاجرٌ

۱- ۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۲.

۲- ۲- وافی، ج ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

ص: ۱۳۳

الّا استجابَ اللَّه له فَامَّا البَرُّ فَیستجابُ لَه فی اخِرَتِهِ وَدنیاه، وَ امَّا الفاجرُ فَیُسْتَجابُ لَهُ فی دُنْیاه». (۱)

- احدی از نیکان و بدان نیست که بر این کوهها وقوف کند مگر اینکه خدا دعای او را به اجابت می‌رساند، دعای نیکان نسبت به امور دنیا و آخرتشان مستجاب می‌شود، ولی دعای بدکاران درباره دنیایشان مستجاب می‌شود.

در برخی از روایات آمده است که تنها وقوف در عرفه می‌تواند بعضی از گناهان کبیره را بپوشاند.

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله «ما رأی الشیطانُ فی یوم هو أصغَرُ ولاـ أحقَرُ ولا أغیضُ مِنهُ یومَ عَرَفَهٔ و ما ذلک إلّالما یَری مِنْ نُزوُلِ الرَّحمَهِٔ و تجاوُزِ اللَّهِ عن الذنوب العِظامِ إذ یقالُ مِنَ الذّنوبِ ما لا یکَفِّرُها إلّا الوقوف بِعَرَفَهٔ»؛ (۲)

«دیده نشده شیطان در روزی کوچکتر، فرومایه‌تر و خشمگین تر از روز عرفه، و این حقارت و زبونی و خشمگینی شیطان در روز عرفه نیست مگر بدین جهت که می‌بیند نزول رحمت و گذشت و بخشایش خدای را از گناهان بزرگ زائران، زیرا برخی گناهان است که آنها را نمی‌پوشاند و مورد بخشایش قرار نمی‌دهد مگر وقوف در عرفات».

هنگام غروب روز عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود مردم را ساکت کن تا مطلبی بگویم. وقتی همه ساکت شدند، فرمود:

«انَّ رَبَّکم تَطَوَّلَ علیکم فی هذا الیوم فَغَفَر لمُحْسنِکُمْ وَ شَفَّع

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۲، حدیث ۳۸.

۲- ۲- شرح نهج البلاغهٔ، ابن میثم بحرانی، ج ۱، ص ۲۲۴.

ص: ۱۳۴

مُحْسِنَکُم فی مُسیئکُم فَافیضُوا مَغْفوراً لَکُمْ، الّا اهْلَ التَبعاتِ فَانَّ اللَّه عَدْلٌ یأخُذُ لِلضَّعیفِ مِنَ القَوی . (۱)

– همانا خداوند بر شما منّت گذاشت، نیکان شما را مشمول مغفرت کرد و به شفاعت نیکان، از تقصیر بدان گذشت، اینک حرکت کنید در حالی که همه مشمول عفو و رحمت حضرت حق شده‌اید، مگر اهل تبعات (مقصود متجاوزان به حقوق مردم است) چه آنکه خدا عادل است و حق ضعیف را از قوی خواهد گرفت.

دعا: طریق مستقل برای جلب رحمت الهی

از روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام استفاده می‌شود که برای جلب رحمت پروردگار دو راه وجود دارد، یکی عمل و دیگری دعا.

اهل عمل، از راه عدل وارد می‌شوند و به اجر و پاداش خود می‌رسند.

اما اهل دعا و سوأل از راه فضل وارد می‌شوند و مشمول رحمت الهی می گردند. «ابن فهد حلّی» از کتاب دعای محمد حسن صفّار نقل می کند:

عن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «لَتسأَلُنَّ اللَّه اوْ لَیُعْطِیَنَّ عَلَیْکم. انَّ للَّهعِباداً یعملون فَیُعْطیهِمْ، وَ آخَرینَ یَسْألونه صادقینَ فَیُعْطیهم، ثُمَّ یَجْمَعُهُمْ فِی الجَنَّهْ، فَیَقولُ الَّذینَ عملوا رَبَّنا عَمِلْنا فَاعْطَیْتَنا، فَبِما اعْطَیْتَ هولاء؟ فیقول عِبادی اعْطَیْتُکُمْ اجورکم وَ لَمْ الِتْکُمْ مِنْ اعمالکم شیئاً وَ سَأَلْنی هؤلاءِ فَاعطیتُهُمْ وَ هو فَضْلی اوتیهِ مَنْ اشاءُ». (۲)

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲- ۲- شرح نهج‌البلاغه خویی، ج ۴، ص ۲۶۳ و عدهٔ الدّاعی، فارسی، ص ۲۸.

ص: ۱۳۵

- بایـد از خـدا بخواهیـد تابه شـما عطا کنـد. چه آنکه خداونـد بنـدگانی دارد که عمل می‌کنند و خدا اجرشان را می‌دهد و بندگان دیگری دارد که با صدق و اخلاص از او تقاضا می‌کنند پس خدا به آنها نیز عطا می‌کند و سر انجام همه را در بهشت جای می‌دهد. پس صاحبان عمل می‌گویند:

پروردگـارا! مـا را که مورد لطف قرار دادی نتیجه اعمـال خوب مـا بوده است امـا این دسـته از چه راه به این درجه از کرامت و عطا رسیده‌اند؟ خداوند می‌فرماید: بندگان من! شما کار خوب کرده و مزد خود را بی‌کم و کاست گرفته‌اید. اما اینان به گدایی در خانه مـن آمده‌انـد و دسـت مسألت به سـوی من دراز کرده‌انـد، پس به ایشـان نیز عطـا کردم و آن فضـل من است که به هر که بخـواهم می‌دهم.

البته اهـل دعـا بودن و تقاضا کردن کار هر کسـی نیست، دلی زنـده و چشـمی گریان و حالی سوزان می‌خواهـد. انسان بایـد به خود بیایـد و انـدکی بیندیشـد که جمعی از بنـدگان خـدا براستی موفّقند و آثار موفّقیت از تمام شؤن زندگیشان پیداست؛ آنها صـحّت و عـافیت، نعمت امنیت و فراغت دارنـد. مشاغل دنیویشان کم، و همّ و غم آخرت بر قلبشان غالب و راههای عبادت و بنـدگی و تأمین سعـادت اخروی برایشـان بـاز و هموار است. بعـد به خود بنگرد و ببینـد، چه عقب مانـدگیها، چه محرومیتهـا و چه کم و کسـریها در وادی عمل دارد. آنگاه در می‌یابد که بی‌توفیقی در تمام شؤن زندگیش نمایان است؛ مشاغل دنیوی و گرفتاریهای زندگی چون تار عنکبوتی بر اطراف جسم و روحش تنیـده و طنـاب پیچش کرده‌انـد؛ فراغت قلبی از دسـتش رفته، همّ و غم دنیـا بر روحش مسـتولی شده، همواره به فرمان اهل و عیال هوسباز می‌جنبد، در تأمین هوسهای آنها در آتش دنیا

ص: ۱۳۶

طلبی می‌سوزد و آتش سوزان جهنّم را برای خود آماده می‌سازد و وای اگر از پس امروز بود فردایی. با چنین اندیشه‌ای و سنجش فاصله بین خود و بندگان موفق خدا از دریچه فکر، قهراً تکان می‌خورد و توفانی از غصّه و اندوه و تأثّر در فضای جانش برمی‌خیزد و بر فقر و بیچارگیش آگاه می‌شود. سپس بابی‌تابی تمام در مقام رهایی از قعر این درّه هولناك و پرواز در فضای روشن و منوّر بندگی و آخرت طلبی با اهل عمل برمی‌آید، ولی می‌بیند راهها بسته، ریسمانها بریده و ابزار کار از دست رفته است.

دوران جوانی با اعمال زشت تباه شده، آلودگی گناه فضای جان او را سیاه کرده و اعمال عبادیش ناقص و معیوب بوده است؛ نه روزه‌ای کامل داشته است، نه حجی قابل، نه نمازی بی‌عیب، نه خمس و زکاتی بی‌نقص. و مرگ بی‌خبر می‌رسد، خدایا چه چاره‌ای دارم؟ به کجا پناه برم؟

اینجاست که سر به آستان، صورت بر خاك و دست بر آسمان، با دلی سوزان و چشمی گریان ناله‌ای از صمیم جان می‌کشد: «یا کَریمَ العفو! یا حَسَنَ التجاوز! یا قَدیمَ الاحسان!» ای خدایی که کریمانه می‌بخشی و شاهانه می‌گذری و لطف و احسانت قدیم است و زبان به گریه و تضرّع و زاری می‌گشاید:

«وَانا یا الهی عَبْدُکَ الَّذی امَرْتَهُ بِالدّعاءِ فَقالَ لَبّیک وَ سَعْدَیْکَ، ها انا ذا یا رَبِّ مَطْروحٌ بَیْنَ یَدَیْک، انَا الَّذی اوْقَرتِ الْخَطایا ظَهْرَهُ، وَ انَا الَّذی افْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ وَ انَا الَّذی بِجَهْلِهِ عَصاکَ وَ لَمْ تکن اهْلًا مِنْهُ لِذاکَ». (۱)

۱- ۱- بخشی از دعای ۱۶ صحیفه سجادیه.

ص: ۱۳۷

- من ای خدا! آن بنده‌ای هستم که او را به دعا امر فرمودی و گفت:

لبیک و سعدیک. اینک منم ای پروردگار! بنده افتاده در پیشگاهت؛ منم آنکه پشتش از بار خطیئات سنگین شده، منم آنکه گناهان عمرش را تباه ساخته؛ منم آنکه از روی جهالت نافرمانی تو را کرده است و در حالی که تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی.

و چه بسا این بنده مسکین، که سر بر آستان سلطان عادل و کریم می‌گذارد و به گدایی به در خانه او می‌آید حَظّ و بهره او از عطایای سلطان، بیشتر از کارکنان آستان و خدمتکاران باشد، بدون آنکه از مزد خدمتکاران چیزی کم شود.

همچنین از پیامبر اسلام نقل شده است:

«یَدْخُلُ الْجَنَّهً رجلان کانا یَعْمَلانِ عَملًا واحِداً فَیری احَدُهُما صاحِبَهُ فوقه، فیقول یا رَبِّ بِما اعْطَیْتَهُ وَ کانَ عَمَلُنا واحِداً؟ فَیقول اللَّه تَبارک و تعالی سَألنی و لَمْ تَسْأَلْنی. ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله اسْئَلُوا اللَّه وَ اجْزِلُوا فَانَّهُ لایَتَعاظَمُهُ شیٌ». (۱)

- دو مرد وارد بهشت می‌شوند در حالی که هر دو به یک طریق عمل کرده‌اند. یکی از آن دو ببیند که مرتبه دیگری بالاتر از اوست. می گوید: ای پروردگار من! او را به چه چیز به این مرتبه رسانده‌ای و حال آنکه هر دو دارای یک عمل بوده‌ایم؟ خداوند می‌فرماید: او از من تقاضا می کرد و تو مسألت‌نمی کردی. سپس‌رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ازخدا سوأل و طلب نمایید و بسیار هم طلب کنید، چه اینکه هیچ چیز در نظر خدا بزرگ نمی‌آید.

۱- ۱- شرح نهج‌البلاغه خویی، ج ۴، ص ۲۶۳.

ص: ۱۳۸

آری، دعـا یکی از راههای جلب رحمت خـداست، که او با عنایتی فوق‌العاده خود را در اختیار و دسترس بنـدگان حاجتمنـدش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

(وَ اذا سَأَلَکَ عبادی عَنّی فَانّی قریبٌ اجیب دَعْوَةَ الدّاعِ اذا دعانِ فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَلْیُؤْمِنُوا بی‌لعلَّهم یَرْشُدُونَ). (۱)

- هنگـامی که بنـدگان، از تو دربـاره من بپرسـند، (بگو) من نزدیکم! دعـای دعا کننـده را هنگام خوانـدن پاسـخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصود برسند).

در این آیه، خداونـد موضوع دعـا، ارتبـاط و پیوسـتگی و نزدیـک بودن به بنـدگان خود را بـا خوشـترین بیـان و لطیفترین اسلوب و زیباترین وجه بیان کرده است. همان طور که ملاحظه می‌شود در این جمله ها خداونـد هفت‌مرتبه اشاره به ذات پاک خود می‌کنـد، و هفت‌بار نیز به بندگان خود اشاره می‌کند که تجلّی‌گر نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط با آنها است.

آری، فقط باید از او خواست، زیرا ممکن است کسـی حال زار انسانی را ببیند و ناله‌اش را بشنود، اما از دردهای درونی و ناگفتنیش آگاه نباشد، یا آنکه عالم باشد اما قادر به روا ساختن حوایج و حلّ مشـکلات او نشود، یا هم عالم و هم قادر باشد اما فاقد رحمت و مهربانی نسـبت به انسان باشـد، یا با داشـتن رحمت دارای روح کرم و بزرگواری نباشـد. اما خالق انسان به طور نامتناهی و نامحـدود واجد تمام صفات است هم سمیع است و هم بصیر، هم علیم است و هم قدیر، هم رحیم است و هم کریم. یعنی هم ناله

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۸۶.

ص: ۱۳۹

و زاری بنده‌اش را می‌شنود، و هم ضعف و مسکنت و خاک نشینی بنده‌اش را می‌بیند، هم نیازهای آشکار و نهانش را می‌داند و هم به انجام و قضای حاجتش تواناست، و هم مهربان و رحیم است و هم بزرگوار و کریم. و به قول سعدی شیرازی:

دست حاجت چوبری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نعمش بی‌پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود

همچنین روایات و احادیث دیگر، در اینکه دعا و خواستن یکی از راههای جستن فضل و رحمت الهی است و بهترین مکان برای دعا سرزمین عرفات است، که سرزمین اشک و آه، ناله و انابه، گریه و تضرّع است. اینک به بعضی از دعاهای وارده در سرزمین عرفات اشاره می کنیم.

بعضی از دعاهای وارده در روز عرفه

ادعیه و مناجاتهایی که از منابع فیض خدا، ائمه هدی علیهم السلام رسیده است بهترین و عالیترین طریقه سخن گفتن با خدا و عرض حوایج دنیا و آخرت است. مخصوصاً دعای عرفه امام حسین علیه السلام که آن را در چنین روزی، در همین صحرای عرفات انشا فرموده‌اند، از جامعترین دعاهای روز و متضمّن عالیترین معارف توحیدی و مضامین عرفانی است.

امام حسین علیه السلام در روز عرفه، در بیابان عرفات از خیمه بیرون آمد و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت خشوع و آمادگی قلبی،

ص: ۱۴۰

در سمت چپ «جبل‌الرّحمه»، رو به قبله ایستاد و دستهای مبارک را رو به روی صورت خود به دعا بلند کرد و همچون فقیر و گرسنه، که طعام بطلبد، در حالی که قطرات اشک از چشمان مبارکش بر رخسار شریفش می‌ریخت، این دعا را انشا فرمود.

همچنین دعای ۴۷ صحیفه سجّادیه امام زین العابدین علیه السلام در این روز بسیار مغتنم است. و دعا در امر فرج امام زمان علیه السلام نیز باید در رأس همه حوائج دنیوی و اخروی ما باشد گذشته از دعاهای وارده دیگر در این روز.

زایر خانه خدا، باید از این فرصت به دست آمده و شرایط استجابت دعا استفاده کند و خودش را در میان صدها هزار دست و قلب و زبانی که به یاد خدا به حرکت و اهتزاز درآمده‌اند بیندازد و از برکت این مکان شریف و زمان مقدّس و احترام زایران و مهمانان، مخصوصاً قافله سالار این کاروان، حضرت بقیّت اللَّه صاحب العصر و الزّمان- عجل اللَّه فرجه الشریف- که همه ساله در موسم حج و موقف عرفات تشریف فرما هستند، بهره بگیرد. و این بشارتی برای ما سیه‌رویان و گنهکاران است؛ چرا که در روایتی می‌خوانیم: سمعت اباعبداللَّه علیه السلام یقول: «یَفْقَدُ النَّاسُ امامَهُمْ فَیَشْهَدُ المَوْسِمْ فَیَراهُمْ وَ لایَرَونَهُ». (۱)

«عبیدبن زراره» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم امام خود را گم می‌کنند. او در موسم حجّ در بین مردم است و آنها را می‌بیند ولی آنها او را نمی‌بینند.

۱- ۱- کمال الدین، صدوق، ص ۳۴۶، حدیث ۳۳.

ص: ۱۴۱

و در روایت دیگر می‌خوانیم: «وَاللَّه انَّ صاحِبَ هذا الامْرِ یَحْضُرُ الْمَوْسِمَ کُلَّ سَنَةٍ فَیَرَی النَّاسَ وَ یَعْرِفُهُمْ وَ یَرَونَه وَ لایَعْرِفُونَهُ». (۱) به خدا قسم، صاحب الامر علیه السلام هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد، و مردم هم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

این مطلب، برای ارباب معرفت و بصیرت و متنعّمان به نعمت ولایت، مطلبی بسیار بزرگ و روشنی بخش دلها و دیده‌های اهل ایمان است، که با قلبی مملوّ از امید به رحمت خدا دست به دعا بردارند و بگویند: پروردگارا! اگر چه گناهان روی ما را سیاه و اعمال ما را تباه و در پیشگاهت آبرویی برای ما باقی نگذاشته است، ولی ما به اتکای آبرومندی حجّت و ولیّ اعظمت، که هم اکنون در جمع ما حاضر است و پیشاپیش اهل موقف دستهای مقدسش را به دعا به سوی تو برداشته است، رو به تو آورده‌ایم و دست گدایی به سوی تو دراز کرده‌ایم و یقین می‌دانیم که به حرمت آنحضرت و در سایه او دست کسی را محروم بر نمی‌گردانی.

بنابر این؛ انسان باید از شرایط استثنایی این موقف، دراستجابت دعا استفاده کند و برای سعادت دنیوی و اخروی خودش، پدر و مادر، همسایه‌ها، اقوام، کشور و امّت اسلامی و مهمتر از همه در امر فرج امام زمان «عج» دعا کند و بداند که محروم برنمی‌گردد، چرا که میزبان بزرگوار روی مهمان را زمین نمی‌زند.

«الهی مَنِ الَّذی نَزَلَ بِکَ مُلْتَمِساً قِراکَ فَما قَرَیْتَهُ، وَ مَنِ الَّذی اناخَ

۱- ۱- مهدی موعود، ص ۷۵۰.

ص: ۱۴۲

ببابِکَ مُرْتجیاً نَداکَ فَما اوْلَیْتَهُ. أَیَحْسُنُ انْ ارْجِعَ عَنْ بابِکَ بِالْخَیْبَةِ مَصْرُوفاً، وَ لَسْتُ اعْرِفُ سِواکَ مَوْلیً بِالاحسانِ مَوْصُوفاً». (۱)

- ای معبود من! کیست آنکس که به امید پذیرایی بر در خانه‌ات بار انداخته باشد و از او پذیرایی نکرده باشی؟ و کیست آنکس که به رجای بخشش و انعامت سر به آستانت نهاده باشد و از تو عطایی به او نرسیده باشد؟ آیا پسندیده است که از در خانه‌ات نا امید برگردم و حال آنکه جز تو مولایی را به صفت احسان نشناخته باشم؟

موقف پنجم: مشعر الحرام و وقوف در آن

زایران خانه خدا بایـد از ظهر روز نهم تا غروب در سرزمین عرفات بماننـد و همین که غروب شـد از آنجا به سوی مشعرالحرام که تقریباً دوازده کیلومتری عرفات و در مسیر مکّه است کوچ کنند.

مشعر میان دو تنگنای مَأْزِمَیْن در سمت عرفه (و دوازده کیلومتری عرفه)، و مُحَسِّرْ در سمت مِنا واقع شده است.

(فَاذا افَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الحرام). (۲)

- هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در سرزمین مشعر یاد کنید.

البته مستحب است که نماز مغرب و عشای شب عید تأخیر بیفتد و در مشعرالحرام خوانده شود.

۱- ۱- بخشی از مناجات الرّاجین از مناجات خمس عشر، مفاتیح الجنان، ص ۲۸۰.

۲- ۲- سوره بقره، آیه ۱۹۸.

ص: ۱۴۳

عکس ۸ از لیست

این وادی را شاید از آن نظر که به مکّه نزدیکتر است «مُزْدَلَفهٔ» هم می گویند که مشتق از «زَلَف» به معنای نزدیک شدن است.

ص: ۱۴۴

«شِعار» یعنی علامت و نشان و «مَشْعَرْ» یعنی محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در آن کاملًا پیداست.

در آنجا هیچ مظهری از مظاهر دنیا طلبی و خود خواهی دیده نمی‌شود؛ نه فرشی، نه سقفی، نه دودی، نه دمی، نه غذاهای الوان، نه مناظر زیبا. بیابانی پر از سنگ و خاک است که متجاوز از دومیلیون انسان سپید پوش را که از تمام دنیا جز دو قطعه پارچه احرام چیزی همراه خود ندارند در آغوش خود گرفته است و هر کس به سراغ گوشه‌ای، برای عبادت و مناجات با خدا، و یا دمی آسودن و خستگی راه از تن به در کردن است.

وقوف در مشعر نیز مثل وقوف در عرفات، عبادت و از ارکان حج و ترک وقوف اختیاری و اضطراری مشعر مبطل حج است. به همین جهت باید وقوف و بیتوته ما در مشعر به نیّت امتثال امر خدا باشد. لذا به محض رسیدن به مشعر، نیّت بیتوته کردن و شب را در آنجا بسر بردن می‌کنیم و همین‌که سپیده صبح دمید و فجر طالع شد بار دیگر نیّت وقوف تا طلوع آفتاب را تجدید می‌کنیم. البته این وقوف برای صاحبان عذر مقداری از شب عید و یا مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است که این اوقات را به دو وقوف اضطراری (درشب یا در روز) و یک وقوف اختیاری، تقسیم می‌کنند. جهت اطّلاع بیشتر به کتابهای مناسک حج مراجعه شود.

در مشعرالحرام جهات متعدّدی، برای احْیا و بیدار ماندن و دعا و استغفار فراهم است.

زیرا از طرفی، شب است و پرده شب همه وسایل غفلت و بی‌خبری و بازیگوشی را از نظرها مستور می‌کند و انقطاع قهری برای انسان پیش می‌آید و حالت آرامش و بیداری برانسان حاکم می‌شود به همین جهت اثر

ص: ۱۴۵

عبادت و راز و نیاز در شب بمراتب بیشتر از عبادت روز است.

(انَّ ناشِئَةَ اللّیلِ هِیَ اشَدُّ وَطْأً وَ اقْوَمُ قیلًا) (۱)

- مسلماً برنامه (عبادت) شب پابرجاتر و با استقامت‌تر است.

از سوی دیگر، شب عید قربان است و عبادت و دعا و استغفار در این شب از ارزش والایی برخوردار است.

جهت سوّم در سرزمین مشعرالحرام است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَ ان اسْتَطَعْتَ انْ تُحْیِیَ تِلْکَ اللیلةَ فَافْعَلْ فَانَّهُ بَلَغَنا انَّ ابْوابَ السَّماءِ لا تُغْلَقُ تِلْکَ اللَّیلَةِ لِاصْواتِ الْمُؤمنین، لَهُمْ دَوِیٌّ کَدَوِیِّ النَّحْلِ یَقُولُ اللَّه جَلَّ ثَنائُهُ انَا رَبُّکُم وَ انْتم عِبادی ادَّیْتُمْ حَقّی، وَ حقٌّ عَلَیَّ انْ اسْتَجیبَ لکم فَیَحُطُّ اللَّه تِلکَ اللَّیلة عَمَّنْ ارادَ انْ یَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ ارادَ انْ یَغْفِرَله». (۲)

اگر بتوانی آن شب را بیدار بمانی چنین کن. زیرا به ما رسیده است که درهای آسمان در آن شب برای مناجات مؤمنان بسته نمی‌شود، صداهای آنان بالا می‌رود. آنان زمزمه‌هایی دارند مانند زمزمه‌های زنبور عسل، خداوند می‌فرماید: من پروردگار شمایم و شما بندگان من، حق مرا ادا کردید بر من واجب است که دعای شما را مستجاب کنم. پس هر که را بخواهد گناهش را بریزد و هر که را بخواهد مشمول مغفرتش می‌سازد.

شب مشعر شب راز و نیاز است در رحمت به روی خلق باز است

۱- ۱- سوره مزمل، آیه ۶.

۲- ۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۹، حدیث ۱.

ص: ۱۴۶

رسد آواز هَل مِن تائبٍ باز گنه کاران کنون وقت نیاز است

بیایید ای گنهکاران بیایید که حق بخشنده و بنده نواز است

فغان و ناله و آه گنه کار به تاریکی شب بس چاره ساز است

نفس باقی و فرصت هست در دست ألا ای عاصیان هنگام راز است (۱)

پس بسیار شایسته است که در این شب استثنایی، به جهت فراهم بودن شرایط استجابت دعا، به نیایش و استغفار بپردازیم. چرا که خداوند بنده نواز و ذرّه پرور، هرگز این بندگان خاک نشین و گدایان آستانش را محروم برنمی‌گرداند.

(فَامَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ)؛ ای پیامبر بانگ بر سائل مزن.

زین سبب فرمود حق در والضّحی بانگ کم زن ای محّمد بر گدا

چون گدا آیینه جود است هان دَمْ بود برروی آیینه زیان (۲)

یکی از بهترین عبادات در این شب ملکوتی، تفکّر در اسرار

۱- ۱- نقل از مکتب الحج یا تنبه الناسك عن حكمة المناسک، ص ۱۹۵.

۲- ۲- مثنوی مولوی، دفتر اوّل، ص ۷۶.

ص: ۱۴۷

حکمتهای حجّ است. زیرا شب از نیمه گذشته است، غوغا و هیاهوی جمعیّت خاموش شده، آنها که باید بخوابند خوابیده‌اند و آنها که اهل دعا و مناجات ونمازند، هر یک گوشه‌ای را گرفته و دل به خدا داده و به زمزمه‌ای عارفانه و عاشقانه پرداخته‌اند و این فرصت مناسبی برای تفکّر در اسرار مناسک حج، خصوصاً موضوع بیتوته در مشعرالحرام و اعمال اسرار آمیز مِنا و عرفات است. زیرا تفکّر در این امور از افضل عبادات است.

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «فِکْرَةُ ساعَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَنَة». (۱)

- ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت یکسال است.

همچنین مستحب است که زایران و حاجیان بیت اللَّه‌الحرام تعداد معیّنی (هفتاد عدد یا بیشتر) سنگریزه، جهت رمی جمرات در این شب جمع آوری کنند، تا فردا که به منا می‌روند جهت رمی شیطان مجهّز باشند.

موقف ششم: مِنا و اعمال پنجگانه آن

اشاره

زایران خانه خدا پس از طلوع آفتاب روز عید اضْحی یا قربان، با شعار دلنشین تکبیر و دعای عید: «اللَّه اکْبَرُ، اللَّه اکبر، لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر و للَّه الْحَمْدُ، اللَّه اکبر علی ما هَدانا ... وَالحمد للَّه‌علی ما ابْلانا» به سوی منا حرکت می‌کنند و به بزرگترین نمایشگاه تسلیم و بندگی و امتحان و آزمایش وارد می‌شوند تا با تأسّی و تقلید از اعمال ابراهیم خلیل علیه السلام و پیامبراسلام صلی الله علیه و آله درس تسلیم و بندگی بگیرند.

۱- ۱- جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۶۵.

ص: ۱۴۸

مِنا یک درّه تنگی به عرض تقریباً هفتصد متر و طول دو و نیم کیلومتر است که در حد فاصل جمره عقبه تا وادی محسّر واقع شده است و به طور خارق‌العاده‌ای جمعیتهای مضاعف و چندین برابر ظرفیت را در خود جای می‌دهد. از ابن عباس نقل شده است که: «انَّ مِنی یَتَّسِعُ بِاهْلِهِ کَما یَتَّسِعُ الرَّحِمُ لِلْوَلَد». (۱)

مِنا برای‌اهلش جاباز می‌کند، آنچنان‌که رحم‌مادر برای بچّه گشایش می‌یابد.

در وجه تسمیه مِنا، و نیز در ضبط آن چندین قول است. بعضی گفتند «مُنا» به معنای آرزو است، وقتی که جبرئیل خواست از آدم جدا شود به او گفت آرزو کن و آدم گفت بهشت را آرزو می‌کنم. (۲) و «مِنا» به معنای آزمایش کردن، تقدیر و اندازه گرفتن، خون ریختن است. و چون در این سرزمین، هم آزمایش مردم، هم قربانی و خون ریختن مقدّر و مقرّر شده است، آن را مِنا می‌گویند. (۳)

حاجی باید در سرزمین مِنا دو سه روز توقف کند، تا چند عمل واجب را انجام دهد که به ترتیب عبارتند از:

رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر، بیتوته و رمی جمرات سه‌گانه. که سه عمل اوّل از واجبات روز عید است.

اکنون با رعایت اختصار، به بعضی از اسرار این اعمال و مناسک اشاره می‌شود.

واجبات روز عید

۱- رمی جمره، یا سنّت طرد شیطان

۱- ۱- دانستنیهای پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۷۰.

۲- ۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۱.

۳- ۳- المصباح المنیر ص ۵۸۲، مقاییس اللغهٔ، المنجد.

ص: ۱۴۹

اولین وظیفه واجب، رمی جمره عقبه- آخرین جمره- یعنی پرتاب هفت عدد سنگ به ستون مشخّصی در مِنا است. البته در روزهای یازدهم و دوازدهم، باید به ترتیب هر سه جمره: اولی و وُسطی و عقبه را رمی کند.

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که شیطان بر حضرت ابراهیم متمثّل شد و خواست آن حضرت را با وسوسه از انجام وظیفه ذبح فرزند باز دارد و آنحضرت با پرتاب هفت عدد سنگ در هر موضعی از مواضع سه گانه، او را از خود طرد کرد؛ و لذا این سنّت طرد شیطان در آن مواضع سه گانه در میان فرزندان آدم باقی ماند. (۱)

همچنین می‌گویند این سه محل، محل رجم و سنگسار سه نفر از خائنان است که برای رسیدن به اغراض و منافع شخصی با دشمن ملّت خود تبانی کرده بودند؛ همان سه خائنی که با ابرهه همکاری کردند و راه ورود آنها به شهر و تسهیل کار تخریب کعبه را فراهم کرده بودند، ولی دشمن به وسیله پرندگان آسمان سنگباران شد و آن سه خائن را در آن سه محل به جرم خیانت سنگسار کردند. تا اینکه در دین مقدّس اسلام به نشانه تنفّر و انزجار از خیانتکاران، این سنگ زدن جزو مناسک حج قرار گرفته است. (۲)

۱- ۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- ۲- احکام حج و اسرار آن، ص ۲۵۳، به نقل از کتاب مرآت الحرمین.

ص: ۱۵۰

عکس ص ۱۳ راهنمای مصور حجاج

به هر تقدیر، آنچه که منظور است دور ساختن و طرد کردن شیطان و شیطان صفتان، از محیط زندگی انسانها و زایل کردن اوهام و وسوسه‌های

ص: ۱۵۱

شیطانی از داخل وجود آدمی است تا آنچه که مانع انجام وظیفه بندگی و عبودیت در پیشگاه خداست، از سر راه مسلمانان برداشته شود و جامعه مسلمین در یک محیط پاک و با طهارت در مسیر عبادت و بندگی خدا حرکت کنند. بهترین مکان و زمان برای شعار «الْمَوْتُ لامریکا» و «آمریکا عَدُوُّ اللَّه» هنگام رمی جمرات است که زایران به همراه پرتاب سنگریزه به سمبل شیطان، شیطان واقعی را نیز هدف قرار دهند.

همچنین انسان در رمی جمرات باید وسوسه‌های شیطانی، هوا و هوس حیوانی و افعال پست و زشت را از خود دور بیفکند.

«وَ ارْمِ الشَّهواتِ و الخساسةَ و الدنائةَ و الافعالَ الذَمیمَةَ عِنْدَ رَمِی الجَمَراتِ» (۱)

- هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات، افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت و پستی و شهوت پرستیها را از خود دور انداز.

۲-قربانی

دوّمین عمل واجب در مِنا، برای کسانی که حج تمتّع بجا می‌آورند قربانی کردن است که زایر خانه خدا باید یک شتر یا گاو یا گوسفند سالم و بی‌عیب و فربه را به قصد قرب به خدا ذبح کند. این عمل را از آن جهت که عبادت و وسیله تقرّب به خداست «قربان» گویند.

«وَالْقربان ما یُقْصَد به القربُ مِنْ رحمةِ اللَّه مِنْ اعمالِ‌البِرّ». (۲)

۱- ۱- مصباح الشریعه، باب حج، باب ۲۲، ص ۱۴۷.

۲- ۲- مجمع البحرین، کلمه قرب، ج ۲، ص ۴۸۰.

ص: ۱۵۲

- قربان، هر کار نیکی است که انسان به وسیله آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود.

از آن جهت که این عبادت در ساعت «ضُحی (چاشتگاه) واقع می‌شود روز عید قربان را «عید اضْحی می‌نامند و به حیوان ذبح شده در آن روز «اضْحِیّه و ضَحِیَّه» می گویند.

همان طور که آورده شد وظیفه کسی که حج تمتّع می گذارد، قربانی کردن در منا در روز عید قربان است.

«فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالعُمْرةِ الَی الحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ». (۱)

- پس کسی که با انجام عمره، حج را آغاز کند باید آنچه از قربانی برای او مقدور است (ذبح کند).

ما در این جا وارد مباحث فقهی قربانی نمی‌شویم و این جهت را به کتابهای مناسک ارجاع می‌دهیم و تنها به بعضی از اسرار و اهداف عبادی، اجتماعی و عرفانی این عمل اشاره می کنیم.

الف: احیای خاطره تسلیم و اخلاص

قربانی، خاطره فداکاری، از خود گذشتگی و نثار جان در راه فرمان معبود و تسلیم محض بودن در برابر فرمان الهی ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل علیه السلام را در جانها زنده می کند. بزرگترین امتحان در زندگی ابراهیم علیه السلام، قربانی کردن پسر، یعنی شیرینترین ثمره زندگی- آن هم به دست همان پدر- بوده است؛ زیرا نمی‌توان به مقام تسلیم کامل رسید.

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۱۹۶.

ص: ۱۵۳

(لَن تَنالُوا الْبِرَّ حَتی تُنْفِقوامِمّا تُحِبّونَ ...). (۱)

- هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه آنچه دوست دارید را (در راه خدا) انفاق کنید.

مناسب است که ما داستان این امتحان عظیم را از زبان قرآن بشنویم.

(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَه السَّعی قالَ یا بُنَیَّ انّی اری فِی المَنام انّی اذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری قالَ یا ابَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی انْشاءَاللَّه مِنَ الصَّابِرینَ. فَلَمَّا اسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینَ وَ نادَیْناهُ انْ یا ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤیا انَّا کذلک نَجْزِی المُحْسنین انَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبین وَ فَدَیناهُ بِذِبْحٍ عَظیم ...). (۲)

- هنگامی که او- پسر- به مقام سعی و کوشش رسید، (پدر) گفت:

پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت:

پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم صورت او را بر خاک نهاد ...

او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقّق بخشیدی (به مأموریت خود عمل کردی) ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

این مسلّماً همان امتحان آشکار است و ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم و نام نیک او را در امّتهای بعدی باقی نهادیم.

عجب منظره ای که چشم را خیره می‌سازد و دل را می‌لرزاند و عقل را حیران می گرداند. خدایا قدرت ایمان تا چه حدّ! از خود گذشتگی در راه

۱- ۱- آل عمران، آیه ۹۱.

۲- ۲- سوره صافّات، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۱.

ص: ۱۵۴

محبوب تا چه اندازه! تسلیم در برابر معبود تا چه مقدار! چه از پدر و چه از پسر.

این درجه از اخلاص در عبودیت و تسلیم در عمل، در خور آن مرتبه از لطف و عنایت خداوندی است که می‌فرماید:

(وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظیمٍ). ذبح عظیمی را فدایش ساختیم. گوسفندی از جانب خدا به ابراهیم عطا شد که عوض اسماعیل آن را ذبح کند.

تقدیر و تشکر بالاتر آنکه مقرر شد هر سال در موسم حج، در وادی مِنا، این خاطره توحیدی و خدا دوستی تجدید شود، تا آن صحنه رضا و تسلیم و از خود گذشتگی برای همیشه زنده باقی بماند و زایران از این قهرمان توحید، اخلاص و فداکاری، درس تسلیم و خود گذشتگی که عیار گوهر انسانیت است بگیرند. و گرنه گوسفند کشتن ما و فرزند کشتن ابراهیم مطلوب اساسی نیست، بلکه هدف پرورش دادن افکار پاک و دلهای مبرّا از رذایل و جانهای منزّه از خویهای شیطانی و در نهایت بروز و ظهور حالت تسلیم و رضا در ما و تشرّف قبول و پذیرش از جانب خداست.

ب: قربانی از شعایر الهی است

(وَ الْبُدْنَ جَعَلْنا لَکُمْ مِنْ شعائِرِ اللَّه لکم فیها خَیْرٌ). (۱)

- «بُدن» جمع بدنه به معنای شتران فربه و «شعایر» جمع شعیره یعنی علامت و نشانه است، و معنای آیه چنین است:

- ما شترها (قربانی) را برای شما مقرّر داشته‌ایم تا از شعایر الهی

۱- ۱- سوره حج، آیه ۳۶.

ص: ۱۵۵

(نشانه‌هایی که شما را به یاد خدا بیندازد) باشد و در آنها برای شما خیر و برکت است.

آری حرکت حیوانات قربانی در پیشاپیش قافله‌ها و کاروانها، انسان را به یاد خدا و آداب و مناسک حج می‌اندازد. ذبح فرزند و کشتن گوسفند هم از آن جهت که حکایت کننده از حالت ارزنده روحی و تجسّم دهنده به تسلیم قلبی است، عنوان عبادت خدا به خود گرفته و از شعایر الهی محسوب می‌شود، تعظیم و بزرگداشت شعایر امری واجب و لازم است.

(وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّه فَانَّها مِنْ تَقْوَی القلوب) (۱)

- هر کس شعایر الهی را بزرگ بشمارد (و در بزرگداشت نشانه‌ها و علامتهایی که از جانب خدا برای توجّه مردم به خدا مقرّر شده کوشا باشد مأجور خواهد بود، زیرا) تعظیم شعایر مصداقی از مصادیق تقوای دلهاست.

اضافه «تقوا» به کلمه «قلوب» در آیه شریفه، حاکی از این است که حقیقت تقوا، یک امر معنوی و ملکه‌ای نفسانی و مربوط به قلب انسان است، نه صورت ظاهر عمل، که به وسیله بدن انجام می‌شود و مشترک بین طاعت و معصیت است. (۲)

قربانی از یک سو، هدیه و پیشکش بردن به درگاه الهی و میهمانان و زایران خانه اوست و از سوی دیگر، نوعی کمک اقتصادی به ساکنان حرم و سیر کردن فقیران و گرسنه هاست؛ چیزی که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را از

۱- ۱- همان، آیه ۳۲.

۲- ۲- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

ص: ۱۵۶

خداوند، برای ساکنان حرم در خواست کرد:

(... فَاْجَعْل افْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوی الَیْهِمْ وَ اْرزُقْهُمْ مِنَ الثَّمراتِ لَعَّلَهُمْ یشکرون). (۱)

- پروردگارا! تو دلهای مردمان را به سوی آنها مایل گردان و آنها را به انواع ثمرات روزی ده، باشد که شکر تو را بجا آورند.

و اینکه از قربانی به «هَدْی» تعبیر شـده به خاطر آن است که زایر خانه خـدا با خودش هـدیّه‌ای می‌آورد و آن را به خانه خدا تقدیم می‌دارد و برای اطعام زایران و فقیران آن را ذبح می‌کند.

(فِاذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فکلُوا مِنْها وَ اطْعِمُوا القانِعَ وَ المُعْتَرَّ). (۲)

- هنگامی که پهلوی آنها آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را از آن اطعام کنید.

از این جهت، بسیاری از فقها می‌گوینـد که حاجی بایـد گوشت قربانی را سه بخش کنـد، بخشـی را خودش مصـرف کنـد و بخش دیگر را به دوستان و همسایگان بدهد و بخش سوم را به فقیران صدقه دهد.

البته امروزه این هدف مقدّس و عالی اسلامی، در کمک به طبقه محروم تأمین نمی شود و قسمت عمده گوشتهای قربانی زیر خاک رفته و ضـایع می‌گردد و سـران کشورهای اسـلامی بایـد ترتیبی اتخاذ کننـد تا از هـدر رفتن این سـرمایه‌ها و منبع عظیم موادّ غـذایی جلوگیری کنند، گرچه پیش از

۱- ۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲- ۲- سوره حج، آیه ۳۶.

ص: ۱۵۷

تحقق آن نمی‌توان به عذر جلوگیری از اتلاف مال و رعایت اقتصاد، قربانی را تعطیل کرد.

ج: پرورش تقوا و روحیه ایثار و دگردوستی

مهمترین هدف از قربانی، شکوفایی روح ایثار و نشان دادن مقدار عشق و قرب به خداست.

نماز وسیله تحکیم ارتباط بندگی بین انسان و خداست و زکات سبب تألیف قلوب و ایجاد ارتباط محبّتی بین انسان و افراد اجتماع است. در مورد قربانی، هم در آن اطاعت و امتثال امر خدا ملحوظ شده و قربانی عامل قرب و نزدیک شدن به خداست و انسان را مشمول عنایت الهی می‌سازد و هم بر حسب مصرف، عامل ایجاد محبّت بین انسان و افراد جامعه می‌شود، و او را محبوب قلوب نیازمندان و مشمول دعا و ثنای آنان می‌کند. وگرنه چیزی از گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد.

(لَنْ یَنالَ اللَّه لُحُومُها وَ لادِماؤُها وَلکِنْ یَنالُهُ التَقْوی مِنْکُمْ). (۱)

- هرگز گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست.

حصول تقوا بدون کشتن هوای نفس و ریختن افکار شیطانی از دامن دل ممکن نیست و همه اینها را باید در عمل قربانی ذبح کند.

در حقیقت ذبح قربانی، رمزی از تهذیب نفس، تطهیر قلب و بریدن رگهای حرص و طمع و هوسبازیها و هوا پرستیهاست.

امام سجاد علیه السلام از مردی که مکّه رفته و حج بجای آورده بود، ضمن

۱- ۱- سوره حج، آیه ۳۶.

ص: ۱۵۸

سؤالاتی راجع به مقاصد و اسرار حج فرمود:

«فَعِنْدَ ما ذَبَحْتَ هَدْیَکَ نَوَیتَ انَّکَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطمع بما تَمَسَّکْتَ بِهِ حقیقةَ الْوَرَعِ. وَ انَّکَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ ابراهیم علیه السلام بِذِبْحِ وَلَدِهِ وَثَمَرَةِ فُوادِهِ وَ ریحانَ قلبه». (۱)

- آیا به هنگام سر بریدن قربانی نیّت کردی که با تمسّک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع می‌کنی؟ آیا توجه داشتی که با این کار پیروی از سنّت ابراهیم علیه السلام می‌کنی که فرزند دلبند خود را برای تقرّب به درگاه خدا به قربانگاه کشانید؟

از امام صادق علیه السلام منقول است:

«وَ اذْبَحْ حَنْجرتَیِ الْهَوی و الطمع عِنْدَ الذبیحة». (۲)

- موقع ذبح قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن.

۳-حلق و تقصیر

پس از انجام قربانی، سوّمین وظیفه در مِنا، حلق و تقصیر است.

«حلق» یعنی تراشیدن موی سر. تقصیر یعنی کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت یا گرفتن ناخن.

وظیفه زنها فقط تقصیر کردن است، اما مردها بین حلق و تقصیر مخیّر هستند که البته حلق با فضیلت‌تر است و بنابه فتوای بعضی از مراجع تقلید در بعضی از شرایط (مثلًا کسی که صَرُورَه است یعنی اولین سفر حج

۱- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، حدیث ۵.

۲- ۲- مصباح الشریعة، باب ۲۲.

ص: ۱۵۹

اوست و ...) حلق بر آنان واجب است؛ لذا هر کسی باید در مقام عمل به مرجع تقلید خود مراجعه کند و فتوا بگیرد.

آیه مربوط به این وظیفه در قرآن کریم چنین است:

(ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُم وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُم). (۱)

سپس باید آلودگیهایشان را بر طرف و به نذرهای خود وفا کنند.

تراشیدن سر، نشان‌دهنده نهایت خضوع و تسلیم در برابر فرامین الهی است که انسان خود را بی‌نهایت در برابر خداوند خوار و ذلیل و حقیر ببیند، چنانچه تراشیدن سر می‌تواند نشان دهنده کمال آمادگی و جانفشانی در راه تحقّق هدف باشد. البتّه افراد در شرایط عادی ممکن است که بعضی از کارهای توهین آمیز و خفّت و خواری را تحمّل کنند، ولی هیچ گاه حاضر نیستند که سرشان زیر تیغ برود، و از این جهت یکی از شیوه‌های تحقیر مجرمان تراشیدن سر آنهاست.

چنانچه «ابن‌ابی‌العوجا» در پاسخ به سرزنش دوستانش به جهت واماندگی و بیچارگیش در بحث باامام صادق علیه السلام گفت:

«أ بی تقولون هذا؟ انَّهُ ابنُ مَنْ حَلَقَ رُؤُسَ مَنْ تَرَوْنَ». (۲)

آیا به من چنین حرفی می‌زنید؟ او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیّت را که می‌بینید تراشیده است.

این جمله اشاره به قدرت بیان و نفوذ کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چون

۱- ۱- سوره حج، آیه ۲۸.

۲- ۲- وافی، ج ۲، ص ۳۴، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق.

ص: ۱۶۰

در میان عرب متکبّر و پر نخوت، تراشیدن سر علامت ذلت و خواری بود و به این آسانی نمی‌شد کسی را وادار به سر تراشی کرد.

حالا منظور این مرد ملحد این بوده است که روز عید قربان، جدّ او پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ملّت عرب و سایر ملل و اقوام عالم را وادار به سر تراشی کرده است.

خلاصه یکی از فلسفه‌های حلق و تراشیدن سر، خضوع و تسلیم محض در برابر فرامین الهی و نشان دادن آمادگی، فداکاری و از خود گذشتگی در انجام دستورات دین است. از این جهت همان طور که گفته شد در موارد تخییر بین حلق و تقصیر، فضیلت حلق بیشتر است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

«رَحِمَ اللَّه الْمُحَلِّقینَ! قیلَ یا رَسُولَ اللَّه وَ الْمُقَصِّرینَ. قالَ رَحِمَ اللَّه الْمُحَلِّقین- ثَلاثاً. ثُمَّ قالَ وَ الْمُقَصِّرینَ». (۱)

- رحمت خدا بر کسانی باد که سر خود را می‌تراشند. گفته شد: کسانی که موی یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند چه؟ آن حضرت تا سه بار فرمودند:

رحمت خدا بر کسانی باد که موی سر را می‌تراشند، آنگاه فرمودند:

همچنین کسانی که موی یا ناخن خود را کوتاه می‌کنند.

البته ظاهر عمل واجب در حلق و تقصیر؛ تراشیدن سر، چیدن ناخن، و دور کردن پلیدیها و کثافات از خود است، امّا باطن کار و حقیقت آن عبارت از تطهیر روح از پلیدی رذایل اخلاقی و دور ریختن آخرین نشان و اثر هواپرستی و خود خواهی از دامان دل است.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

۱- ۱- المغازی، ج ۲، ص ۶۱۵.

ص: ۱۶۱

«وَ احْلِقِ الْعُیُوبَ الظاهِرَهَٔ وَ الْباطِنَهَٔ بِحَلْقِ شَعْرِک». (۱)

یعنی با تراشیدن موی خود، تمام عیبهای ظاهری و باطنیت را دور ریز.

چنانچه در سؤالات امام سجاد علیه السلام از آن شخص حاجی آمده است:

(فَعِنْدَ ما حَلَقْتَ رَأْسَکَ نَوَیْتَ انَّکَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الادْناس وَ مِنْ تَبِعَهِٔ بَنی‌ادمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذّنوبِ کَما وَلَدتْکَ امُّک؟). (۲)

آیا هنگام تراشیدن سر، نیّت این کردی، که با این عمل خود را از آلودگیهای گناهان و تعدّی به حقوق آدمیان پاک کنی و همچون روز ولادت از مادر، از تمام سیئات و معاصی بیرون روی و دیگر به آن برنگردی؟

در بعضی از روایات تفسیری آمده است که مراد از «تَفَثْ» ملاقات با امام است، تا بدین وسیله آلودگیهای روح و جان خود را با ملاقات امام و پیشوای معصوم بر طرف کنند. بخصوص که در بسیاری از اعصار، خلفای ستمگر اجازه چنین ملاقاتی را در شرایط عادی نمی‌دادند و مراسم حج بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف بود.

به همین جهت امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«تمامُ الحجِّ لِقاءُ الامام». (۳)

تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند.

۱- ۱- مصباح الشریعهٔ، باب ۲۲.

۲- ۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، کتاب الحج، ص ۱۸۷.

۳- ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵، ابواب المزار، باب ۳، حدیث ۱۲.

ص: ۱۶۲

مفسّر و حکیم الهی ملّامحسن فیض کاشانی، در توضیح این روایت می‌فرماید: جهت مشترك بین تفسیر و تأویل آیه همان تطهیر است، چه آنکه مراد از تفسیر و ظاهر آیه؛ پاك شدن از آلودگیهای ظاهری است و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام؛ تطهیر از پلیدی جهل و نابینایی باطنی است. (۱)

۴-بیتوته در مِنا در شبهای تشریق

برای زایر خانه خدا دو وظیفه دیگر می‌ماند که باید در مِنا انجام دهد.

یکی بیتوته یعنی ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه در مِناست، البتّه بر کسانی که در حالِ احرام، از صید و استمتاع از زن اجتناب نکرده‌اند و نیز کسانی که بعد ازظهر روز دوازدهم کوچ کردن از مِنا را تأخیر انداخته‌اند تا شب فرا برسد، ماندن شب سیزدهم نیز واجب است.

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را «ایّام تشریق» نیز می‌گویند.

آیه مربوط به بیتوته در مِنا و ایام تشریق چنین است:

(وَ اذْكُرُوا اللَّه فی ایَّامٍ مَعْدوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّل فی یَوْمَیْنِ فَلا اثْمَ عَلَیه وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا اثْم عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی ...) (۲)

- خدا را در روزهای معیّن، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی‌حجه) یاد کنید و هرکس شتاب کند و یاد خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر کس که تأخیر کند (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست برای

۱- ۱- تفسیر الصّافی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲- ۲- سوره بقره، آیه ۲۰۳.

ص: ۱۶۳

کسی که تقوا پیشه کند.

مقصود از یـاد خـدا، که در چنـد روز پس از عیـد قربـان در قرآن سـفارش شـده است، طبق روایات آن است که در پانزده نماز، که اولین آنها نماز ظهر روز عید و آخرین آنها نماز صبح روز سیزدهم است پس از سلام نماز، این ذکرها را بگویند:

(اللَّه اکبرُ، اللَّه اکبرُ، لا الهَ الَّا اللَّه وَ اللَّه اکْبَر، وَ للَّهالْحَمْدُ، اللَّه اکْبَرُ عَلی ما هَدانا، اللَّه اکبر عَلی ما رَزَقْنا مِنْ بَهیمهِٔ الانْعامِ)

و کسانی که در مکه نیستند، در ده نماز، این اذکار را بخوانند. (۱)

یکی از کارهای مهمّی که بایـد در فرصت بیتوته مِنا با توجه کامل انجام داد و از آن غفلت نکرد، راز ونیاز با خدا و خلوت کردن با معبود در دل شـبها و زیر آسـمان مِنـاست، که در تمـام عمر انسـان چنین موقعیت نورانی و روحـانیی کمتر نصـیب او می‌شود، بـدین صورت که خود را در آن وادی مقدّس و آن شبهای مبارک در مجمعی که به طور قطع و مسلّم، جمعی از صالحان و اوتاد زمان در آن حاضرند، مشاهده کند.

بسـیار حسـرت آور است که انسان این فرصـتهای ارزنده و زودگذر را با بطالت و غفلت سپری کند و بهره فوق العاده بزرگ و لازم از آن نگیرد.

قرآن یکی از اوصاف مؤمنان را مناجات و تهجّد و تضرّع شبانه آنها ذکر می‌کند:

(کانُوا قلیلًا مِنَ اللَّیل ما یَهْجَعُونَ وَ بِالاسْحارِهُمْ یَسْتغْفرونَ). (۲)

۱- ۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ذیل آیه ۲۰۳، از سوره بقره.

۲- ۲- سوره ذاریّات، آیات ۱۷ و ۱۸.

ص: ۱۶۴

(بهشتیان) پیوسته چنین بودند که اندکی از شب را می‌خوابیدند و سحرگاهان به استغفار می‌پرداختند.

پس سزاوار است که بیش از پیش به خود آییم و قدر خود را بدانیم و به شکرانه این نعمت (توفیق الهی) که نصیبمان شده بپا خیزیم و در این شبهای سراسر رحمت و مغفرت، دقائق و ساعاتی را بیدار بمانیم و با خدا باشیم و خواب از دیدگان و کسالت از بدنها برطرف سازیم که پس از این برای خواب فرصت طولانی و مهلت بسیار داریم.

آری، باید در این وادی منوّر و با صفا و محفل انس با خدا، ناله از دل برکشیم و اشک از دیدگان فروریزیم و هر چه که می‌خواهیم از خدا و ربّ کریم خود بخواهیم، که این جا مِنا است؛ محلّ اظهار «تمنّیات» و تحقّق خواسته‌ها.

از محمد بن سنان نقل شده است که امام رضا علیه السلام به او نوشتند:

«الْعِلَّةُ الّتی مِنْ اجْلِها سُمیَتْ مِنی مِنی انَّ جِبْرئیل علیه السلام قالَ هُناکَ یا ابْراهیمُ تَمَنَّ عَلی ربّکَ ما شِئْتَ». (۱)

علت اینکه منا، منا نامیده شده آن است که جبرئیل در آنجا به ابراهیم گفت هرچه می‌خواهی از خدایت تمنّا و خواهش کن.

یکی دیگر از کارهای مهمّ در منا، ایجاد وسایل ارتباط و تفاهم با برادران دینی از سایر فرق اسلامی و رفع هرگونه تهمت و تیرگی و بدبینی است که بر اثر تبلیغات سوء بیگانگان در قلوب مسلمانان نسبت به هم به وجود آمده و امّت واحده را به امم و اقوام پراکنده تبدیل کرده و آنها را

۱- ۱- علل الشرایع، ج/ ۲، ص ۱۲۰.

ص: ۱۶۵

دشمن یکدیگر ساخته است، و آنان را مصداق فرموده قرآن کریم کرده است که: «یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِایْدِیهِم» «خانه‌های خود رابا دست خود ویران می‌سازند». آری، دشمن همواره در کمین است که با دسیسه‌های گوناگون، تفرقه و پراکندگی در صفوف فشرده مسلمانان ایجاد کند و آنها را به صورت احزاب و دسته‌های ضدّهم درآورد و به دور هر یک مرزی کشد و او را از دیگری جدا سازد و خود بر اساس نقشه خائنانه «فَرِّق تَسُدْ» (جدایی بینداز و آقایی کن) کاخ سیادت و آقایی و استثمار و استعمار را پی‌ریزی و استوار کند. همان چیزی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در چهارده قرن پیش، این سرنوشت شوم غم‌انگیز و وحشتناک را پیش بینی کرد و آن را همچون زنگ خطری زیر گوش مسلمانان، به صدا درآورده بود:

«یُوْشَکُ انْ تَداعَی أَلُامَمُ کَما تداعَی الأَکِلَةُ الی قَصْعَتِها. فَقالَ قائِلٌ مِنْ قِلّةٍ نَحْن یَوْمئذٍ؟ قال صلی الله علیه و آله بَلْ انْتم یَوْمَئذٍ کثیرٌ، وَلکِنَّکُمْ غُثاءٌ کَغُثاءِالسَّیل! وَلَیَنْزَ عَنَّ اللَّه مِنْ صُدُورِ عدوِّکُمُ الْمَهابَةَ مِنکُمْ وَلیَقْذِفَنَّ فی قُلُوبِکُمُ الْوَهْنَ. قال قائِلٌ یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله وَ ما الوَهْنُ؟ قال صلی الله علیه و آله حُبُّ الدَّنیا وَ کراهیَّةُ المَوْت». (۱)

- دیری نگذرد که به‌زودی ملّتهای دنیا، به سوی شما چنان هجوم آورند و یکدیگر را برای خوردن و بلعیدن شما بخوانند، که جمعی دور یک کاسه غذا جمع شوند و یکدیگر را برای خوردن آن بخوانند. کسی پرسید: مگر جمعیّت ما در آن روز خیلی کم می‌شود؟ فرمود: خیر، بلکه شما در آنروز بسیار زیاد خواهید بود، لکن همگی مانند کف و خاشاکی

۱- ۱- سنن ابی داوود، چاپ اوّل، مصر: ۱۳۷۱، ج ۲، باب الفتن و الملاحم، ص ۴۲۶.

ص: ۱۶۶

خواهید بود که سیل به همراه خود به هر طرف می‌برد. خداوند مهابت شما را از دل دشمنان شما بر می‌دارد و در دل شما وهن و سستی می‌افکند.

کسی پرسید: آن سستی چیست؟ فرمود: دلبستگی به دنیا و ترس و بیزاری از مرگ.

دشمنان از دیر باز نقشه های خائنانه خود را بسیار ماهرانه و عجیب، در میان مسلمانان پیاده کرده اند از راه انتشار کتابها و مقالات به‌ظاهر علمی و تحقیقی، ولی در واقع به منظور تحریک دسته‌ای علیه دسته دیگر، با نشان دادن موارد اختلاف جزئی و فرعی و مخصوصاً متّهم ساختن شیعه به افکار و عقاید و آرای موهوم در اصول و فروع به اهداف پلید شیطانی‌شان رسیده‌اند. تا آنجا که امروز می‌بینیم متجاوز از دومیلیون حاجی و معتقد به خدا و پیامبر و قرآن و قبله واحد، در نماز پهلوی هم می‌ایستند، ولی چنان از افکار همدیگر بی‌خبرند که گویی بینشان فرسنگها فاصله است و چنان در دل از یکدیگر بیزارند که گوئی از هم خون پدر می‌طلبند. آماده اینند که به اندك بهانه‌ای بخروشند و چهره یکدیگر را بخراشند و سلاح بر روی هم بکشند.

این همان خطر عظیمی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش آمدن آن برای امّت اسلامی بیمناك بود و در حجّهٔ الوداع در اجتماع بزرگ روز عرفه، پس از دعوت همگان به اتّحاد و برادری و نهی شدید آنان از پیمودن راه اختلاف و نفاق و دورویی، فرمود:

«فَلا تَرْجِعُنَّ كُفّاراً يَضْرِب بَعْضُكم رِقابَ بَعْضٍ فَانّی قَدْ تَرَكْتُ فيكُمْ ما انْ اخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلّوا. كتابَ اللَّه و عِتْرَتی اهْلَ بَيْتِی الاهَلْ بَلَغْتُ؟ اللّهُمَّ اشْهَدْ». (۱)

۱- ۱- تحف العقول، ص ۳۰.

ص: ۱۶۷

ای مسلمانان! مبادا پس از من به کفر و جاهلیّت بر گردید و به جان یکدیگربیفتید. زیرا من در میان شما دو چیز باقی گذاشته‌ام، که اگر همگی به آن تمسّک جوییـد و آن را مطاع خود سازیـد، هرگز به ضـلالت و گمراهی نمی‌افتیـد و آن کتاب خدا و عترت «اهل بیت» من است. آیا پیام خود را رساندم؟ خدایا! تو شاهد باش.

دشـمنان اسلام گاهی به نام تحقیقات علمی در مذاهب و فرق اسلامی و گاهی با نقشه تحریک شهوات حیوانی و آراستن چهره‌های محرّک غریزه جنسی و تزیین سـایر مظـاهر زنـدگی مـادّی که نتیجه آن تنفّر جوانان از امور دینی و علاقه آنان به رفاه و دنیا پرستی است سعی در تفرقه و پراکندگی امّت اسلامی دارند.

شبهـای منا و بیتوته در آن، یکی از بهترین فرصـتهایی است که بایـد زعمای دینی و سیاسـی کشورهای اسـلامی در آن به فکر چاره بیفتنـد و جلو تبلیغات و توطئه‌های شوم و خطرناک دشـمنان را بگیرند و برنامه‌هایی جهت تجدید و تحکیم روابط حسـنه بین فرق و مذاهب اسـلامی تدارک ببینند و تصـمیماتی در جهت تحقّق اصول ارزشمند قرآنی اتّحاد و اعتصام به قرآن و تألیف قلوب مسلمانان اتّخاذ کنند.

(وَاعْتَصِمُوا بِحبْلِ اللَّه جَميعاً وَ لاتَفَرَّقُوا. وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّه عليكم اذْ كُنْتُمْ اعْداً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمتِهِ اخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَانْقَذَكُمْ مِنْها كَذلِكَ يُبَيِّن اللَّه لَكُمْ اياتِهِ لعلَّكُم تَهْتدُونَ). (۱)

۱- ۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

ص: ۱۶۸

(وَ الَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ انْفَقْتَ ما فِی الارْضِ جَمیعاً ما الَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللّه الَّفَ بَیْنَهُمْ انَّهُ عزیزٌ حکیمٌ). (۱)

- همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را نسبت به خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد. خداوند این‌چنین، آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید.

- و دلهای آنان را با هم الفت داد، اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دلهای آنان الفت دهی، نمی توانستی. ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد و او توانا و حکیم است.

۵-رمی جمرات در ایّام تشریق

یکی دیگر از واجبات منا، رمی جمرات سه گانه است. زایر خانه خدا شبهایی را که در منا بیتوته می‌کند باید در روزهای آن به رمی جمرات سه‌گانه بپردازد. نخست به جمره اولی هفت سنگ می‌زند و سپس به جمره وُسطی و در آخر به جمره عقبه، که پیشتر درباره آن سخن گفتیم.

موقف هفتم: مکّه و انجام واجبات پنجگانه

حاجی پس از انجام دادن اعمال منا، پنج عمل واجب دیگر دارد که

۱- ۱- سوره انفال، آیه ۶۳.

ص: ۱۶۹

عبارتند از: طواف زیارت، نماز طواف زیارت، سعی بین صفا و مروه، طواف نسا و نماز آن که باید آنها را در مکّه انجام دهد، که فلسفه و اسرار آنها در بخش عمره گفته شد.

آری زایر خانه خدا باید محرم شود و از حرم بیرون برود. پس از وقوف در عرفات و توبه و انابه کم کم وارد حرم و مشعر الحرام شود و شب را در مشعر بیتوته کند، سپس وارد منا شود و پس از رمی جمره عقبه و طرد شیطان، اهدای قربانی، حلق و دور ریختن کثافات و آلودگیها از خود و ذکر خدا کم کم آمادگی راه یافتن به آستانه حرم الهی و بیت اللّه را پیدا کند.

در این جا، از ذکر اماکن و جاهای دیدنی و زیارتی مکّه، مثل جبل النّور و غار حرا، مسجد الجنّ، جبل الثور، مولدالنبی، قبرستان ابوطالب و دیگر جاهای دیدنی مکه خودداری می‌شود و خوانندگان عزیز را به کتابهای مربوطه ارجاع می‌دهیم.

زایران خانه خدا پس از انجام اعمال واجب به زندگی عادی و معمولی‌اشان بر می‌گردند. بعضی‌ها در فرصت باقیمانده به فکر خرید سوغاتی برای افراد خانواده و دوستان می‌افتند. البتّه تهیّه سوغاتی در حدّی که با اهداف حج منافات نداشته باشد و مخالف با شؤونات مذهب و مکتب و کشور نباشد نه تنها اشکالی ندارد، بلکه به آن سفارش نیز شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

(اذا خَرَجَ احَدُکُمْ الی سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ عَلی اهْلِه فَلْیُهْدِهِمْ وَ لْیُطْرِفْهُمْ وَ لَوْ حِجارةً).

ص: ۱۷۰

هنگامی که یکی از شما به مسافرت رفت، هنگام بازگشت باید برای اهل خانه هدیه بیاورد، هر چند امر ناچیز باشد. (۱)

عدّه دیگر به انجام امور مستحبّی چون عمره مفرده و طواف مستحبّی و دیدار از اماکن مذهبی و تاریخی می‌پردازند که نیازی به بحث پیرامون آنها دیده نمی‌شود.

بهره‌گیری از مناسک حجّ در طول زندگی

پیش از اسلام، در عصر جاهلیت مشرکان پس از انجام مراسم متداوله در بین خود و کشتن قربانی در منا، گرد می‌آمدند و به تفاخرات نَسَبی و ارائه تعیّنات دنیایی خود می‌پرداختند: هر یک به داشتن پدری چنین و جَدّی چنان بر دیگران فخر می‌فروختند.

از سوی دیگر همّ و غم اقتصاد، بیع و شرا، خرید و فروش اموال تجارتی، تحصیل پول و ثروت و مکنت دنیایی چنان در وجودشان راسخ شده بود که حتّی در همان مجامعی که در عرفات و منا به نام حج تشکیل می‌دادند، در فکر مال و ثروت و رونق دادن به شؤون مادّی و بالا ـ بردن القاب و عناوین غرورانگیز اجتماعی خود بودند و تنها چیزی که اصلًا در مخیّله آنان خطور نمی کرد و مفهومی نداشت، کمالات معنوی و فضایل اخلاقی بود.

آنها پس از انجام مراسم به قول خود عبادی و وقوف در مشاعر عظیم الهی، با همان جهالت فکری و آلودگی روحی و اخلاقیی که آمده بودند بر

۱- ۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۳.

ص: ۱۷۱

می‌گشتند؛ نه معرفتی کسب و نه رذیلتی را تبدیل به فضیلت کرده بودند، بلکه همان موجود جاهل قسّی القلب، فاسدالاخلاق و قبیح الاعمال پیش از حج بودند که پس از حج به شهر و دیار خود باز می‌گشتند.

به همین جهت قرآن به منظور توجّه دادن به افراد جاهل و غافل، به وظیفه انسانی و نهی آنان از ادامه سنّت جاهلی، می‌فرماید:

(فَاذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّه کَذِکْرِکُمْ ابائَکُمْ اوْ اشَدَّ ذِکْراً). (۱)

- پس از فراغت از اعمال حج، آنچنان به یاد خدا باشید که به یاد پدرانتان هستید، بلکه خدا را بیش از این مقدار یاد کنید.

سپس مردمی را که در این اماکن مقدّس، تنها به منافع مادّی، پول و ثروت و خواهشهای دنیوی می‌اندیشند مذمّت می‌کند و افرادی را که در کنار خواسته‌های دنیوی، به خیر و سعادت آخرت نیز می‌اندیشند می‌ستاید و می‌فرماید:

(فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ ما لَهُ فِی الاخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ. وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الاخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ اولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا). (۲)

- پاره‌ای از مردم می‌گویند خدایا! در دنیا به ما عطا کن و برای آنها در آخرت بهره‌ای نخواهد بود. اما بعضی‌ها هستند که می‌گویند خدایا! در دنیا به ما بهره نیک بده و در آخرت بهره نیک بده و ما را از آتش جهنّم نگهدار.

آنهایند که از آنچه کسب کرده اند (و از خدا خواسته‌اند) بهره‌ای

۱- ۱- سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲- ۲- همان، آیات، آیه ۲۰۱ و ۲۰۲.

ص: ۱۷۲

عایدشان می‌شود.

آری کسانی که قصد خانه حق کرده‌اند و جامه دنیا از تن کنده‌اند، لبّیک گویان به سوی خانه معبود شتافته‌اند، در عرفات و مشعر و منا وقوف کرده‌اند، به شیطان سنگ زده‌اند، گوسفند نفس امّاره را سر بریده‌اند، با تراشیدن موی سر و چیدن ناخن رذایل اخلاقی و افکار شیطانی را از سر ریخته و چنگال خود را از حرامکاری و حرامخواری کوتاه کرده‌اند، و با حال طهارت جسمی و روحی دور خانه حق چرخیده و با استلام حجر دست بیعت به خدا داده و پیمان وفاداری بر عهد بندگی و اطاعت فرمان با خدا بسته‌اند، باید به هوش باشند که عهد وپیمانهای این اماکن و مواقف را از یاد نبرند و پس از انجام مناسك و بازگشت به وطن و آرمیدن کنار زن و فرزند، بیش از همه کس به یاد خدا باشند و در وفا به پیمان ثابت قدم بمانند.

(فَاذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّه کذِکْرِکُمْ ابائَکُمْ اوْ اشَدَّ ذِکْراً).

همچنین بایـد این آیه قرآن (فَلاـ رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الحَجِّ) برنامه همیشگی زنـدگیشان باشـد و رفتار و گفتار آلوده به شهوت نامشروع و سخنان ناپسند از دروغ و غیبت و ناسزا و منازعه و پرخاشگری و ماجراجویی را کاملًا ترک کننـد و پیوسته به حکم آیه شریفه (وَ تَزوَّدُوا فَانَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی در مقـام به دست آوردن توشه تقوا و رعـایت کردن جانب خـدا باشـند. همواره به خود تلقین کننـد، چشمی را که در آن، نقش خانه خـدا را در مردمك خود جا داده، روانیست که گذرگاه شیطان شود و آن را از صحنه‌های ناپسند و منظره‌های گناه آلود پرکند؛ گوشی که در آن

ص: ۱۷۳

مراکز حسّاس عبادت، از همه جا نغمه های آسمانی و تلاوت آیات قرآن و دعا شنیده، دیگر بار به پلیدی آوای مهیّج مردان و زنان آلوده نکنند. پایی را که قدم به مطاف کعبه و مَسْعی نهاده و در مواقف عرفات و مشعر و منا ایستاده، سزاوار نیست که به اماکن فساد و فحشا بگذارند، زبانی که لبّیک اجابت به دعوت خدا گفته، نباید تا آخر عمرش لبّیک پذیرش دعوت شیطان گوید؛ آن لب و دهانی که با حجرالاسود، ارکان کعبه و مرقد مطهّر پیامبر تماس یافته است باید قدر خود را بشناسد و هرگز با کلمات زشت و ناپسند آشنا نشود. اینانند همانانی که قرآن می‌فرماید: (اولئك لَهُمْ نصیبٌ مِمَّا كَسَبُوا) اینان از سفرشان به خیر دنیا و آخرت نایل شده‌اند.

اما آن زن مسلمانی که پس از پوشیدن جامه احرام و گفتن لبّیک، بار دیگر از جامه عفّت خارج می‌شود و با کمال وقاحت با جلوه‌گری در برابر مردان و جوانان، دامنش را به گناه آلوده می‌کند و یا آن مرد مسلمانی که پس از وقوف در منا و کشتن گوسفند هوای نفس و چیدن مو و ناخن و استلام حجر و ... پس از مراجعه به وطن از حرامخواری دست نکشیده و همچون سبع ضارّی به جان مردم می‌افتد، از کسانی هستند، که قرآن فرموده: (ما لَه فی الاخِرَةِ من خَلاقٍ) اینها در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارند.

ص: ۱۷۴

بخش چهارم به سوی حرم رسول اللَّه صلی الله علیه و آله

مدینه، حرم رسول اللَّه صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۱۷۵

بخش چهارم به سوی حرم رسول اللَّه صلی الله علیه و آله

ص: ۱۷۶

ص: ۱۷۷

مدینه، حرم رسول اللّه صلی الله علیه و آله

مدینه، مدینهٔ الرسول، طیّبه، هجرتگاه پیغمبر، مرکز تأسیس حکومت اسلامی و نامدارترین شهر اسلامی پس از مکّه معظّمه، یکی از شهرهای کشور عربستان سعودی است که در پانصد کیلومتری شمال شرقی مکّه قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۹۱۶ متر و جمعیت آن در غیر ایّام حج بالغ بر دویست هزار تن است. این شهر در دشتی وسیع و ریگزار ساخته شده است و به خاطر داشتن قناتها، کاریزها و خرما بنان فراوان، هوایی گرم و مرطوب دارد، چنانچه در تابستان درجه گرما به حدود ۵۰ درجه سانتیگراد بالای صفر می‌رسد و در زمستان شبها گاهی به زیر صفر می‌رسد.

با افزایش جمعیت و احداث ساختمانهای چند طبقه به‌تدریج درختان آن از میان می‌رود به طوری که امروز جز نخلستانهای اندکی در آن برجای نمانده است. (۱)

۱- ۱- عرشیان، ص ۹۱.

ص: ۱۷۸

در اینجا ما از پرداختن به تاریخ مدینه پیش از اسلام و نیز تاریخ تحوّلات و حوادث این شهر در دوران اسلامی خود داری می کنیم. همچنین از شرح و توضیح اماکن مذهبی و تاریخی، مساجد و زیارتگاهها، مخصوصاً مسجد شریف نبوی و بازسازی آن در طول تاریخ می گذریم و علاقه‌مندان را به کتابهای مربوط ارجاع می‌دهیم.

در اینجا تنها به ارزش و اهمیّت این شهر از دیدگاه اسلام و مسلمانان و نقش آن به عنوان تجلّیگاه مودّت و ولایت به عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در تمامیّت و قبولی اعمال حج می‌پردازیم. چرا که مدینه حرم پیامبر گرامی اسلام است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«انّ للّه‌حَرَماً وَ هُوَ مَکَّهْ وَ لرسولِهِ حَرَماً وَ هُوَ المدینهْ وَ لَامِیر المؤمنین حَرَماً و هو الکوفهْ وَ لَنا حَرَماً وَ هُوَ قُم وَ سَتُدْفَنُ فیهِ امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدی تُسَمّی فاطِمهُ مَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّهْ». (۱)

- خدا حرمی دارد که مکه است و رسول‌اللّه نیز حرمی دارد که مدینه است و امیرالمؤمنین نیز حرمی دارد که کوفه است و ما اهل بیت نیز حرمی داریم که قم است و در آینده‌ای نه چندان دور، بانویی از فرزندان من به نام «فاطمه» در آن شهر دفن می‌شود، که هر کس او را (بامعرفت) زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.

مدینه شهر پیامبر و حرم و روضه منوّره آنحضرت و قبور چهار تن از ائمه اهل‌بیت و بسیاری از صحابه پاک آنحضرت است. مدینه شهر

۱- ۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۴۶، ماده قم.

ص: ۱۷۹

شهیـدان بـدر و احـد و جنگهای صدر اسـلام و شـهر مجاهدتها و فداکاریهای مسـلمانان نخستین است. از این جهت زیارت مدینه و روضه منوّره مسجد

عکس ۹

ص: ۱۸۰

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیه السلام و سایر زیارتگاهها، اظهار وفاداری و ارادت و بیعت با صاحبان آن آثار است و تمامیّت و قبولی حج به آن بستگی دارد و گرنه حج ناقص و ناتمام می‌ماند.

عن الصادق علیه السلام: «انَّه قالَ ابْدَئُوا بِمَکَّهَٔ وَ اخْتِمُوا بنا». (۱)

از امام صادق نقل شده است که فرمود: از مکّه آغاز کنید و به ما ختم کنید.

در فقه الرضا آمده است:

«ثُمَّ تَزُورُ قَبْرَ محمّد المصطفی صلی الله علیه و آله فَانَّهُ قالَ وَ مَنْ حَجَّ وَ لَمْ یَزُرْنی فَقَدْ جَفانی وَ تزورُ قَبْرَ السَّادَهِٔ علیه السلام بالمدینه». (۲)

- سپس قبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را زیارت می‌کنی، چه آن که آنحضرت فرموده است: هر کس حج بجا آورد و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است و زیارت می‌کنی مرقد بزرگان (ائمه هدی علیه السلام) را در مدینه.

قال ابوجعفر علیه السلام:

«وَ نَظَرَ النَّاسَ فی الطَّوافِ قالَ امِرُوا انْ یَطُوفُوا بِهذا ثُمَّ یَأْتُونا فَیُعَرِّفُونا مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ یُعْرِضُوا عَلَیْنا نُصْرَتَهُمْ». (۳)

- امام باقر علیه السلام مردمی را در حال طواف دید فرمود: اینها مأمورند طواف این خانه را کنند و سپس به سوی ما بیایند و مودّت خود را به ما بشناسانند ونصرت و یاری خود را نسبت به ما عرضه دارند.

۱- ۱- مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

۲- ۲- همان.

۳- ۳- همان.

ص: ۱۸۱

«یحیی ین یسار» گوید: ما حج بجا آوردیم و بر امام صادق علیه السلام گذشتیم. امام علیه السلام با تحسین و خوشامد فرمود:

«حاجُّ بَیتِ اللَّه وَ زوّارُ قبرِ نَبِیّه وَ شَیعةُ الِ مُحَمَّدْ صلی الله علیه و آله هَنیئاً لکم». (۱)

– حاجی خانه خدا و زایران قبر پیامبر خدا و شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله! گوارایتان باد.

اکنون به بیان برخی از حکمتها و انگیزه های ولایت و مودّت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و عرضه داشت یاری ونصرت به آنان می‌پردازیم.

۱-مودّت اهل بیت، پاداشِ اجر رسالت است

به حکم قرآن، مودّت و دوستی خاندان پیامبر، به عنوان اجر رسالت آنحضرت، وظیفه واجب امّت اسلامی است.

قُلْ لْا اسْأَلُکُمْ عَلَیهِ اجْراً الَّا المَوَّدةَ فِی القُرْبی. (۲)

– بگو! من در ازای تبلیغ دین خدا و دعوت به سوی حق، اجری جز مودّت خویشاوندانم از شما نمی خواهم.

البتّه سوره «شورا»، از سوره هـای مکّی است، ولی بسیاری از مفسّران معتقدند که چهار آیه این سوره (آیات ۲۳ تا ۲۶) در مدینه نازل شده است، و شأن نزولی که برای این آیه و آیات بعدی ذکر می‌کنند، گواه این معناست.

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، کتاب الحج، ص ۵۴۹.

۲- ۲- سوره شوری، آیه ۲۳.

ص: ۱۸۲

با توجه به روایاتی که از طریق شیعه و سنّی، در تفسیر این آیه رسیده است، مراد از «قُرْبی عترت و اهل بیت رسول اللّه است. احمد حَنْبل از فقهای چهارگانه اهل سنّت، در «فضائل الصحابه» با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می کند:

«لَمّا نزَلَتْ قل لااسْأَلُکُمْ عَلَیهِ اجْراً الّا المَوَدَّةَ فِی القُرْبی قالوا: یا رسولَ اللّه مَنْ قرابتُکَ؟ مَنْ هولاءِ الَّذینَ وَجَبَتْ عَلینا مَوَدَّتُهُمْ؟ قال: علیّ و فاطمةَ و ابْناهُما علیهم السلام و قالَها ثلاثاً». (۱)

- هنگامی که آیه (قل لا ...) نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودّت آنها بر ما واجب است کیانند؟

فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

همچنین حاکم در «مستدرک الصّحیحین» (۲)، سیوطی در «الدرّ المنثور» در ذیل آیه مورد بحث (۳)، ابن جریر طبری در تفسیرخود (۴)، طبرسی در «مجمع البیان» (۵)، زمخشری در «الکشّاف» (۶)، فخر رازی (۷) در تفسیر خود و قرطبی (۸) و ... این آیه را بر اهل بیت و نزدیکان پیامبر منطبق کرده‌اند.

۱- ۱- احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۳

۲- ۲- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲

۳- ۳- الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۷،

۴- ۴- تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶

۵- ۵- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹

۶- ۶- تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰

۷- ۷- تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵

۸- ۸- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۸۴۳

ص: ۱۸۳

علاقه‌مندان به کتاب ارزنده الغدیر مراجعه کنند. (۱)

غرض از ایجاب مودّت امّت نسبت به عترت طاهره و اهل بیت پیامبر، جز «اهتدا» به نور هدایت آنها و قبول رهبری امامان معصوم علیهم السلام، از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله، که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر و ادامه مسأله ولایت الهیه است، چیز دیگری نیست. این امر موجب سعادت امّت و نفعش صد در صد عاید خود امّت می‌شود؛ زیرا محبّت اهل‌بیت مقدمه پذیرش امامت و رهبری ائمه معصومین علیهم السلام و پذیرش معارف و احکام آسمانی قرآن است.

از این جهت در آیه دیگر می‌فرماید:

(قُلْ ما سَئَلْتُکُمْ مِنْ اجرٍ فَهُوَ لَکُمْ انْ اجْرِیَ الَّا عَلَی اللَّه). (۲)

بگو پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شماست، اجر و پاداش من فقط بر خداست.

بنابر این نفعی که از «مودّت القربی و دوستی با اهل بیت عاید امّت اسلامی‌شود، همان هدایت و راهنمایی به جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و مفسّران واقعی قرآن و اسلام و جستن راه به سوی خداست.

(قُلْ ما اسْئَلُکُمْ عَلَیه مِنْ اجْرٍ الَّا مَنْ شاءَ انْ یَتَّخِذَ الی رَبِّه سَبیلا). (۳)

بگو! من هیچ‌گونه پاداشی در برابر دعوتم از شما نمی‌خواهم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی خدا بیابد.

۲-اهل بیت پیامبر صراط مستقیم هستند

۱- ۱- الغدیر، ج ۲، صص ۳۰۶ تا ۳۱۰

۲- ۲- سوره سباء، آیه ۴۷

۳- ۳- سوره فرقان، آیه ۵۷

ص: ۱۸۴

محبّت و مودّت اهل بیت، پذیرش مرجعیت دینی و دنیوی و همچنین قبول امامت و رهبری آنها، قرار گرفتن در صراط مستقیم دین است. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به عنوان راه مستقیم و منزّه از انحراف و کجی معرفی کرده است. «حاکم حسکانی» در «شواهد التّنزیل» در ذیل آیه شریفه (اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم) دهها روایت نقل می‌کند که مقصود، صراط محمد و آل‌محمد است، وپیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام را به عنوان «الصِّراطالمستقیم» نامیده است که از ذکر آنها خودداری و تنها به یک نمونه اکتفا می‌شود.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کندکه فرمود: قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله لعلیّ بن‌ابی طالب: «انْتَ الطَّرِیق الواضِحُ وَ انْتَ الصِّراطُ المستقیم، وَ انْتَ یَعْسُوبُ الدّین». (۱)

همچنین تعبیراتی در اینکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله «عروهٔ الوثقی» و «حبل المتین» و «سفینهٔ النجاهٔ» و ... هستند که از ذکر آن احادیث خودداری می‌شود.

شیخ صدوق، با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کندکه فرمود:

«الصِّراطُ المستقیم امیرُالْمُؤْمنین علیه السلام». (۲)

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام صراط مستقیم است.

۱- ۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، صص ۵۷ الی ۶۶.

۲- ۲- کلمات مکنونه، فیض، ص ۱۶۱ و المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

ص: ۱۸۵

همچنین شیخ صدوق در «معانی الاخبار» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«انَّهُ سُئِلَ عَنِ الصِّراطِ فَقالَ: هُوَ الطَّریقُ الی معرفةِ اللَّه عَزَّوجلّ. و هما صراطان صِراطٌ فِی الدُّنْیا وَ صِراطٌ فِی الاخِرَةِ. وَ امَّا الصِّراطُ الَّذی فِی الدُّنْیا فَهُوَ الامامُ المفترضُ طاعتُهُ، مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنیا وَ اقْتَدی بِهُداهُ مَرَّ عَلیَ الصِّراطِ الَّذی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الاخِرَةِ. وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفهُ فِی الدُّنْیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّراطِ فِی الاخرة ...». (۱)

از امام صادق علیه السلام راجع به صراط سوأل شد، فرمود: آن راه به سوی معرفت خداست و آن دو صراط است؛ یکی در دنیا و یکی در آخرت. اما صراطی که در دنیاست پس آن امام واجب الاطاعه است که هر کس در دنیا او را بشناسد و از هدایت او پیروی کند از صراطی که در آخرت روی جهنّم است بگذرد، اما کسی که در دنیا او را نشناسد پای او در صراط آخرت می‌لغزد (و در جهنّم سقوط می‌کند).

۳-تمسّک به اهل بیت، راه نجات از گمراهی است

یکی از احادیث متواتری که دانشمندان اسلامی آن را از پیامبر اسلام نقل کرده‌اند، حدیث شریف ثقلین است که متن آن چنین است:

(انّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ: کِتابَ اللَّه وَ عِتْرَتی اهْلَ بَیْتی ما انْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا ابداً وَانَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْض).

۱- ۱- معانی الاخبار، شیخ جلیل اقدم صدوق، با تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۳۲ و کلمات مکنونه، ملا محسن فیض کاشانی، ص ۱۶۰.

ص: ۱۸۶

- من در میان شما دو میراث گرانبها و بزرگ می‌گذارم: یکی کتاب خداوند و دیگری عترت و اهل بیتم. تا شما به این دو تمسّک می‌جویید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در قیامت به من برسند.

همان گونه که بیان شد، این حدیث از احادیث متواتری است که صدها نفراز دانشمندان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و در دهها کتاب معتبر اهل سنّت آمده است که نیازی به ذکر مدارک آن دیده نمی‌شود. (۱)

در این حدیث شریف، عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همانند قرآن مصون از گناه و اشتباه معرفی شده است و نجات و رستگاری امّت در تمسّک به قرآن و عترت- هردو- است. مقصود از تمسّک به اهل بیت، تمسّک به علوم و احکام و تفسیر قرآن و سنّت پیامبر و سایر معارف اسلامی است که از مسیر عترت و اهل بیت باشد.

این در حالی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از اختلاف و انحراف و پراکندگی در امّت، پس از خودش خبر می‌دهد و از بین آنها تنها یک گروه را اهل نجات معرّفی می‌کند.

«... وَالَّذی نَفْسی بِیَدِه لَتَفْتَرِقَنَّ امَّتی عَلی ثلاث وَ سَبْعینَ فِرْقَةً، واحدةٌ فِی الْجَنَّةِ وَ ثِنْتانِ وَ سبعونَ فِی النَّار» (۲)

- قسم به کسی که جانم در دست اوست، امّت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند، یک فرقه رستگارند و هفتاد و دو فرقه در آتش.

۱- ۱- فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۵۱.

۲- ۲- مسند احمد، ج ۲، صص ۳۳۲، ۱۲۰ و ۱۴۵ و ج ۴، ص ۱۰۲ و ...

ص: ۱۸۷

این حدیث که در دهها کتاب معتبر اهل سنّت آمده است، دلیل آن است که راه نجات و رستگاری فقط در تمسّک به قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۴-ولایت اهل بیت، شرط قبول عبادات است

ممکن است در انجام پاره‌ای از واجبات یا مستحبّات، اموری به عنوان اجزا و یا شرایط در آن دخیل نباشد، یعنی می‌توان آن عمل را بدون آن امور آورد، ولی شکّی نیست که آن امور در قبولی آن عمل شرط است، و آن عمل بدون آنها مورد قبول درگاه حق قرار نمی گیرد. مثلًا نگاه به نامحرم در حال نماز، البتّه نماز را باطل نمی کند ولی نمازی که انسان را از حرام باز ندارد و از مصادیق (انَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَر) نباشد، مورد پذیرش حضرت حق واقع نمی شود، گرچه همین نماز مسقط تکلیف است.

به همین منوال، ظلم و ستم به دیگران، ابتلا به بسیاری از رذایل اخلاقی و ارتکاب معاصی گرچه مبطل عبادات نیستند و به اصطلاح به عنوان «عدم المانع» دخالتی در صحّت آن عبادت ندارند و حتّی همین عمل هم مسقط تکلیف است، ولی شکی نیست که عدم ابتلا به آنها از شرایط قبولی آن عبادت است؛ زیرا خداوند اعمال نیک را تنها از افراد با تقوا می‌پذیرد:

(انَّما یَتَقَبَّلُ اللَّه مِنَ الْمُتَّقین). (۱)

۱- ۱- سوره مائده، آیه ۲۹.

ص: ۱۸۸

- خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.

ولایت و امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به اجماع علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنّت، شرط قبول اعمال و عبادات است. و روایات دالّ بر این مطلب نیز از طریق شیعه وسنّی در حدّ تواتر است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

«یا علّی! وَالَّذِی بَعَثَنی بِالنُّبوهْ وَ اصْطَفانی عَلی جَمیع البَرِیَّهِْ لَوْ انَّ عبداً عَبَداللَّه الْفَ عام ما قَبِلَ اللَّه ذلک مِنْهُ الَّا بِولایتک وَ وَلایَهِْ الائمهْ مِنْ وُلْدِکَ. وَ انَّ وَلایَتَکَ لاتُقْبَلُ الَّا بِالْبَرائهْ مِنْ اعْدائِکَ وَ اعداءِ الائمهْ مِنْ وُلْدِکَ، بِذلِکَ اخبَرَنی جبرئیلُ، فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ». (۱)

- یا علی! قسم به کسی که مرا به نبوّت برانگیخته و از جمیع خلایق برگزیده است، اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند، این عبادت او مقبول درگاه حق نمی‌شود مگر به ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو و حقیقت آنکه ولایت تو پذیرفته نمی‌شود مگر به برائت از دشمنان تو و دشمنان امامان از نسل تو، این مطلبی است که جبرئیل به من خبر داده است. پس هر که می‌خواهد بپذیرد و مؤمن شود، و هر که می‌خواهد انکار کند و کافر گردد.

در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم:

«... وَ لَو انَّ رَجُلًا عُمِّرَ عُمْرَ نُوحٍ علیه السلام فی قومه- الْفَ سَنَهٍْ الَّا خَمْسینَ

۱- ۱- بحار الانوار ج/ ۲۷ ص ۱۹۹.

ص: ۱۸۹

عاماً- یَصُومُ النَّهارَ وَ یَقُومُ اللیلَ فی ذلِکَ الْمَقام ثُمَّ لَقِیَ اللَّه عَزَّوَجلّ بِغَیر وَلایَتِنا لَمْ یَنْتَفِعْ بذلک شیئاً». (۱)

- اگر به کسی اندازه عمر نوح علیه السلام در میان قومش- ۹۵۰- عمر داده شود، و به عبادت خدا بپردازد؛ روزها روزه بدارد و شبها شب زنده دار باشد، امّا خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند، هیچ بهره‌ای از آن همه عبادت نخواهد داشت.

چنانچه دانسته شد، گرچه شرط پذیرش همه عبادات، معرفت و اطاعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است، ولی از روایات استفاده می‌شود که ارتباط خاصّی بین قبولی حج با ولایت اهل‌بیت وجود دارد و ممکن است دلیل آن این باشد که حج عبادتی است مشروط به زمان معیّن و حضور در اماکن مشخّص که همه آنها در مکّه واقع‌شده‌اند و مدینه نیز به عنوان پایگاه دوّم وحی و حرم رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و محلّ اخذ آثار و عترت آن حضرت مورد توجّه مسلمانان بوده است. یکی از فلسفه ها و مقاصد بلند حج این است که حج‌گزاران در پرتو زیارت خانه خدا و انجام مناسک، قطره‌های وجودی خود را به دریای بیکران امامت و رهبری خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصل کنند، چرا که «مِنْ تمامِ الحَجِّ لِقاءُ الامام» است و در این راستا ائمه بقیع علیهم السلام محور و مرکز اصلی این توجّهند.

از این جهت در روایات فراوانی تکمیل یا قبولی حج را به ملاقات امام، معرفت به مقام امام، پیروی و اطاعت از او و عرضه کردن نصرت و حمایت از آنان مربوط دانسته شده‌است.

۱- ۱- ثواب الاعمال، ص ۲۴۳.

ص: ۱۹۰

در روایتی که در مقدّمه کتاب به آن اشاره کردیم، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

زایران پس از انجام حج «فَیمُرُّوا بِنا فَیُخْبِرُونا بِوَلایَتِهِمْ وَ یُعْرِضُوا عَلَیْنا نُصْرَتَهُمْ» بایـد نزد ما بیاینـد و ولایت و یاری خود را به ما خبر دهند و نصرت خویش را بر ما عرضه کنند.

«معاذبن کثیر» می‌گوید: به موقف (عرفات) نگاه کردم که مردم بسیاری در آن بودند، پس به امام صادق علیه السلام نزدیک شدم و گفتم حَقّاً که اهل موقف بسیارند. امام علیه السلام نگاهش را به موقف انداخت و سپس فرمود:

نزدیک بیا و من نزدیک رفتم. فرمود:

«غُثاءٌ یَأْتی بِهِ المُوجُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ. وَ اللَّه ما الحَجُّ الَّا لَکُمْ. لا وَاللَّه ما یَتَقَبَّلُ اللَّه الَّا مِنْکُم». (۱)

زباله و خس و خاشاکی است که موج آن را از هر طرفی می‌آورد. به خـدا قسم حج جز برای شـما (شـیعیان و عارفان به حق امامان) نیست. به خدا قسم خداوند آن را جز از شمانمی‌پذیرد.

۵-پیامبر و عترت او، واسطه‌های فیض الهیند

توسل به عزیزان درگاه الهی، از جمله مسایلی است که میان مسلمانان جهان رواج دارد و مشروعیت آن نیز از طریق احادیث اسلامی اعلام شده است.

---

۱ - ۱- بحـار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲، به نقـل از امـالی شـیخ. همچنین احادیثی از محاسن، فضائل الشـیعه، بشارة المصـطفی و عیون اخبار الرّضا نقل می کند.

ص: ۱۹۱

قرآن می‌فرماید:

(یا اَیُّهَا الَّذین امَنُوا اتَّقُوا اللّه وَابْتَغُوا الَیْهِ الْوَسیلَهَٔ وَ جاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون). (۱)

- ای افراد با ایمان! پرهیزگار باشید و برای رسیدن به خدا وسیله‌ای بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

این آیه به صورت کلّی می گوید «وسیله» تحصیل کنید. و این «وسیله» همان طور که شامل واجبات و وظایف دینی می‌شود، شامل اولیای الهی و بندگان صالح خدا نیز می‌شود.

در قرآن در موارد متعددی آمده است که پیامبران وسیله آمرزش گنهکاران قرار گرفته اند و برای مجرمان طلب استغفار کردند، مثل داستان فرزندان حضرت یعقوب (۲) و ... خداوند در قرآن می‌فرماید: اگر مجرمان برای استغفار پیش پیامبر بیایند و از خدا طلب آمرزش کنند و پیامبر نیز درباره آنها طلب آمرزش کند، خدا گناهان آنان را می‌بخشد:

(وَ لَوْ انَّهُمْ اذْ ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُم الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوَّاباً رَحیماً). (۳)

- اگر آنان موقعی که بر خویشتن ستم کردند، پیش تو می‌آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آنهاطلب آمرزش می کرد خداوند را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱- ۱- سوره مائده، آیه ۳۴

۲- ۲- سوره یوسف، آیه ۹۷

۳- ۳- سوره نساء، آیه ۶۴

ص: ۱۹۲

درخواست استغفار از پیامبر، از سویی روح امید و نجات را در مجرمان زنده می‌کند و از سوی دیگر موجب اطاعت و انقیاد بیشتر افراد از پیامبر می‌شود و از بعد سوم، حاکی از آن است که فیض معنوی یا همان مغفرت الهی از طریق اسباب و علل، مانند دعای پیامبر و عزیزان درگاه پیامبر فرود می‌آید.

مأموریت امّت در طلب استغفار از پیامبر و عزیزان او، اختصاص به حیات آن بزرگواران ندارد، بلکه در ممات آنان نیز باید از ارواحشان استمداد جست. سیره مسلمانان در طول تاریخ بر این بود که از پیامبر استغاثه و درخواست حاجت می‌کردند. نمونه‌های فراوانی از آن، در کتب شیعه و سنّی آمده است. (۱) زیرا نفس در خواست و استغاثه ممنوع نیست و روح انسانی پس از جدایی از بدن زنده و باقی است و نورانیّت ارواح کامل و نفوس مقدّس انبیا واولیای الهی، پس از خلاصی از بدن و پیوستن به عالم قدس ربوبی کاملتر و احاطه و اطلاعشان نسبت به این عالم وسیعتر و تصرّفشان در این جهان نافذتر می‌شود.

«عبداللّه بن بکیر» از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل کرده است که امام علیه السلام راجع به امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«وَ انَّهُ لَیَنْظُرُ الی زوَّارِهِ فَهُوَ اعْرَفُ بِهِمْ وَ بِاسْمائِهِمْ وَ اسْماءِ ابائِهِمْ وَ ما فی رَحائِلِهِمْ مِنْ احَدِهِمْ بِوَلِدِه. وَ انَّهُ لَینظُر الی مَنْ یَبْکِیهِ فَیَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ یَسْئَلُ اباهُ الاستغفار له». (۲)

- به حقیقت او- امام حسین علیه السلام- به زایران خود می‌نگرد و آنان را به

۱- ۱- ر. ک: آیین وهّابیت، استاد جعفر سبحانی، ص ۲۳۵ به بعد.

۲- ۲- کامل الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۰۳.

ص: ۱۹۳

اسامی خود و پدرانشان و به اشیایی که بار مرکبها کرده‌اند می‌شناسد، بهتر از پدری که فرزند خود را بشناسد و به گریه کنندگان، با نظر عنایت می‌نگرد و برای آنهااستغفار می‌کند و همچنین از پدرش، امیرمؤمنان می‌خواهد که برای زوّارش استغفار کند.

شیخ مفید رضی الله عنه در «اوائل المقالات» آورده است:

«حقیقت آنکه رسول خدا و امامان از عترت او، پس از وفاتشان بر احوال شیعیان خود در دنیا احاطه دارند. و حالی از حالات شیعه بر آن بزرگواران مخفی نمی ماند، سخنان کسی را که در مشاهد مشرّفه با ایشان به راز و نیاز و مناجات می‌پردازد می‌شنوند و از گفته‌های دور دوستانشان نیز باخبرند. (۱)

خلاصه پیامبر اسلام و عترت طاهرین او، واسطه های فیض الهی هستند، و مدینه پایگاه نزول وحی و حرم پاک رسول اللّه صلی الله علیه و آله و مرقد شریف آنحضرت و دختر گرامیش حضرت فاطمه علیها السلام و چهار تن از ائمه علیهم السلام بزرگوار شیعه ونیکان صحابه و شهدای احد و بدر و ... است و از تمامیّت عمل حج، بار یافتن به حرم نبوی و عرض اطاعت و اظهار حمایت و ولایت به آستان عترت و اهل بیت آنحضرت است.

در این جا از بحث درباره اماکن تاریخی و مذهبی مدینه، تغییر و تحوّلات آنها در طول تاریخ و ... می‌گذریم و آن را به کتابهای مربوط وامی‌گذاریم و بحث خود را در همین جا به پایان می‌بریم.

۱- ۱- اوائل المقالات، از مصنّفات شیخ مفید کنگره هزاره شیخ مفید، ج ۴، مقاله شماره ۴۹، ص ۷۲

ص: ۱۹۴

خاتمه تذکرات و پیشنهادهای ضروری

تذکرات و پیشنهادهای ضروری

ص: ۱۹۵

خاتمه تذکرات و پیشنهادهای ضروری

ص: ۱۹۶

ص: ۱۹۷

تذکرات و پیشنهادهای ضروری

در خاتمه خوب است که برخی نکات لازم و ضروری را در حدّ وسع و اطلاع تذکر دهیم.

کاملًا روشن است که سفر ملکوتی و روحانی حج نیازمند اصلاحات فراوانی است که باید از سوی اولیای امور و متصدّیان این سفر روحانی با مسؤولان حج و زیارت عربستان در میان نهاده شود. مسایلی چون بهداشت و نظافت در اماکن عمومی، نظم و انضباط در طواف، سعی، رمی جمرات و اماکن دیگر، رعایت حجاب و پوشش اسلامی و کنار گذاردن لباسهای محلّی و بومی، کم کردن اختلاط مرد و زن و مجهّز کردن هتلها و مهمانپذیرها به شؤونات اسلامی و ...

البته چنانچه گفتیم اینها نکاتی است که باید مسؤولان حج و زیارت کشورهای اسلامی در کنفرانسها و گردهماییهایی در مکه و مدینه، مطرح کنند و فکر و چاره‌ای برای کم کردن نقایص و اشکالات و برگزاری هر چه با شکوهتر این مراسم بزرگ توحیدی کنند. ما با پیشنهادها و تذکّرات کلان کاری نداریم، بلکه مقصودمان یادآوری یکسری تذکّرات و پیشنهادهایی

ص: ۱۹۸

است در سطح پایین‌تر، که باید از سوی مدیران و زایران خانه خدا رعایت شود. نکاتی که باید از سوی مدیران و روحانیان کاروانها به زایرانی که در تمام عمرشان تنها یک یا دوبار به این سفر نایل می‌شونـد کراراً گوشـزد شود. زیرا ما به مـذهب و مکتبی بسـتگی داریم که دشـمنان فراوانی در دنیا دارد. و از سوی دیگر به نمایندگی از سوی کشوری در مراسم حج حاضر می‌شویم که چشم همه مسلمانان مخلص و آزادیخواه دنیا به آن دوخته شده است. بنابر این باید مواظب باشیم که با رفتار ناپسند و نسنجیده خود بهانه‌ای به دست بدخواهان این مذهب و کشور ندهیم و دوستدارانمان را نیز شرمنده نکنیم.

امام کاظم علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«انَّکُمْ قومٌ اعْدائُکُمْ کَثیرَةٌ یا مَعْشَرَالشّیعهٔ انَّکُمْ قَدْ عاداکُمُ الْخَلْقُ فَتَزَیَّنُوا لَهُمْ بِما قَدَرْتُمْ عَلَیْهْ». (۱)

ای شـیعیان! متـوجه باشـید که شـما دشـمنان فراوانی داریـد که می‌کوشـند از هر راهی بهـانه‌ای به دست آوردنـد و بر شـما بتازنـد و تحقیرتان کنند، پس تا می‌توانید خود را از هر جهت در مقابل آنان بیارایید.

راوی در ابتدای حدیث می‌گوید من چیز حقیری به دست گرفته و می‌بردم و در بین راه به امام علیه السلام برخورد کردم و فرمود: این را بیفکن، من خوش نـدارم مرد شـریف و بزرگواری مثل شـما چیز حقیر و بی‌مقـداری را با خود بردارد و سـپس عبارت فوق را فرمودند.

اکنون به بیان برخی ازین نکات لازم و ضروری می‌پردازیم. نکاتی که

۱- ۱- الفصول المهمهٔ فی اصول الائمه، شیخ حر عاملی، باب ۴۱: نوادر الکلّیات، ص ۵۰۶.

ص: ۱۹۹

از نخستین لحظات خروج از کشور تا لحظات بازگشت را شامل می‌شود.

۱- رعایت نظم و نوبت، به هنگام سوار شدن هواپیما و نشستن روی صندلی، چه هنگام رفتن و چه هنگام برگشتن، رعایت سکوت و آرامش در طول سفر، پرهیز از قیل و قال و شوخیهای بی‌جا و صدازدن یکدیگر باصدای بلند.

در سفری که در سال ۷۴ به بیت اللَّه الحرام داشتیم شاهد این بی‌نظمیها و سر و صداها و رفتار نابخردانه از بعضی از زایران بودیم و حتّی در فرودگاه جدّه در اتاق انتظار شاهد دعوا و کتک کاری بین دو حاجی از زیارت خانه خدا برگشته بودیم که این امر حکایت از روحیه بی‌انضباطی و تعدّی و تجاوز و راضی نبودن به حق خود می‌کند.

همچنین در درون هواپیما شاهد یکسری حرکات سبک و شتاب زدگیهایی بودیم که مهمانداران هواپیما را به تعجّب و شگفتی واداشته بود.

این مهمانداران که در ایّام دیگر سال، با مهمانانی که معمولًا از اقشار پردرامد و مرفّه و به انگیزه مسافرتهای تجارتی، سیاحتی و علمی به کشورهای غربی و شرقی و ... مواجه هستند، حالا از مشاهده رفتار و کردار دور از انتظار بعضی از زایران خانه خدا شگفت زده شده بودند. اگر نظم، تشکر و برخورد درست نباشد، فرهنگ حج زیر سؤال می‌رود. به نظر می‌رسد باید تذکرات لازم در این مورد به حاجیان داده شود و متخلّفان نیز تنبیه شوند.

۲- برخی از حاجیان که در ایران افرادی ساده و سر به زیر و وظیفه‌شناس و حتّی نیازمند به کمک و راهنمایی به نظر می‌رسند، به محض ورود به فرودگاه جدّه، فروشندگان انگشتر و تسبیح و پسته و گز و

ص: ۲۰۰

سوهان از کار در می‌آیند. آن هم با نوعی سرسختی و بلغور کردن کلمات عربی می‌خواهند متاعشان را تبدیل به ریال یا دلار کنند. بسیاری از زایران این زرنگیهایشان را تعریف می‌کنند که چگونه انگشترشان را به چندین برابر قیمت آب کردند. جداً باید با این پدیده سوداگری برخورد قاطع شود؛ زیرا رفتار نامناسب و توهین آمیز مشتی سوداگر ممکن است آبرو و حیثیّت حاجیان محترم یک کشور را زیر سؤال ببرد.

۳- اکثر خیابانها در عربستان سعودی و دوشهر مکه و مدینه به صورت بزرگراه است و رانندگان و شهروندان آن تابع مقرّرات. ولی در ایران عابران پیاده، کمتر مقرّرات رانندگی را رعایت می‌کنند و از مکانهای ممنوع با سرعت عبور می‌کنند. این امر در ایام حج ممکن است حادثه‌های ناگواری را به دنبال داشته باشد گذشته از اینکه، حکایت از پایین بودن فرهنگ شهر نشینی افراد یک کشور می‌کند.

۴- بوسیدن و استلام حجرالاسود با تهاجم و ایذای دیگران مطلوب نیست، ولی بعضی از زایران می‌خواهند به هر قیمت و لو با خریدن خطر جانی برای خود و سوار شدن بر سر و کله دیگران، حجرالاسود را ببوسند، در صورتی که چنین امری هرگز مطلوب نیست، بلکه در چنین مواردی اشاره‌ای از دور به حجرالاسود کافی است. در روایاتی از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام می‌خوانیم اگر اطراف حجر را خالی یافتی استلام کن و گرنه به سلامی از دور اکتفا نما. (۱)

۵- نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود، چنانچه طواف باید در حد فاصل کعبه و مقام ابراهیم انجام گیرد و فقهای عظام، طواف از

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، حدیث ۳ و ۷.

ص: ۲۰۱

پشت مقام را در صورت اتصال جمعیت جایز می‌دانند. ولی در چنین شرایطی بارها دیده شده است که عدّه‌ای از مردان و زنان زایر، در میان طواف کنندگان به نماز می‌ایستند و گاهی برای به هم نخوردن نماز، عدّه‌ای زنجیره انسانی به دورشان ایجاد می‌کنند که موجب مزاحمت و احیاناً بطلان طواف دیگران می‌شوند. متأسفانه این‌گونه حرکات بیشتر از سوی شیعیان صورت می‌گیرد، در صورتی که چنین امری، موجب به درد سر افتادن خود و دیگران خواهد بود، زیرا تا هرجا که طواف کنندگان به هم متّصل باشند طواف درست است و در آنجا که صف طواف کنندگان تمام می‌شود، اگر محاذی مقام ابراهیم به نماز بایستند، به وظیفه خود عمل کرده‌اند.

۶- فقهای بزرگوار اسلام فتوی به جواز شرکت در نماز جماعت اهل سنت در مسجد الحرام و مسجدالنّبی داده‌اند (۱) و با استناد به اخبار و احادیث فراوان، اجر و ثواب عظیم و اعجاب انگیزی برای آن ذکر فرموده‌اند. به عنوان نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود.

عن «اسحاق بن عمّار» قال: «قالَ لی ابُوعَبْدِاللَّه علیه السلام یا اسحاق اتُصَلّی مَعَهُمْ فی الْمَسْجِدِ قُلْتُ نِعَمْ قالَ: صَلِّ مَعَهُمْ فَانَّ الْمُصَلّی معهم فِی الصَّفِ الاوّل کَالشّاهِرِ سَیْفَه فی سبیلِ اللَّه». (۲)

«اسحاق بن عمّار» گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! آیا با آنان (اهل سنّت) در مسجد نماز می‌خوانی؟ گفتم آری. فرمود: با آنها نماز بخوان، چه آنکه نماز گزار با آنان در صف اول، مانند سرباز مجاهدی

۱- ۱- آراء المراجع، ص ۴۱۶. البته بعضی از مراجع در بعضی از شرایط مجزی می‌دانند نه در همه شرایط.

۲- ۲- وافی، چاپ اسلامیه، ج ۲، باب فضل الصلوة معهم، ص ۱۸۲.

ص: ۲۰۲

است که در راه خدا شمشیر بزند و با دشمنان دین بجنگد.

متأسفانه بسیار دیده می‌شود که بعضی از زایران از بی‌اطلاعی یا بی‌توجّهی به مصالح عالی اسلام، تحت تأثیر تعصبات مذهبی، دست به یکسری اعمال نادرست می‌زنند و موجبات سوء ظنّ و بدبینی دیگر فرقه‌های اسلامی را فراهم می‌سازند و زبان و قلم غرض آلود مخالفان را متوجّه مذهب شیعه می‌کنند، تا آنجا که «مذهب حقّه شیعه» را جمعیتی دور از اسلام و بیزار از نماز و متنفّر از جمعه و جماعات معرّفی می‌کنند؛ زیرا می‌بینند که به محض فرارسیدن نماز و تشکیل صفوف جماعت در مسجد الحرام و مسجدالنّبی و بلند شدن بانگ اذان و دعوت به نماز با جملات مکرّر: حیّ علی الصَّلوة. حیّ علی الفَلاح ... در حالی که سیل خروشان جمعیت از هر طرف به سوی مسجد سرازیر و آماده نماز می‌شوند، افراد مشخّصی که به عنوان شیعه و ایرانی شناخته می‌شوند، از گوشه و کنار مسجد برخاسته و خارج می‌شوند و این امر موجب بدبینیها و سوء ظن‌های فراوانی می‌شود.

۷- مشکل دیگر رعایت نکردن اوقات نماز از سوی برخی زایران ایرانی است. کراراً دیده شده است که زایران محترم ایرانی اوقات نماز- ظهر و عصر، مغرب و عشا- را در بازار جهت خرید سوغاتی صرف می‌کنند. آن هم درست در حالی است که کاسبان و مغازه‌داران می‌خواهند مغازه را جهت شرکت در نماز تعطیل کنند، ولی حاجی آقا و حاجیه خانم به جهت به نتیجه نرسیدن خریدشان مغازه و بازار را رها نمی‌کنند.

بد منظره‌تر و زشت‌تر آنکه، بارها دیده شده که در اوقات نماز، در

ص: ۲۰۳

حالی که سیل جمعیّت به سوی مسجدالحرام و مسجدالنّبی در حرکتند، زایران ایرانی باتوپهای پارچه و ... بر روی شانه، به سوی هتلهای محل اقامت، در جهت خلاف جمعیّت حرکت می کنند.

این در حالی است که محافظت اوقات نماز و از دست ندادن وقت فضیلت، از نشانه‌های شیعه شمرده شده است.

الامام الصادق علیه السلام:

«امْتَحِنُوا شیعَتَنا عِنْدَ ثَلاثٍ: عِنْدَ مَواقیتِ الصَّلوةِ کَیْفَ مُحافظَتُهُم علیها ...». (۱)

شیعیان ما را در سه جا امتحان کنید (تا مشخص شود که آیا در ادّعایشان راست می گویند یا خیر) مورد اول، دراوقات نماز است که چگونه آن را حفظ می کنند و وقت فضیلت را از دست نمی‌دهند ...

برای جلوگیری از این منظره‌های زشت و زننده، سازمان حج و زیارت باید فکری اساسی کند.

۸- یکی از نکاتی که باید زایران خانه خدا به آن توجه کنند عبور نکردن از جلو نمازگزاران است.

فقهای اهل سنّت گذشتن از جلوی نمازگزار را در صورتی که جلوی سجده گاه مانعی- به عنوان «سُتْره» که فاصله آن تا جای ایستادن نمازگزار سه ذراع است- قرار داده باشد، حرام می‌دانند. (۲)

همچنین گذشتن از جلوی نمازگزار را در صورتی که، جلویش مانعی

۱- ۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۱.

۲- ۲- الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، عبدالرحمان جزیری، ج ۱، ص ۲۳۷.

ص: ۲۰۴

قرار نـداده باشـد، ولی راه دیگری برای گذشـتن باشـد نیز حرام می‌دانند. البته با اینکه در مسـجدالحرام اسـتثنا قائل هسـتند (۱)، ولی عوام از اهل سنّت بر طبق همان طرز فکرشان از گذشـتن عابر از جلویشان در حین نماز، سـخت برافروخته و خشمگین می‌شوند و با چشم و اخم صـورت و گـاهی بـا دست بشـدّت افراد را از خـود دور می‌کننـد و ممکن است پس از نمـاز برای انسـان درد سـرهایی درست کنند.

۹- ممکن است در ایّام توقّف در مکه و مـدینه، بعضـی از زایران با افرادی از سایر مـذاهب اسـلامی تماس بگیرنـد و بینشان بحثهای فقهی و کلامی پیش آیـد، ولی بایـد توجه داشت که در مباحثـات، بایـد اخلاق و ادب اسـلامی رعایت شود، و نسـبت به مقـدّسات مـذهبی و عقایـد آنهـا مؤدّب بود و از به کار بردن تعبیراتی که موجب جریحه دار شـدن احساسات آنها شود، خودداری گردد؛ چرا که ممکن است آنان نیز متقابلًا جرأت جسارت به مقدّسات ما را پیدا کنند. پس چنانچه قرآن فرموده است بحث باید به شیوه نیکو و پسندیده باشد.

(ادعُ الی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِٔ وَ الْمَوْعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ احْسَن ...). (۲)

- با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

۱۰- در مباحثه با سایر فرق اسلامی، باید همیشه بکوشیم روی افراد

۱- ۱- همان.

۲- ۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

ص: ۲۰۵

تکیه نکنیم؛ بلکه معیارها رابیان کنیم و از کشاندن بحث روی افراد و شخصیّتهای معاصر و یا صدر اسلام خودداری کنیم؛ زیرا این امر چه بسا موجب تحریک عاطفه و احساسات و واکنشهای منفی از سوی آنان می‌شود.

۱۱- در نمازهای جماعت اهل سنّت، چند نکته وجود دارد: اولًا: ائمه جماعات اهل سنّت مخصوصاً امام جماعت مسجدالحرام و مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله پس از قرائت حمد، از سوره‌ها و آیات مختلف قرآن در سوره استفاده می‌کنند که معمولًا این انتخاب بستگی به مناسبتها و ایّام و حوادث صدر اسلام دارد. و اینکه از سوره‌های مختلف قرآن، در نماز خوانده شود به نماز روح خاصّی می‌بخشد. ثانیاً: ائمه جماعات قرائتشان را در نمازهای جهریه به مأمومان به وسیله میکروفن و بلندگوها می‌رسانند و مأمومان هم سراپا گوش به قرائت امام هستند، این نکته نیز بر تمرکز حواس و حضور قلب در نماز می‌افزاید. ثالثاً: ائمه جماعات از بین افراد خوش صدا، که دارای قرائت صحیح و صوت حَسَن هستند انتخاب می‌شوند و نماز و قرآن را با ترتیل و تجوید می‌خوانند و ...

اگر در نمازهای جماعت شیعه نیز این امور رعایت شود بسیار مناسب خواهد بود چرا که فتوای فقهای شیعه براین است که بجز چهار سوره قرآن- که سجده واجب دارد- پس از قرائت حمد، می‌توان از هر سوره‌ای استفاده کرد. (۱)

بلکه درمورد بسیاری از سوره‌های قرآن، فتوا به استحباب تلاوت

۱- ۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۵ و منهاج الصالحین، آیت اللّه خویی، ج ۱، ص ۱۷۲.

ص: ۲۰۶

آنها در نمازهای یومیه داده شده است، منتها باید سوره کامل باشد، بر خلاف اهل سنت که سوره کامل را شرط نمی‌دانند، و از این جهت به پنج آیه یا کمتر و بیشتر از هر جای یک سوره اکتفا می‌کنند. همچنین فقهای شیعه فتوا داده‌اند که مستحب است امام قرائت و اذکار نماز رادر نمازهای جهریه به گوش مأمومان برساند. «انَّهُ يُسْتَحَبُّ للامام ... انْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفه القراءةَ وَ الاذكارَ فی ما لا یجب الاخفات فیه ...» (۱)

البته این نکته در نمازهای جمعه رعایت می‌شود و در نمازهای پرشکوه و پر جمعیّت جمعه، امام جمعه با میکروفن قرائت و اذکار را به مأمومان می‌رساند، ولی این امر در نمازهای یومیه معمول نیست، با اینکه ظاهراً هیچ منعی وجود ندارد، بلکه حتّی فتوا به استحباب آن داده شده است. گذشته از این که موجب حضور قلب بیشتر مأمومان در نماز می‌شود.

همچنین در مورد سوّم نیز فقها فتوا داده‌اند که مستحب است نمازگزار قرائت را به صورت ترتیل و با صوت حَسَن بخواند. «تُسْتَحَبُّ ... التَرْتيلُ فى القراءَةِ و تَحْسينُ الصوت بِلاغناء ...» (۲)

رعایت نکات یاد شده نقش بسزایی در حضور قلب و روح بخشیدن به نماز و گرایش بیشتر نسل جوان به عبادات دارد.

۱۲- زایران خانه خدا باید پس از بازگشت به وطن، روحیه معنوی و ملکوتی حج را حفظ کنند. تا گفتار، رفتار و حرکات و سکنات آنها برای

۱- ۱- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۳۴، مسأله ۳۳۶.

۲- ۲- همان، ص ۱۷۹، مسأله ۱۳۳.

ص: ۲۰۷

دیگران سرمشق باشد و باید پیش از حجشان با پس از حجشان فرق کند و باور کنند که افراد خانواده و جامعه، الان انتظارات دیگری از آنها دارند و بکوشند تا سیمای نورانی و ملکوتی حج را با مرتکب شدن گناهان از دست ندهند.

عن ابی عبداللَّه علیه السلام: «الْحاجُّ لایَزالُ عَلَیهِ نورُ الحَجِّ ما لَمْ یَلُمّ بِذَنْبٍ». (۱)

- حاجی تا هنگامی که به گناه آلوده نشده به نور و سیمای حج باقی خواهد ماند.

والسلام

فهرست منابع

۱- ۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

ص: ۲۰۸

«الف»

۱- آیین وهابیّت. استاد جعفر سبحانی. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲- آراء المراجع. علی افتخاری گلپایگانی. چاپ سوم. ایران.

۳- احقاق الحق، قاضی نوراللّه شوشتری. تهران. اسلامیه.

۴- اسرار العبادات. قاضی سعید قمی. چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.

۵- الشریعهٔ و العقیدهٔ. شیخ محمد عبده. چاپ مصر.

۶- آشنایی با علوم اسلامی، فقه. استاد مطهری. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷- اصول کافی. ثقهٔ الاسلام محمد بن یعقوب کلینی. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۸ قمری.

۸- الغدیر. علامه شیخ عبد الحسین امینی. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ قمری.

۹- اوائل المقالات، شیخ مفید. از مجموعه مصنفات شیخ مفید. ج ۴.

تهران: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ قمری.

ص: ۲۰۹

«ب»

۱۰- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی. تهران: اسلامیه.

«ت»

۱۱- تحف العقول. شیخ حسن بن علی الحرانی. ایران: اسلامیه، ۱۴۰۰ قمری.

۱۲- تحریر الوسیله. حضرت امام خمینی. نجف اشرف: مطبعهٔ الآداب.

۱۳- تذکرهٔ المتقین. آیت اللَّه حاج شیخ محمد بهاری همدانی. تهران:

انتشارات نور فاطمیه، ۱۳۶۱ شمسی.

۱۴- تفسیر روح المعانی. سید محمود شکری آلوسی. مصر: ادارهٔ الطباعهٔ المنیریه، ۱۳۴۵ قمری.

۱۵- تفسیر الدّر المنثور. جلال الدین سیوطی. بیروت: ناشر محمد امین دمبج.

۱۶- تفسیر صافی. ملامحسن فیض کاشانی. ایران: اسلامیه، ۱۳۹۳ قمری.

۱۷- تفسیر طبری. محمد بن جریر طبری. بیروت: دار المعرفهٔ، ۱۳۹۲ قمری.

۱۸- تفسیر قرطبی. محمد بن احمد انصاری قرطبی. قاهره: دار الشعب.

۱۹- تفسیر قمی. علی بن ابراهیم قمی. نجف اشرف: منشورات مطبعهٔ الهدی، ۱۳۸۷ قمری.

۲۰- تفسیر الکبیر. امام فخر رازی. چاپ دوم، طهران: دار الکتب العلمیه.

۲۱- تفسیر الکشّاف. جار اللَّه محمودبن عمر زمخشری. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۶۶ قمری.

ص: ۲۱۰

۲۲- تفسیر مجمع البیان. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی. شرکهٔ المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹ قمری.

۲۳- تفسیر المیزان. علامه سید محمد حسین طباطبایی. بیروت: منشورات موسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ قمری.

۲۴- تفسیر نمونه. آیت اللّه ناصر مکارم شیرازی و دیگران. ایران: اسلامیه، ۱۳۶۶ شمسی.

۲۵- تفسیر نور الثقلین، علامه عبد علی بن جمعه حویزی، ایران: دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۴ قمری.

«ث»

۲۶- ثواب الاعمال. شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبهٔ الصدوق، ۱۳۹۱ قمری.

«ج»

۲۷- حج؛ برنامه تکامل. سید محمد ضیا آبادی. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۴ قمری.

۲۸- جامع السعادات. ملامحمد مهدی نراقی. مطبعهٔ النجف: ۱۳۸۳ قمری.

«ح»

۲۸- حرمین شریفین. دکتر حسین قره چانلو. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ شمسی.

ص: ۲۱۱

«خ»

۲۹- خصال. شیخ صدوق. تصحیح علی اکبر غفّاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۶۲ شمسی.

«د»

۲۹- دانستنیهای پیش از سفر حج.

«ر»

۳۰- راهنمای مصور حجاج، محمّدحسین فلاح‌زاده، نشر مشعر، ۱۳۷۱.

۳۱- روزنامه اطلاعات. ایران. شماره ۱۶۳۸۵.

۳۲- روضهٔ الواعظین. ابن فتال نیشابوری.

۳۳- روضه کافی. ثقهٔ الاسلام کلینی. تهران: اسلامیه.

۳۴- سفینهٔ البحار. حاج شیخ عباس قمی. ایران: انتشارات کتابخانه سنایی.

۳۵- سنن ابی داوود. ابو داوود سلیمان بن اشعث سجستانی. مصر: ۱۳۷۱ قمری.

۳۶- السّیرهٔ النّبویهٔ. ابن هشام. مصر: مطبعهٔ المصطفی البابی، ۱۳۷۵ قمری.

«ش»

۳۷- شرح نهج البلاغه خویی. میرزا حبیب‌اللَّه هاشمی خویی. اسلامیه: ۱۳۶۰ شمسی.

۳۸- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی.

۳۹- شواهد التنزیل. حافظ حاکم حسکانی. بیروت: منشورات مؤسسهٔ

ص: ۲۱۲

الاعلمی، ۱۳۹۳ قمری.

۴۰- شهداء الفضیله. علامه شیخ عبدالحسین امینی. ایران. قم: دار الشّهاب.

«ص»

۴۱- صحیفه سجادیه. دعاهای امام علی بن الحسین علیه السلام. ترجمه فیض الاسلام. ۱۳۷۵ قمری.

«ط»

۴۲- طرائف الحکم. علامه آقا میرزا احمد آشتیانی. تهران: مکتبهٔ الصّدوق، ۱۳۴۵ شمسی.

«ع»

۴۳- عُدّهٔ الدّاعی. احمد بن فهد الحلی. قم: ۱۳۹۲ قمری.

۴۴- عرشیان. دکتر سید جعفر شهیدی. نشر مشعر، ۱۳۷۱.

۴۵- علل الشرایع. شیخ صدوق. نجف اشرف: منشورات المکتبهٔ الحیدریه، ۱۳۸۵ قمری.

۴۶- عیون اخبار الرّضا. شیخ جلیل اقدم صدوق. نجف اشرف: منشورات المطبعهٔ الحیدریه، ۱۳۹۰ قمری.

«ف»

۴۷- فروع کافی. ثقهٔ الاسلام محمد بن یعقوب کلینی. تهران: اسلامیهٔ، ۱۳۷۷ قمری.

ص: ۲۱۳

۴۸- الفصول المهمهٔ. علامه شیخ حر عاملی. نجف اشرف: المطبعهٔ الحیدریه، ۱۳۷۸ قمری.

۴۹- الفضائل الخمسه. السّید مرتضی الحسینی. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۲.

۵۰- الفقه علی مذاهب الاربعهٔ. عبدالرحمان الجزیری. چاپ سوم. بیروت:

دار الاحیاء التراث الاسلامی.

«ک»

۵۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی. تهران: مؤسّسه البعثهٔ، ۱۴۰۷ قمری.

۵۲- کامل الزّیارات. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه. با تصحیح علّامه امینی. نجف اشرف: ۱۳۵۶ قمری.

۵۳- الکامل فی التّاریخ. ابن اثیر. بیروت: ۱۳۸۵ قمری.

۵۴- کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمه. علی بن عیسی اربلی. ایران: اسلامیه، ۱۳۸۱ قمری.

۵۵- کلمات المکنونهٔ. ملامحسن فیض کاشانی. تهران: انتشارات فراهانی.

۵۶- کلیات اقبال. دکتر محمداقبال لاهوری. با مقدّمه احمد سروش. تهران:

کتابخانه سنایی، ۱۳۴۳ شمسی.

۵۷- کلیات مثنوی، مولانا جلال‌الدین محمّد رومی. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۸ شمسی

۵۸- کمال الدین. شیخ صدوق. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ قمری.

«م»

۵۹- المحجهٔ البیضا. ملا محسن فیض کاشانی. تحقیق علی اکبر غفاری.

ص: ۲۱۴

دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ قمری.

۶۰- مجمع البحرین. شیخ فرید الدّین الطُریحی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ قمری.

۶۱- المراقبات. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی. چاپخانه حیدری. ۱۳۸۱ هجری قمری.

۶۲- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری. ایران: اسلامیه، ۱۳۸۳ قمری.

۶۳- مستدرک الصحیحین. حافظ نیشابوری. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.

۶۴- مسند. احمد بن حنبل. چاپ اوّل. بیروت: دار صادر، ۱۳۸۹.

۶۵- مصباح الشریعه. عبدالرّزاق گیلانی. تحقیق سیّد جلال الدین محدّث ارموی. تهران: ۱۳۶۰ هجری.

۶۶- المصباح المنیر. احمدبن محمد فیومی. قم: انتشارات دارالهجره، ۱۴۰۵ قمری.

۶۷- معجم البلدان. شهاب الدین یاقوت بن عبداللّه حموی. بیروت: ۱۳۷۶ قمری.

۶۸- معجم مفردات القرآن. علامه راغب اصفهانی. تحقیق ندیم مرعشلی.

۶۹- المغازی. محمد بن عمربن واقد. تحقیق دکتر مارسدن جونس. لبنان.

بیروت: منشورات مؤسسهٔ الاعلمی.

۷۰- مفاتیح الجنان. حاج شیخ عبّاس قمی. ایران.

۷۱- مکاسب. شیخ مرتضی انصاری. ایران. تبریز: مطبعهٔ اطلاعات، ۱۳۷۵ قمری.

ص: ۲۱۵

۷۲- مکتب الحج یا تبنیه الناسک عن حکمهٔ المناسک، سید ضیاء الدین حسینی، کتابفروشی اسلام، ۱۳۹۵ قمری.

۷۳- من لایحضره الفقیه. شیخ صدوق. چاپ چهارم، مطبعهٔ النجف: ۱۳۷۷ قمری.

۷۴- مناسک حج. امام خمینی؛.

۷۵- منهاج الصّالحین. آیت اللّه خویی. چاپ بیست و یکم. نجف اشرف:

مطبعهٔ النعمان، ۱۳۹۷ قمری.

۷۶- مهدی موعود. مترجم علی دوانی. چاپ دوم. ایران: ۱۳۸۰ قمری.

«ن»

۷۷- نهج البلاغه. سید رضی. دکتر صبحی صالح. بیروت: ۱۳۸۷ قمری.

۷۸- نهج الفصاحه. مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوالقاسم پایند. چاپ نهم. ۱۳۵۴ شمسی.

«و»

۷۹- وافی، ملامحسن فیض کاشانی، طهران: اسلامیهٔ.

۸۰- وسائل الشیعه. محمد بن الحسن الحرّ العاملی. تهران: اسلامیهٔ، ۱۳۹۶ قمری.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

